

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۱۷ - سه شنبه اول آذر ۱۳۹۰ - ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

*سرمقاله:

بازخوانی پرونده یک سردرگمی ۳ هزار میلیاردی - منصور امان...ص ۲

*کارگران و مزدبگیران:

-سیاستهای ماجراجویانه رژیم به زیان کارگران و مزدبگیران - زینت میرهاشمی...ص ۵

*تحولات جهانی:

-آموزشهای پروسه انتخابات در مصر، صف بندی نیروها، چالشها و تهدیدها - لیلا جدیدی...ص ۱۳

-نگاهی به تحولات لیبی - آناهیتا اردوان...ص ۱۸

*سیاست:

-به سوی نظامی شدن بیشتر - جعفر پویه...ص ۲۱

-درسهای رنگین کمان بیشماران در سراسر جهان - مهدی سامع...ص ۲۵

-تلاش محمد خاتمی برای شراکت در قدرت - شهره صابری...ص ۲۸

*اقتصادی:

-عوامل ساختاری در رشد تورم - نگار الوندی...ص ۲۹

*معلمان:

-مشکلات معلمان و دانش آموزان در آبان ماه - فرنگیس بایقره...ص ۳۱

دولت، هشت ماه است حقوق بازنشستگی سی هزار معلم را نمی پردازد - جعفر پویه...ص ۳۴

*زنان:

-زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۴

-تفکیک جنسیتی در دانشگاهها - نگار الوندی...ص ۳۷

*فرهنگ و هنر:

-رویدادهای هنری آبان ماه - لیلا جدیدی...ص ۳۸

- "تا به آخر..." - م. وحیدی (م. صبح)...ص ۴۲

- یک شعر از زنده یاد احمد شاملو...ص ۴۳

* پناهجویان ایرانی در عراق در معرض خطر، عفو بین الملل، اقدام فوری...ص ۴۴

* فراخوان جهت تسهیل وظائف کمیساریای پناهندگان برای کمپ اشرف...ص ۴۵

* شهدای فدایی در آذر ماه...ص ۴۶

* فراسوی خبرها...ص ۴۶

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

بازخوانی پرونده یک سردرگمی ۳ هزار میلیاردی

منصور امان

ماشین قدرت جمهوری اسلامی مستقیم و بدون بیراهه روی به سوی تصادم از روبرو با دیوار انتخابات مجلس نهم به پیش می رود. به همان میزان که زمان برخورد در بزنگاه بر خوردن کارتها و تقسیم ژتونها نزدیک تر می خزد، بر درماندگی و آشفتگی سرنشینان آن نیز افزوده می گردد؛ موقعیت نا آرامی که خود، نیروی محرکه تازه ای برای به جریان انداختن درگیریهای بیشتر با دامنه گسترده تری به شمار می رود.

نکته دهشت بار برای "نظام" آن است که فرمان ماشین را هیچکس به تمامی در اختیار ندارد، هیچیک از فراکسیونهای شریک در حکومت، نه دسیسه موثری برای بیرون راندن رقیبان شان در اختیار دارند و نه از برنامه روشنی برای چیرگی بر بحرانهایی که "نظام" در چنبره آن دست و پا می زند و رقبای را بخشی از آن می دانند، برخوردار هستند. فقط نگاهی گذرا به مشاجرات پُر شمار رهبران و پایوران گرایشهای گوناگون حکومت پیرامون سقف مطالبات خود و آنچه که گمان می برند به گونه واقعی به دست خواهند آورد، سردرگمی آنها در باره جهتی که رویدادها خواهد یافت و چشم اندازی که در برابرشان گشوده می شود را بازگو می کند. بازیگران نمی دانند فینال نمایش چه خواهد بود و آنها کجا می روند و این تنها یقین خدشه ناپذیر در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی است.

این رشته سردرگم را هیچ کجا روشن تر از کارزارهایی که رهبران و پایوران حکومت برای افشای فساد اقتصادی یکدیگر سازمان می دهند نمی توان مشاهده کرد. در این میدان رویارویی، حریفان نیستند که وضعیت صحنه را تعیین می کنند و حوادث را به جلو می رانند، بلکه این رویدادها است که آنها را از پی خود می کشد.

سردرگمی - بخش اول: افشاگری علیه خود

اگرچه مقامهای رسمی ادعا می کنند که کشف دزدی سه هزار میلیاردی "برحسب تصادف" و حداکثر در اثر "ناشیگری اختلاس گران" صورت گرفته است، اما انتساب بی درنگ آن به فراکسیون نظامی-امنیتی دولت یا -آن گونه که رقبایشان مایلند آنها را بنامند- "جریان انحرافی" و سپس دامنه سیاسی ای که این رُسوایی یافت، توضیح مزبور را تایید نمی کند. نشانه ها بسا حاکی از یک حرکت سازمان یافته و سازگار شده با اتهام "ریخت و پاش انتخاباتی" و "خرج پولهای هنگفت برای انتخابات مجلس" است. این مشخص ترین اتهامی است که راست سنتی و دسته بندی آقای خامنه ای از هنگام آغاز درگیریهای علنی با فراکسیون نظامی-امنیتی دولت در رابطه با تلاش آن برای قبضه ی قدرت مطرح ساخته و همچنان بی وقفه در حال طرح آن هستند.

بی تردید مسدود ساختن یک مجرای چشمگیر بهره برداری از قدرت و همچنین یک منبع کلان تولید آن، ضربه سختی به آقای احمدی نژاد و دوستان به حساب می آید. اما دشوار تر از آن، می تواند به میان کشیده شدن پای رهبران ارشد فراکسیون دولت مانند مشایی و پایوران بلندپایه آن همچون آقایان خاوری، رییس بانک ملی، آقای حُسینی، وزیر اقتصاد، آقای پورمحمدی، معاون بانک مرکزی، در ارتباط با این رُسوایی باشد.

با این همه چنین می نماید که این تاکتیک بهترین ابزاری نبود که حریفان دولت می توانستند برای تسویه حساب به آن متوسل شوند. نخست از این زاویه که آنها به جامعه توضیح می دادند که زیر خیمه نماینده خدا بر زمین و در سایه "ولی مطلقه"، "سید خراسانی" و جز آن، فساد بر پا شده که می توان آن را "بزرگترین اختلاس تاریخ ایران" نام داد و عاملان

آن هیچکس جز منصوبان وی و نورچشمیهای اش نبوده اند. ناگفته پیداست که این بهترین تبلیغ به طور عام برای حکومت نواب خدا، والی امامزمان یا وکیل تام الاختیار هر موكل غیبی دیگر نیست و به گونه ویژه، دلیل قانع کننده ای برای کشاندن جامعه ی مُعترض زیر پرچم "نظام" و قانع کردن آن به تحمّل حاکمان مُستبد و فاسد حساب نمی آید. از سوی دیگر، تنظیم کنندگان صورت حساب سه هزار میلیاردی برای فراکسیون نظامی-امنیتی دولت، با نگاهی ساده لوحانه که از ارزیابی غلط از موقعیت خود و حریف سرچشمه می گرفت، نقش خویش در این تاراج کلان را از مُعادلات پاک کرده و به این وسیله از پیش بینی سناریوهای بعد از افشاگری و واکنشهای احتمالی سوژه آن، ناتوان ماندند.

سردرگمی - بخش دوم: فرار به عقب با ریخت و پاش

بنابراین، حرکت گرایشهای رقیب "باند انحرافی" تا نُقطه ی افشا و آشکار ساختن دزدی میلیاردی می توانست در طبقه بندی عملیات انتحاری قرار بگیرد که اگر چه اهدافی را مورد اصابت قرار می داد اما خود نیز همراه آنها دراز می شد. نخستین صدای شیپور عقب نشینی در میانه مهر ماه به صدا درآمد؛ زمانی که آقای خامنه ای ضمن رد مسوولیت خود در فساد زیردستانش، درخواست کرد که موضوع دیگر "کش" داده نشود.

در نظر به بازتاب گسترده اجتماعی دزدی و افراد و ساختارهای دخیل در آن، رویکرد رهبر جمهوری اسلامی از موضع ضعف و دفاع نه چندان سازمان یافته از خود بی تردید فهم پذیر است. اما مُداخله وی با این مُشخصات فقط زمانی می توانست موثر باشد که اداره صحنه را نیز به گونه واقعی در دست می داشت، به این مفهوم که از یک سو می توانست مانع حمله تلافی جویانه پادوی یاغی شده خود و کشانده شدن نزاع به اندرونی اش شود و از سوی دیگر، پرونده را از روی میز قاپ زده و جلوی "کش" آمدن آن را بگیرد. آیا این پیش شرطها تامین بودند؟ این پرسشی است که می توان پاسخ آن را از جهتی که رویدادهای بعدی یافتند، بر گرفت.

یک روش ساده و همزمان محبوب برای جلوگیری از "کش" نیامدن رُسواییهای از پرده برون افتاده دولتی، معرفی یک یا چند بُز گُناهکار و قُربانی کردن آنها در محراب رووسای پاکدامن شان است؛ متدی که مُنصفانه باید گفت جمهوری اسلامی آن را اختراع نکرده، اما یکی از بی استعداد ترین کاربران آن به شمار می رود.

حکومت برای جمع کردن پرونده باید وانمود می کرد که در حال بررسی و به فرجام رساندن آن است و به بیانی، خلعت پیش قراولی نهضت دزد بگیری را بر دوش می افکند. گرفتن ژست مُبارزه با فساد حُکومتی حتی در "بالا" و دادرسی و مُجازات قاطعانه عاملان آن، به گونه فرضی می توانست از گسترش خساراتی که تا این لحظه به "نظام" وارد شده بود جلوگیری کرده و دامنه آن را محدود کند.

اما همانگونه که می توان تصور کرد، پرونده به این سمت جهت نیافت و برعکس، اکنون زمان آن رسیده بود که سریال بی تدبیریهای "نظام" با یک اپیزود جدید ادامه پیدا کند. حتی اگر آقای خامنه ای با مُداخله ی پریشان و ادبیات اندیشه نشده خود به اعتبار سناریو لطمه جدی نمی زد، نمایش ریشخندآمیزی که در مجلس مُلاها با سوژه برخورد با "اختلاس" و "استیضاح وزیر اقتصاد" روی صحنه رفت، برای ورشکسته کردن تیاتر کافی بود.

در یک صحنه سازی ریشخند آمیز که سُخنان پُر حرارت مُوافقان و مُخالفان به عنوان دکوراسیون آن خدمت می کرد، وزیر اقتصاد از اتهام مُشارکت در "اختلاس" و پُشتیبانی آن تبریه گردید و اجازه یافت پُست خود را حفظ کند. این پرده چنان ناشیانه اجرا گردید و بازیگران آن گونه نقش خود را غیر طبیعی بازی کردند که حتی تلویزیون دولتی و رسانه های رسمی نیز به انتقاد پرداخته و آن را نمایشی توصیف کردند.

بدین گونه، تدبیر کُنترل آتش و کاهش دامنه خسارت، خود به فاکتور دیگری برای سوزاندن بیشتر "نظام" و تایید پیش داوریهای بدبینانه اکثریت جامعه گردید که نزد حاکمان جمهوری اسلامی اراده ای برای پیگیری و برخورد با چپاول

داراییهای همگانی نمی دیدند. نمایش "استیضاح"، دلیل این فقدان اراده را نیز در یک بسته بندی دو برابر عرضه کرد و همه ی آنها که می خواستند ببینند، شاهد گردیدند که چگونه افشاگران از ترس افشا شدن و پاکدامنها در وحشت از نشان داده شدن لکه های نشست، با یکدیگر چُپُک سکوت دود کردند و دست ماله کشی در دست هم گذاشتند.

سردرگمی - بخش سوم: شکست مُصالحه، شبیخون تازه

زمان کوتاهی پیش از کنار رفتن پرده نمایش "استیضاح" در مجلس مُلاها، نام چند تن از نمایندگان مجلس و از جمله، آقای بروجردی، رییس کمیسیون کلیدی امنیت به عنوان شُرکای "اختلاس" افشا گردید. این تحوُل، یک نشانه قوی از شکننده و بی پایه بودن توافق قبلی طرفهای درگیری و در موضع ضعف قرار گرفتن آقای خامنه ای و راست سُنتی می توانست به حساب بیاید؛ یک نتیجه گیری که رویدادهای بعدی آن را تایید کرد.

پیرامون دلیل عقب نشینی سراسیمه دو گرایش یاد شده از کشاندن موضع فساد مالی به "خط قرمز" فراکسیون نظامی-امنیتی، گمانه های گوناگونی مطرح گردیده؛ علت هر چه باشد، روشن این است که آنها در این بده و بستان، هم چوب را خورده اند و هم پیاز را! زیرا آقای احمدی نژاد و دوستان هم حمله رقیبان را مُتوقف و آنها را ناچار به پس نشستن پُر هزینه کردند و هم در عمل، آنچه که تعهد سپرده بودند در قالب "سُکوت الهام بخش وحدت" بازگو نکنند را جار زدند و به اُردوی حریف شبیخون بردند.

گماشته یاغی شده آقای خامنه ای، فقط دو روز پس از مُصالحه و دفع موفقیت آمیز حمله رُقا، دست به پرده دری رُسوایی بار تری زد و این بار در مورد فساد حُکومتی، آدرس دفتر "رهبری" (مُجتبی خامنه ای) و برادر آقای لاریجانی (مُحمّد جواد) را داد و داستان پُشت پرده برکناری آقای مُتکی و ماجرای "حضور بانوان در ورزشگاهها" و بوقلمون صفتی "رهبری" را روی میز گذاشت. او همچنین هُشدار داد که اگر نیم ساعت حرف بزند، "قیمت سوراخ موش بالا می رود." به این ترتیب، تویی که دو گرایش باند ولایت برای شلیک به رقیبان به میدان آورده بودند، در انتها به سمت خود آنها چرخید. آنان تحت رهبری آقای خامنه ای از رویارویی با فراکسیون نظامی-امنیتی دولت در میدان اصلی نبرد، جایی که موضوع صف آرایی، اشغال مواضع کلیدی است، فرار کرده اند و در میدانهای فرعی و تنگ کشاکش، مورد اصابت ترکش گلوله هایی قرار می گیرند که خود شلیک می کنند.

برآمد

با همه ناگواری، قُفل شدگی درونی باند حاکم فقط نیمی از نکبتی را تشکیل می دهد که "نظام" بدان دُچار شده است. بر این افزوده می گردد که آنها جنگ پُر تلفات خود را در ظرفی به پیش می برند که هر چیزی به جز یک مُحیط مُسالمت آمیز است.

از یک سو، جامعه مُعترض با مُطالبات انباشته شده اش به کمین نشسته و حرکت گلائیاتورهای میدان را در کفه ی ترازوی منافع خود به سنجش می نهد و در سوی دیگر، بُحران خارجی "نظام" قرار گرفته که میدان مانور و دایره امکانات فراکسیونهای درگیر برای رها گردیدن از مسایل در دستور -چه در "بالا" و چه در "پایین" - را محدود ساخته و به تامین فاکتورهایی مشروط می کند که آنها یا در اختیار ندارند یا به مصلحت خود نمی بینند.

در این چارچوب، برنده جنگ فرسایشی در راس حُکومت، بی تردید به پیش برندگان آن نخواهند بود.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

کارگران و مزدبگیران

سیاستهای ماجراجویانه رژیم به زیان کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

در ماه گذشته، رویدادهای مهم در رابطه با حکومت ایران همراه با واکنشهای به طور نسبی سختتر از گذشته از طرف جامعه جهانی اتفاق افتاد. انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیتهای نظامی جمهوری اسلامی با پوشش دستیابی به انرژی هسته ای، پی گیری پرونده دستگیری یک تروریست ایرانی وابسته به سپاه قدس در آمریکا، واکنشهای نهادهای مدافع حقوق بشر نسبت به انتشار گزارش احمد شهید،



تصویب قطعنامه در محکومیت تروریسم رژیم ولایت فقیه در مجمع عمومی ملل متحد، تشدید فشار از طریق تحریمهای بین المللی بر رژیم ایران، تشدید فعالیتهای تروریستی حکومت ایران در منطقه و به ویژه در عراق، اعمال فشارهای غیر انسانی از طریق مزدوران رژیم بر ساکنان کمپ اشرف از جمله این رویدادها هستند که پس لرزه های آن فضایی پر تشنج در داخل ایران و نیز در سطح جهانی به وجود آورده است.

برآیند حوادثی که برشمردم، ایجاد فضایی بحرانی است که عامل آن رژیم ولایت فقیه است. حکومت ایران که همواره بر بستر تشنج و بحران زیست می کند، بیش از هر هنگام نیاز به یک

فضای تبلیغاتی پیش از جنگ دارد. تمایل رژیم ایران بازی در پیش پرده های جنگی است که بازیگر اصلی و کنترل کننده آن خود باشد. بر همین منظر برای رسیدن به هدف خود دست به خطرناکترین نقشهای ماجراجویانه در صحنه بین المللی و منطقه ای می زند. سرنگونی دیکتاتورهای کشورهای عربی و وضعیت لرزان بشار اسد هم از جمله تضعیف کننده های سیاست بی دنده و ترمز رژیم ولایت فقیه برای حفظ خود شده است.

در پس این شرایط بحرانی و متشنج، وضعیت کارگران و مزدبگیران از نظر معیشتی هر روز وخیم تر می شود. فشار بر فعالان کارگری و سندیکایی افزوده شده و تعدادی از آنان در سیاهچالهای رژیم هستند. گزارش احمد شهید در رابطه با نقش فاجعه بار حقوق بشر در ایران اقدامی مثبت اما ناکافی بود. موفقیت این گزارش زمانی خواهد بود که تبدیل به اهرم فشار بر رژیم شود. اما در گزارش فوق نقض حقوق کار و سرکوبگری فعالان کارگری گنجانده نشده و این نکته از کمبودهای اساسی گزارش فوق است.

در ماهی که گذشت داده های آماری درج شده در مطبوعات رژیم، بخشی از وضعیت فاجعه بار کار و زندگی مردم زیر حکومت سرمایه داری مالی و انگلی را نشان می دهد. افشای بخشی از دزدیهای دانه درشتها و وابستگان حکومتی در جدال باندهای حکومتی بیانگر ابعاد غارت ثروت مردم به وسیله عده ای محدود است. در برابر جیبهای حریص اقلیتی محدود، سفره های اکثریت مردم ایران هر روز بی رنگ تر می شود. افزایش بی کاری، فقر، فحشا، بی خانمانی و ... دستاورد مستقیم رژیمی است که بی عدالتی را تولید و بازتولید می کند.

افزایش ۱۸.۸ درصدی مرگ ناشی از حوادث کار، افزایش بی عدالتی و بی ارزش بودن جان کارگران در جمهوری اسلامی را نشان می دهد.

بر طبق آمار مرگ و میر ناشی از حوادث کار که روز دوشنبه ۲۳ آبان از طرف سازمان پزشکی قانونی اعلام شد، ۷۷۸ نفر فقط در شش ماهه اول سال خود را در حوادث کار از دست داده اند که این رقم نسبت به ۶ ماهه سال گذشته، با رشد ۱۸.۸ درصد روبرو بوده است.

باید توجه کرد که این آمار مربوط به کارگران و مزدبگیرانی می شود که قرارداد رسمی کار و بیمه دارند. اگر مرگ ناشی از حوادث کار مربوط به کارگرانی که بیمه کار ندارند و کارگران کارگاههایی که شامل قرارداد کار نمی شوند را اضافه کنیم، این رقم بسیار بیشتر از رقم اعلام شده این نهاد دولتی می شود.

در شرایطی که تولید و صنعت در برابر سیستم دلالی و تجاری حکومت هر چه بیشتر رو به عقب می رود تا جایی که به تعطیلی و رکود کشیده شده است، طبیعی است که حفظ نیروی کار و رعایت حقوق کار، برای صاحبان سرمایه ارزشی ندارد. عمر ناپایدار شرکتهای تولیدی و محیطهای کار بستگی به تصمیم آقازاده ها، رانت خواران و وابستگان حکومتی دارد. بر همین منظر افزایش مرگ ناشی از حوادث کار که بدون شک در میان فقیرترین قشر کارگران و مزدبگیران روی می دهد، نشانه افزایش بی عدالتی است.

در مقابل آمار مرگ و میر ناشی از ناامنی محیط کار، آمارهای دزدی منتشر شده در خبرگزاریهای حکومتی هم قابل توجه است. بر اساس گزارش سایت مجلس، روز یکشنبه ۱۰ آبان، کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس، اعلام کرد که ۲/۴ میلیارد دلار به خزانه کشور واریز نشده است. در گزارش سایت فوق آمده است که: «بر اساس بررسیهای اعضای کمیسیون، از میزان ۶ میلیارد دلار درآمد بودجه نزدیک به ۲/۴ میلیارد دلار به خزانه کشور واریز نشده است.»

رئیس کمیته تحقیق و تفحص از سازمان تامین اجتماعی در رابطه با دزدی هزار میلیاردی در این سازمان می گوید: «اگر هیات رئیسه مجلس از ادامه کار جلوگیری نمی کرد می توانستیم بیش از سه هزار میلیارد تومان اسناد و مدارک تخلف در این شرکتهای را اثبات کنیم.» اسناد تخلف در واقعیت همان اسناد دزدی آقازاده، رانت خواران و وابستگان حکومتی است. وی همچنین در رابطه با پاداشهای میلیونی می گوید: «در ادامه تحقیقات به مدیری برخوردیم که کارخانه ای را بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان اضافه بر قیمتش خریداری کرده و به عنوان تشویق از پاداشتهای ۴۵۰ میلیون تومانی تا یک هزار سکه به برخی افراد و کارکنان سکه هدیه داده است.»

در رابطه با فعالیت آقازاده ها در اقتصاد شبه دولتی، یکی از مجلس نشینان از ماکو و چالداران، گفت: «اموال ۳۰ میلیون بازنشسته تامین اجتماعی را تبدیل به شرکتهای خانوادگی کرده اند و تمامی قراردادهای کوچک و بزرگ به فرزندان مدیران و بستگان و آقازاده ها واگذار شده است.»

در پایگاههای اینترنتی متعلق به احمدی نژاد از دزدی ۷۰۰ هزار هکتار زمین توسط فردی در حکومت نام برده می شود. سایت «ندای سبز آزادی» فرد مذکور را محمد جواد لاریجانی اعلام کرده است.

بر اساس خبرپراکنی سایت «دولت ما»، احمدی نژاد از تصرف ۷۰۰ هزار هکتار زمین در اطراف تهران افشاگری کرده و گفته است که اگر هر متر مربع آن را ۱۰۰ هزار تومان حساب کنیم می شود ۷۰۰ میلیارد تومان.

فساد مالی و اختلاسهایی که صورت گرفته محصول حاکمیتی فاسد است. در شرایطی که دانه درشتهای حکومتی از متهمان اصلی این پرونده ها هستند، طبیعی است که میزان و چگونگی این دزدیها پنهان بماند و از متهمان اصلی حسابرسی نشود. علاوه بر این در کشوری که نهادهای دمکراتیک برای نظارت بر ساز و کار حکومت وجود ندارد، بخش اصلی دزدیها و اختلاسها پنهان می ماند.

تصمیم دولت در تغییر قانون کار بر ضد کارگران و مزدبگیران، تاثیرات مخرب حذف یارانه ها بر زندگی مردم، افزایش چشمگیر بهای مواد خوراکی، عدم پرداخت دستمزد کارگران مسائلی است که در شرایط فعلی رژیم تلاش می کند بر آنها سرپوش بگذارد.

حرکت اعتراضی کارگران و مزدبگیران در روز یکشنبه ۲۹ آبان همزمان با سالگرد تصویب قانون کار، در برابر مجلس ارتجاع، بار دیگر نشان داد که اهداف رژیم در فعالیتهای نظامی هسته ای و ایجاد تنش و بحران در سطح جهانی خواست مردم ایران نیست. روز یکشنبه ۲۹ آبان، هزاران کارگر در اعتراض به تغییرات ضد کارگری در قانون کار در برابر محل مجلس ارتجاع دست به تجمع اعتراضی زدند.

در شرایط فعلی اتحاد، همبستگی و پیوستگی حرکت‌های اعتراضی کارگران علیه تغییرات ضد کارگری در قانون کار، خواست افزایش سالانه حداقل دستمزد بر اساس نرخ تورم، خواست آزادی فعالان کارگری و زندانیان سیاسی، که از جمله برای فشار بر رژیم در شرایط بحرانی کنونی بیش از هر زمان به هنگام ترند. نباید به رژیم فرصت داد تا با استفاده از شرایط بحرانی فعلی که خود عامل زایش آن است، حقوق کارگران و مزدبگیران را در سکوت پایمال کند.



برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آبان ۱۳۹۰

*بنا به گزارش کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل‌های کارگری روز شنبه ۳۰ مهر تعدادی از کارگران لوله سازی اهواز در ادامه حرکت‌های اعتراضی روزهای قبل، به دلیل چندین ماه حقوق معوقه، مقابل فرمانداری اهواز تجمع کردند. نیروی‌های سرکوبی رژیم در محل تجمع حاضر شده و تعدادی از کارگران را دست‌بند زده و آنها با خود بردند.

*پس از ادغام دو وزارت خانه بزرگ راه و ترابری و مسکن و شهرسازی، علیرغم شعار دولت در زمینه ایجاد اشتغال میلیونی در سال جاری، ۳۰۰ کارمند قراردادی شرکت «راه ابریشم»، از زیر مجموعه‌های وزارت راه و شهرسازی بدون اطلاع قبلی از کار اخراج شدند.

به گزارش روز سه شنبه ۳ آبان سایت آفتاب، مدیریت این مجموعه با نصب یادداشتی در ورودی‌های این مجموعه، اخراج این ۳۰۰ نفر را به اطلاعشان رسانده است و در مقابل کارکنان این مجموعه در مقابل وزارتخانه تجمع کردند.

مدیر کل روابط عمومی وزارت راه و شهرسازی در گفتگو با خبرنگار اعتدال، تاکید کرد: این مساله سریعاً بررسی می‌شود و جلسه‌ای به همین منظور تشکیل و سعی خواهد شد تا این افراد، در قسمتهای دیگر این وزارتخانه مشغول به کار شوند.

*روز سه شنبه ۳ آبان تجمع اعتراضی کارگران کارخانه موتور سیکلت سازی واقع در شهرک صنعتی سمنان مورد هجوم نیروهای انتظامی رژیم در این شهر قرار گرفت.

به گزارش سایت پیام، کارگران کارخانه موتور سیکلت سازی واقع در شهرک صنعتی سمنان که شمار آنان به ۲۵۰ تن می‌رسید و طی هفته‌های اخیر در پی ورشکسته شدن و تعطیلی کارخانه، کار خود را از دست داده و بیکار شده‌اند، با تجمع در برابر دفتر مرکزی آن ضمن مطالبه ۴ ماه دستمزد معوقه، خشم و اعتراض خود را در واکنش به بلاتکلیفی و اوضاع نابسامانی که بر آنان تحمیل شده است ابراز داشتند.

با ادامه این حرکت اعتراضی، ماموران انتظامی رژیم خود را به محل تجمع کارگران رسانده و با ایجاد فضای رعب و وحشت و اقدامات سرکوبگرانه به مقابله با آنان پرداختند. در این میان ماموران رژیم تعدادی از کارگران را به طور موقت دستگیر نموده و سپس با اعمال زور و تهدیدهای فزاینده تجمع اعتراضی کارگران را بر هم زده و آنان را وادار به ترک محل این تجمع کردند.

*تعدادی از کارکنان شرکت کشتی سازی اروندان در اعتراض به پرداخت نشدن شش ماه حقوق خود روز سه شنبه ۳ آبان، در مقابل فرمانداری خرمشهر تجمع کردند.

این تجمع کنندگان در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا گفتند: حدود شش ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

*روز چهارشنبه ۴ آبان، تجمعات اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان در مقابل استانداری این استان وارد سومین هفته خود شد. به گزارش خبرگزاری دولتی فارس از اهواز، بیش از دو هفته از تجمع روزانه کارگران لوله‌سازی خوزستان در مقابل استانداری می‌گذرد و مشکلات این کارگران هنوز حل نشده است. کارگران بازنشستگی و ۲۴ ماه حقوق معوقه خود را مطالبه کردند.

* کارگران فضای سبز شهرداری خرمشهر روز چهارشنبه ۴ آبان دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری خرمشهر تجمع کردند. به گزارش ایلنا از آبادان، دو ماه از حقوق و شش ماه از حقوق اضافه کاری و مزایای این کارگران به تعویق افتاده است. اکثر کارگران شهرداری اعم از کارگران فضای سبز، خدمات شهری و کارکنان در چند روز اخیر به علت به تعویق افتادن حقوق خود دست به تحصن زده‌اند. اکثر کارگران شهرداری اعم از کارگران فضای سبز، خدمات شهری و کارکنان در چند روز اخیر به علت به تعویق افتادن حقوق خود دست به تحصن زده‌اند.

* روز چهارشنبه ۴ آبان، جمعی از کارگران کارخانه نی بُر کشت صنعت کارون مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا این تجمع در اعتراض به عدم محاسبه سنوات بیمه‌ای کارگران صورت گرفته است. اعتصاب و اعتراض کارگران این کارخانه در روزهای بعد ادامه یافت.

در روز یکشنبه ۸ آبان، یکی از کارگران حاضر در تجمع در گفت و گو با ایلنا با اشاره به این که کارگران فصلی مدت ۴ روز است که دست از کار کشیده‌اند و قبلاً هم دست به تجمع زده‌اند، افزود: نتیجه این تجمعات تصویب مصوبه‌ای است بین تامین اجتماعی و کارفرمایان دو شرکت، که با نظارت کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی صورت پذیرفت که تامین اجتماعی متعهد به پی گیری محاسبات بیمه‌ای و سنوات کارگران این شرکت شده است که تاکنون اقدامی از سوی تامین اجتماعی صورت نگرفته است.

* تجمعهای اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان که از روز شنبه ۱۷ مهر آغاز شد در روز شنبه ۷ آبان ادامه یافت. استاندار خوزستان به جای پاسخگویی به خواسته های برحق کارگران، با غیرعادی قلمداد کردن این حرکت‌های اعتراضی، تهدید به دخالت دستگاههای امنیتی و قضایی کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، سی و یکمین نشست کارگروه اشتغال و سرمایه‌گذاری خوزستان روز شنبه ۷ آبان، در حالی برای حل مشکل بیکاری در استان برگزار شد که کارگران لوله‌سازی خوزستان، برای چندمین روز پیاپی در یک ماه اخیر در مقابل استانداری تجمع کردند.

استاندار خوزستان در خصوص تجمع کارگران لوله سازی در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در اهواز، اظهار داشت: عمده مشکلات کارگران لوله سازی خوزستان حل شده و کارگران نباید تجمع کنند. این تجمعها به ضرر کارگران است و دستگاههای امنیتی و قضایی در حال پیگیری این پرونده هستند.

سید جعفر حجازی تجمعهای کارگران لوله سازی را نشات گرفته از عوامل سازمان یافته دانست و گفت: تجمعات کارگران لوله سازی اهواز نشات گرفته از یک سری تحریکات غیر عادی است.

براساس این گزارش، مالکیت شرکت لوله سازی خوزستان که از معدود شرکت‌های تولید کننده لوله‌های مورد نیاز وزارت نیرو در کشور محسوب می‌شود در سال ۱۳۸۱ از بانک صنعت و معدن سلب و به بخش خصوصی واگذار شد که دقیقا از همان زمان، روزهای تیره این شرکت آغاز و حتی در مقطعی با توقف تولید مواجه شد.

به گفته کارگران این شرکت، حقوق و دستمزد کارگران رسمی مدت ۱۲ ماه و کارگران قراردادی بیش از ۱۵ ماه پرداخت نشده است. کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان روز سه شنبه ۱۷ آبان در مقابل این کارخانه به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند.

استانداری خوزستان کارگران را تهدید کرده است که در صورت ادامه تجمع در مقابل استانداری آنها را از بیمه محروم می کنند. علیرغم این تهدیدات کارگران مصمم به ادامه تجمع خود تا رسیدن به مطالبات و حقوق معوقه خود هستند. کارخانه لوله‌سازی خوزستان، ۴۵۰ کارگر رسمی و ۳۵۰ کارگر قراردادی دارد.

* به گزارش کرمانشاه پست صدها کارگر بازارچه پرویزخان صبح روز دوشنبه ۹ آبان دست از کار کشیدند. کارگران معترض در گفتگو با کرمانشاه پست عدم واریز کامل ماهیانه بیمه کارگران و عدم افزایش سه ساله حقوق خود را علت اصلی اعتصاب اعلام کردند.

شرکت سپندار بتن زاگرس تنها شرکت انحصاری تخلیه و بارگیری بازارچه پرویز خان است که بیش از ۷۰۰ کارگر را تحت پوشش خود دارد. پرویزخان فعال ترین بازارچه کشور و مرز رسمی صادرات به کشور عراق و اقلیم کردستان عراق و یکی از بالاترین آمار صادرات غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است.

*بیش از ۵۰۰ کارگر شرکت نیشکر هفت تپه کارون روز دوشنبه ۹ آبان با تجمع در مقابل ساختمان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به پرداخت نشدن چند ماه حقوق خود اعتراض کردند.

به گزارش فارس، این کارگران ابتدا در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند، اما به دلیل بی‌توجهی نمایندگان مجلس، به مقابل ساختمان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی رفتند.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه کارون در روزهای قبل نیز چند بار اقدام به برگزاری تجمع در مقابل مجلس کرده بودند. در ادامه این حرکت اعتراضی، کارگران کشت و صنعت کارون روز چهارشنبه ۱۱ آبان برای پنجمین روز در محوطه وزارت کار دست به تجمع زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران کشت و صنعت کارون قبل از عزیمت به تهران با توجه به شروع فصل برداشت دست به اعتصاب زده و از برداشت محصول خودداری کرده بودند، اما از آنجا که به خواست آنان توجهی نشده بود در ادامه اعتصاب خود در مقابل اداره کار شوشتر دست به تجمع زده و طی درگیری پیش آمده، تمامی شیشه‌های این اداره فرو ریخته بود.

*کارگران خطوط راه آهن استان مرکزی در اعتراض به خصوصی شدن و عدم پرداخت حقوق و دستمزدها از ۲ تا ۱۱ ماه روز شنبه ۱۴ آبان در مقابل ساختمان اداری راه آهن اراک اجتماع کردند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران معترض که بین ۱۴ تا ۳۰ سال سابقه کار دارند از دی ماه سال ۸۹ پس از واگذاری بخشی از خدمات راه آهن به بخش خصوصی (شرکت تراورز) با دارا بودن حکم استخدام کشوری و بیمه تامین اجتماعی، تغییر وضعیت داده شده و هر یک از ۲ تا ۱۱ ماه حقوق، دستمزد و اضافه کاری دریافت نکرده‌اند. شرکت تراورز از زیر مجموعه های شرکت «امیر آریا خسروی» به شمار می‌رود.

*روز یکشنبه ۱۵ آبان، کارگران پتروشیمی امیر کبیر در منطقه ویژه اقتصادی بندر ماهشهر در اعتراض به نحوه محاسبه و کسر مالیات بر مشاغل دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران این کارخانه در فیشهای حقوقی خود با افت دریافتیهای خود مواجه شدند و با بررسی این مساله متوجه شدند آن دسته از کارگرانی که در طول ماه گذشته اضافه کاری بیشتری انجام داده و در نتیجه این اضافه کاری دستمزد ماهیانه آنان از یک رقم معینی بالا رفته بوده است، مالیات بر مشاغل آنان به صورت تصاعدی محاسبه شده و از حقوق آنان مالیات بالایی را کسر کرده‌اند. کارگران با مشاهده این وضعیت دست به تجمع اعتراضی زدند. به دنبال این وضعیت مسئولان کارخانه با قول رسیدگی به این مساله فیشهای حقوقی کارگران را جهت بررسی و حل مشکل پیش آمده جمع آوری کردند و بدین ترتیب کارگران به تجمع خود پایان دادند.

منطقه ویژه اقتصادی بندر ماهشهر در ماههای مهر و آبان شاهد تجمعات متعدد کارگری بوده است. روز دو شنبه ۱۶ آبان کارگران شرکتهای پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر در اعتراض به خلف وعده کارفرما دست به اعتصاب زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز سه شنبه ۱۷ آبان کارفرمای پتروشیمی امیر کبیر برای در هم شکستن اعتصاب و جلوگیری از توقف تولید، تعدادی از کارگران بخش تعمیراتی شرکت پیمانکاری بسپاران (زیر مجموعه پتروشیمی بندر امام) را وارد کارخانه کرد که با اعتراض و مقابله کارگران اعتصابی امیر کبیر مواجه و به درگیری با آنان منجر شد و نهایتاً کارگران اعتصابی مانع بکارگیری این نیروها شدند.

*کارگران باز نشسته بافت بلوچ ایرانشهر در ادامه اعتراضات خود نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه و مطالباتشان در روزهای جمعه ۱۳ آبان و دوشنبه ۱۶ آبان در مسجد ایرانشهر تجمع کرده و خواستار مطالباتشان شدند. به گزارش ایران کارگر، تجمع کنندگان که تعداد آنها به ۳۰۰ نفر می‌رسید در این مسجد برای مردم نسبت به وضعیت کارگران و ۹ سال عدم پرداخت حقوق بازنشستگی شان کار توضیحی می‌کردند و مطالباتشان را مطرح کردند.

*روز پنجشنبه ۱۹ آبان، تعدادی از مأموران آمارگیر شرکت کننده در طرح سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۰ در استان قم، در اعتراض به میزان حقوق و دستمزد خود مقابل استانداری قم تجمع کردند. به گزارش خبرنگار مهر، حدود ۳۰۰ نفر از مأموران آمارگیر شرکت کننده در طرح سرشماری عمومی نفوس و مسکن، بعد از آگاه شدن از مبلغ اعلام شده در قراردادشان در ازای فعالیت در اجرای این طرح، در مقابل ساختمان استانداری قم تجمع کرده و خواستار احقاق حقوق خود شدند.

*کارکنان شرکت مخابراتی تالیا به دلیل عدم دریافت ۴ ماه حقوق خود روز سه شنبه ۲۱ آبان در مقابل دفتر این شرکت تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، اعضای هیات مدیره شرکت تالیا می گویند چون این شبکه دیگر فعالیت چندانی در کشور ندارد و وزارت ارتباطات نیز همکاری و هماهنگی با شرکت تالیا ندارد لذا شرکت فوق توانایی انجام تعهدات و مطالبات خود در قبال کارکنان و حتی سایر قسمت‌های فنی شرکت را ندارد.

شرکت تالیا نخستین شبکه مستقل تلفن همراه اعتباری در ایران است که در سال ۱۳۸۳ با استفاده از تجهیزات شرکت زیمنس آغاز به کار کرد. این شرکت بالغ بر ۲۰۰ نفر پرسنل دارد.

*کارگران پتروشیمی اروند با اعتصاب خود به اعتصاب کارگران پتروشیمی امیرکبیر پیوستند. براساس خبر رسیده به انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، از روز جمعه ۲۰ آبان، ۹۰ کارگران قراردادی بخش تعمیرات پتروشیمی اروند همزمان با چهارمین روز از اعتصاب کارگران پتروشیمی امیرکبیر اعتصاب خود را شروع کرده و تا پایان وقت کاری روز دوشنبه ۲۳ آبان ادامه داشته است. بنا بر این گزارش، کارگران اعتصابی امیرکبیر و اروند روزهای جمعه ۲۰ و شنبه ۲۱ با نیروهای حراست که به قصد سرکوب و پراکنده نمودن آنان اقدام به مداخله نموده بودند، درگیر و به زد و خورد پرداخته اند. کارگران قراردادی امیرکبیر و اروند در استخدام موقت شرکت واسطه ای فریمکو هستند.

*بیش از ۳۵۰ تن از کارگران صنایع مخابراتی راه دور (ITI) شیراز، صبح روز یکشنبه ۲۲ آبان در اعتراض به عدم دریافت بیش از ۲۴ ماه حقوق معوق خود در مقابل استانداری شیراز تجمع کردند. این تجمع تا روز چهارشنبه ۲۵ آبان ادامه داشت.

به گزارش ایلنا، این شرکت از سال ۸۳ به بخش خصوصی واگذار شده و از سال ۸۶ عمده مشکلات کارگران هر روز بیشتر و بیشتر شده است و این در حالی است که ۷۰ درصد کار پروژه های مخابراتی ایران و همچنین ساخت پروژه کارت هوشمند سوخت توسط این کارخانه انجام شده و این کارخانه بزرگترین کارخانه مخابراتی کشور است.

*روز یکشنبه ۲۲ آبان، کارگران موزه میراث روستایی گیلان در مقابل اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا از گیلان، این کارکنان چندین ماه حقوق دریافت نکرده‌اند. خبرنگار ایلنا طی تماس تلفنی با مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان خواستار ارایه پاسخ شد، اما امید عزیزی با اشاره به حضور در جلسه‌ای در تهران خواستار ارایه سوالات به واحد فرهنگی این اداره کل شد. خبرنگار ایلنا با مسئول فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان تماس گرفت، ولی، محمد تقی شعبانی در پاسخ، گفت: از معاونت توسعه مدیریت اداره کل سوال کنید. خبرنگار ایلنا با معاونت توسعه مدیریت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان تماس گرفت، ولی کسی پاسخگو نبود.

*روز دوشنبه ۲۳ آبان بیش از ۱۰۰ تن از کارگران هتل آزادی به علت عدم بازگشت به کار، بعد از تعمیرات اساسی هتل که از سال ۸۶ شروع شده است، در مقابل این هتل تجمع کردند.

به گزارش ایلنا یکی از کارگران تجمع کننده هتل آزادی گفت: این هتل که وابسته به بنیاد مستضعفان است از سال ۸۶ جهت بازسازی و تعمیرات اساسی؛ کلیه پرسنل خود را اخراج کرد و مسئولان هتل تعهدات محضری دادند که بعد از اتمام

تعمیرات کلیه کارکنان اخراجی هتل بازگشت به کار شوند. اکنون که تعمیرات هتل به اتمام رسیده است، متأسفانه از آغاز به کار مجدد و ورود افراد به هتل جلوگیری به عمل می‌آید. این نماینده کارگران هتل آزادی ادامه داد: در صورت عدم بازگشت به کار ما که قانونی است؛ به تجمع خود در روزهای آتی ادامه می‌دهیم.

هتل آزادی یکی از هتلهای ۵ ستاره طراز اول پایتخت با کاربری تجاری و دیپلماتیک است که سابقه بیش از سه دهه فعالیت دارد. این هتل دارای ۴۳۲ اتاق و ۵۰ سوئیت و سایر امکانات رفاهی است.

*طبق گزارش ارسالی به انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران شرکت پرهون طرح در نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج از روز سه شنبه ۲۴ آبان برای گرفتن ۴ ماه حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند این اعتصاب روز بعد نیز ادامه داشته است. تعداد کارگران اعتصابی ۵۰ نفر گزارش گردیده و بنابر همین گزارش، امروز به دستور کارفرما به منظور ترساندن کارگران به ۱۰ نفر از آنان برگه تسویه حساب داده شده و اعلام کرده اند کسانی که می خواهند به همین روال کار کنند، به سر کار بروند و آنهایی که نمی خواهند کار کنند روز شنبه تسویه کنند. کارگران متحدانه اعلام کرده اند که تا گرفتن حقوقهایشان همچنان به اعتصاب ادامه خواهند. لازم به ذکر است که هفته گذشته نیز کارفرمای شرکت نتن پارسیان از شرکتهای پیمانکاری فعال در نیروگاه سیکل ترکیبی، به کارگرانی که برای گرفتن حقوقهای معوقه خود اعتصاب کرده بودند، گفته بود هرکسی می خواهد کار کند و هر کسی نمی خواهد تسویه کند ولی به علت خراب بودن وضع مالی مملکت تا ماهها بعد خبری از پول نیست .

*از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۲۹ آبان در سالروز تصویب قانون کار، بیش از دو هزار کارگر در مقابل مجلس شورای اسلامی در اعتراض به تغییرات ضد کارگری تر در قانون کار دست به تجمعی اعتراضی زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران؛ هر چند خانه کارگر چند روز پیش در محافل خود محل برگزاری این تجمع را خیابان ابوریحان اعلام کرده بود و هیچ اطلاع رسانی عمومی نیز در مورد برگزاری زمان و مکان برگزاری تجمع نکرده بود و تلاش داشت تا این تجمع را به صورت کنترل شده و با شرکت محدود عناصر شناخته شده خود برگزار کند، با این حال صبح روز ۲۹ آبان کارگران علیرغم بارندگی شدید از نقاط مختلف خود را به مقابل مجلس شورای اسلامی رساندند و در اعتراض به تغییرات ضد کارگری تر در قانون کار دست به تجمع زدند. این تجمع علیرغم بارندگی شدید به مدت ۲ ساعت ادامه داشت و در ساعت ۱۱ کارگران با شعار؛ تغییر قانون کار، اعتصاب اعتصاب - به تجمع خود پایان دادند.

برخی از شعارهای کارگران چنین بود: «قرارداد موقت ملغی باید گردد»، «شرکت پیمان کاری، نابود باید گردد»، «مزدور



سرمایه دار حیا کن، کارگر رو رها کن»، «تغییر قانون کار، نابودی کارگر است»، «وزیر کار حیا کن، قانون کار رو رها کن»، «کارگر کارگر، اتحاد اتحاد»، «مرگ بر نظام سرمایه دار»، «تغییر قانون کار، وال استریت ایران» و «مجلس به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملتی»

مأموران امنیتی در حاشیهی این مراسم سه نفر از کارگران را به بهانهی عکس برداری بازداشت

کردند که با اعتراض متحدانه ی سایر کارگران در نهایت مجبور به آزاد کردن آنان شدند.

تایید حکم حبس فعالان کارگری و دانشجویی تبریز

به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر، احکام صادره توسط شعبه یکم دادگاه انقلاب برای فعالان کارگری و دانشجویی تبریز، از طرف شعبه ششم دادگاه تجدید نظر این شهر، عیناً تایید شد، که بر اساس آن، شاهرخ زمانی به یازده سال حبس تعزیری، محمد جراحی به پنج سال حبس تعزیری، نیما پور یعقوب به شش سال حبس تعزیری و ساسان واهبی وش به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

بر اساس این گزارش، شاهرخ زمانی، نیما پور یعقوب، ساسان واهبی وش، محمد جراحی و سید بیوک سیدلر، که در خرداد امسال بازداشت شده و بیش از یک ماه را در سلولهای انفرادی گذرانده بودند، پنجشنبه ۲۷ مرداد در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز، محاکمه شدند، که در جلسه دادگاه، سه تن از متهمان، وکیل نداشتند و از ورود کلیه افراد خانواده و دوستان این فعالان به جلسه دادگاه، ممانعت به عمل آمده بود.

گزارشی از وضعیت کارخانه مواد شوینده و بهداشتی اشک

کارخانه اشک در استان کردستان دارای سه شعبه است. شعبه یک در شهرک صنعتی شماره یک سنندج، شعبه دو واقع در جاده سنندج- دهگلان جنب کارخانه کاشی کسری و سومین آن در جاده سنندج- کامیاران قرار دارد. هم اکنون شعبات یک و دو فعال هستند و شعبه سه تعطیل است. طبق گزارشی که به انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه ارسال شده است، شعبه یک دارای ۴۵ کارگر است که به طور یک شیفته از ساعت ۸ صبح تا ۵ عصر با یک ساعت زمان صرف ناهار کار می کنند. این کارگران با قراردادهای سفید امضاء یک ماهه و با حداقل حقوق مصوب شورای عالی کار، بدون برخورداری از سرویس ایاب و ذهاب و ناهار مشغول کارند، که ماهانه بخشی از حقوق ناچیزشان صرف ایاب و ذهاب به کارخانه می شود. بخشی از کارگران این کارخانه ۳ ماه و بخش دیگر ۵ ماه حقوق معوقه دارند، علاوه بر این هر دو بخش از کارگران، یکی ۶ ماه و دیگری ۷ ماه مزایا نیز از کارفرما طلب دارند. به همین خاطر حدود ۲۰ روز قبل با خواستههای پرداخت حقوقها و مزایای معوقه و همچنین امکان اضافه کاری برای جبران پایین بودن دستمزد، به مدت ۳ روز اعتصاب کرده اند، که با وعده های کارفرما قبول می کنند تا به اعتصاب خود پایان دهند ولی تا ۴ روز بعد از اعلام پایان اعتصاب کارخانه را به صورت نیمه فعال در آورده بودند. در زمان اعتصاب، دو نفر از نمایندگان کارگران نزد دکتر نوری صاحب کارخانه می روند تا در مورد خواستههایشان با وی مذاکره کنند، ولی مذاکره نمایندگان با کارفرما نتیجه ای برای کارگران به دنبال نداشته است. در ادامه اعتصاب، نوری مجبور می شود به کارخانه برود و خطاب به کارگران در حال اعتصاب می گوید چون فروش کم است و مواد اولیه نیز باید خریداری شود، فعلاً هیچ پولی برای شما موجود نیست، قول می دهم هر وقت فروش رونق بگیرد هم حقوقتان را پرداخت کنم و هم اجازه اضافه کاری بدهم. کارگران که به این ترتیب به هیچ یک از مطالباتشان نرسیده اند، باهم قرار گذاشته اند در صورتی که تا پایان آبان حقوقهایشان پرداخت نشود، اعتصاب خود را از سر بگیرند.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۰

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در

ایران را به شدت محکوم می کنیم.

برای دریافت نبرد خلق از طریق ای میل با آدرس زیر تماس بگیرید

bedostan@gmail.com

جهان در آینه مرور، سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۶)

آموزشهای پروسه انتخابات در مصر، صف بندی نیروها، چالشها و تهدیدها

لیلا جدیدی

بدون شک بررسی رویدادهای پروسه انتخابات در مصر، صف بندی نیروها، چالشها و تهدیدهایی که این جنبش را بر سر دو راه محتمل دموکراسی یا استبداد قرار داده، دربرگیرنده آموزشهای گرانبهایی برای جنبش مردم ایران است. در این بررسی ما با تهدیدهایی که انقلاب مردم مصر به دلیل عدم سازماندهی و انسجام نیروهای سکولار و دموکراتیک با آن روبروست، آشنا می شویم. ما در مصر با تهدیدهایی مواجه می شویم که گرچه در شکل با قیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در ایران متفاوت است، اما در جوهره، دارای ویژگیهای مشترکی است. انقلاب ایران با وجود تمام جانفشانیهها و فداکاریهای نیروهای انقلابی و حمایت توده ای، به دست مرتجعان مذهبی ربوده شد و اکنون مصر با تهدیدهایی همگونی روبروست و دوران تاریخ ساز و حساسی را طی می کند.



یکی از اصلی ترین مطالبات هزاران مصری که با تلاش و فداکاری، حکومت ۳۰ ساله "مبارک" را به انتها رساندند، برگزاری انتخاباتی دموکراتیک بود. با این حال، همچنان که آنها به انتخابات پارلمانی که از روز ۲۸ نوامبر سال جاری آغاز خواهد شد نزدیک می شوند، شوق در دلهايشان به دلواپسی می گراید. مردم مصر نگرانند که انتخابات پارلمانی و در پی آن انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در ماه مارس یا آوریل سال ۲۰۱۲ برگزار شود، به علت عدم وجود ابزارهای دموکراتیک برای طی این پروسه، به خونریزی منتهی شود. این در حالیست که بیشترین نگرانی در اردوی چپها و

سکولارهاست تا اسلامگراهایی چون "اخوان المسلمین" و یا شورای عالی ارتش حاکم که هر دو از سازماندهی بهتری برخوردارند.

شورای عالی نظامی پروسه این انتخابات پارلمانی را به سه دور تقسیم کرده که سه ماه به طول خواهد کشید. سپس مردم مصر باید شورایی را انتخاب کنند که قانون اساسی جدیدی را تدوین می کند و پس از آن، این قانون به فراندوم گذاشته خواهد شد.

سه چالش اساسی در برابر پروسه دموکراتیزه شدن مصر

۱- شورای نظامی حاکم- که در حال حاضر نشانه هایی از قصد کناره گیری آن تا سال ۲۰۱۳ و پس از انتخابات ریاست جمهوری، انتصاب نخست وزیر و کابینه وی دیده نمی شود. منتقدان رهبران ارتش می گویند، انتخابات پیش رو به صورتی ست که ژنرالها آن قدر در قدرت می مانند تا کاملاً اطمینان خاطر یابند که منافع شان تامین می شود. پافشاری ارتش بر ادامه در دست داشتن قدرت سبب برانگیختن شدن تضادهای بیشتر، بهم ریختگی و تبدیل به مانعی در برابر پروسه دموکراتیک انتخابات شده است.

"مارینا اوتاوی"، عضو ارشد "کارنگی بین المللی صلح خاورمیانه" در این باره می گوید: "روشن است که ارتش هیچ قصدی برای تحویل قدرت ندارد و تلاش می کند در نتیجه انتخابات نفوذ کامل داشته باشد." جلوگیری از نظارت بین المللی بر انتخابات و حضور ناظران خارجی از سوی ارتش، تلاش در جهت تحمیل خواست عدم نظارت پارلمان بر بودجه نظامی کشور و ادامه به رسمیت شناختن "قانون وضعیت فوق العاده" دوران "مبارک" که دست ارتش در سرکوب مردم را باز می گذارد، سندی در درستی نظر خانم "اوتاوی" است.

ژنرالها حتی درخواست آمریکا مبنی براین که بخشی از کمکهای نظامی این کشور را صرف آموزش برای اداره انتخابات کنند، رد کرده اند. این در حالیست که بیشترین پافشاری و انتظار دولت اوباما، به رسمیت شناختن قرارداد صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل از سوی دولت جدید است.

"ضیاد اکی"، استاد رشته علوم سیاسی در دانشگاه آمریکایی قاهره، در این باره می گوید: "ما هنوز حضور ناظران خارجی انتخابات را دخالت در امور داخلی تلقی می کنیم، اما چطور است که سلاحهای ما هدیه از ایالت متحده آمریکا است؟ (اشاره وی به میلیونها دلار کمک نظامی آمریکا به مصر است. این مبلغ در سه دهه گذشته ۶۰ میلیارد دلار بوده است)."

۲- نیروهای اسلامی- این نیروها شامل "اخوان المسلمین"، "صوفی" ها، "سلفی" ها و گروههای کوچک تر می شوند. اختلافات درون این نیروها به نقض آشکار قوانین انتخابات انجامیده است. برای نمونه "اخوان المسلمین"، "راه حل اسلام است" را شعار انتخاباتی خود کرده است.

۳- بازماندگان رژیم پیشین- اینان گروههایی هستند که خود را دموکرات می نامند، اما ریشه در حکومت مبارک دارند و از این روست که از مشارکت در پروسه دموکراتیزه شدن روابط سیاسی خودداری یا از آن عقب نشینی می کنند.

"مارینا اوتاوی" که همچنین یک تحلیلگر تحولات سیاسی در خاورمیانه است و از وی پیرامون بازسازی عراق، افغانستان، کشورهای بالکان و کشورهای آفریقایی بررسیهای متعددی منتشر گردیده است، در باره موانع یاد شده می گوید: "روش برخورد با این چالشها تعیین کننده چگونگی پروسه دموکراسی در مصر است، مصر یا به سمت دموکراسی خواهد رفت و یا استبداد بر آن حاکم می شود."

وی می افزاید: "چنانچه اسلامگراها و لیبرالها راه روشنی برای دموکراسی ارایه ندهند، باید انتظار شکل گیری قدرت گرایی و استبدادی را داشت که از اتحاد بین ارتش، لیبرالهای قلابی و اسلامگراهای رادیکال به وجود خواهد آمد. در حال حاضر هیچ نشانه ای وجود ندارد که ارتش خواهان در دست داشتن قدرت برای مدتی نا محدود نباشد."

نقش آفرینان آینده مصر

در حال حاضر می توان بازیگران آینده مصر را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- احزاب سیاسی: احزاب به دو دسته تقسیم می شوند؛ دسته اول به احزاب "واقعی" معروف هستند. این احزاب عموماً ایدئولوژیک هستند، مانند احزاب اسلامی، لیبرالها و چپها. احزاب ایدئولوژیک به طور دایم در حال انشعاب هستند و این به ویژه در میان احزاب اسلامی به چشم می خورد. دسته دوم احزابی هستند که گرد چهره های شناخته شده متشکل شده اند و تلاش می کنند آنها را وارد پارلمان کنند.

۲- ارتش: اگر چه شورای نظامی حاکم ادعا می کند تنها تا پایان دوران انتقالی برجای خواهد ماند، اما شواهد بسیاری دیده می شود که حاکی از هدف آن برای ادامه حضور در قدرت است.

۳- حزب دموکراتیک ملی: حزبی که نگرانی همگانی است. این حزب وابسته به "مبارک" است و اگر چه در ماه آوریل سال گذشته منحل شد، اما تلاش می کند با رهبری جدید مشروعیت تازه ای کسب کند.

پرفسور "ضیاد اکی" در این باره نیز می گوید: "سیاستمداران نزدیک به "مبارک" با دسته بندیها و نامهای جدید به میدان آمده اند که بنا بر گزارشها ۵ حزب را تشکیل می دهند. آنها پیام ثبات و وعده اقتصاد بهتر و جلوگیری از فساد و جنایت را می دهند و بدین گونه، مخاطبان خود را توده های غیر سیاسی قرار داده اند و این بسیار خطرناک است."

۴- معترضان: سازمانهای جوانان که بیشترین نقش را در سرنگونی مبارک داشته اند. فعالان جنبش ۶ آوریل و اعضای "همه ما خالد سعید هستیم" که از طریق "فیس بوک" اولین تظاهرات را در ۲۵ ژانویه سازماندهی کردند، به دیگر سازمانهای همگون پیوسته اند. این عده "شورای انقلاب جوانان" را تشکیل داده اند که حتی پیش از سرنگونی مبارک دیگر جنبشها از جمله "جنبش جوانان اخوان المسلمین"، "جنبش جوانان برای تغییر و عدالت"، "شاخه جوانان جبهه دموکراتیک" و احزاب "کرما"، "تجمع"، "والقد" و برخی کوشندگان مستقل به عضویت آن درآمدند.

با این حال، نباید پیرامون نقش این ائتلاف در شکل بندی قدرت اغراق کرد، زیرا جنبشهای جوانان از سازمانی شدن و ایفای نقش مشخص رهبری دوری می جویند. آنان خود را وجدان انقلاب می دانند و همچنان به تظاهرات ادامه می دهند. با این همه آنها بخش مهم و پر اهمیتی در پروسه سیاسی مصر محسوب می شوند.



روند فعالیت های انتخاباتی

زیر سایه نظارت و قوانین انتخاباتی شورای عالی نظامی حاکم، احزاب، گروهها و شخصیتهای پر شماری که شامل ۵۰۰ کاندید می شوند، ترکیب پیچیده ای را به وجود آورده در تبلیغات انتخابات پارلمانی به تکاپو افتاده اند. این وضعیت، ترکیب پارلمان آینده را قابل پیش بینی کرده است، اما این که چه کسانی اکثریت کرسیها را به دست خواهند آورد، هنوز روشن نیست.

از یکسو نیروهای اسلامی استراتژی خود را بر کسب اکثریت آرا قرار داده اند و از این رو تلاش می کنند اختلاف میان خود را تا اندازه ای کنار بگذارند. با این همه، بعد از سرنگونی "مبارک" بیشترین درگیریها در تبلیغات انتخاباتی ۲۸ نوامبر بین اسلامگرایان "اخوان المسلمین" و "سلفی" های بنیاد گرا بوده است. برای نمونه "سلفی" ها پوسترهای تبلیغاتی "اخوان المسلمین" را پاره و تبلیغات "حزب نور" که وابسته به "سلفی" ها است را جایگزین می کنند. این دو یکدیگر را به زیاد

لیبرال بودن، زیاد رادیکال بودن و خدمتگزاری به منافع خارجی متهم می کنند. اما همزمان با گفتگو و تظاهر به کنار آمدن با یکدیگر ادامه می دهند. حضور این دو نیرو در میدان سیاسی مصر، لیبرالهای سکولار و "قبطی" های مسیحی را به هراس واداشته است. تحلیلگران معتقدند که اکثریت مردم فقیر و مذهبی که از شهریه‌های ثروتمند انزجار دارند، به سیاستمداران "ریشو" که پیام "عدالت" را سرلوحه شعارهای خود قرار داده اند، رای خواهند داد.

از سوی دیگر، بسیاری از سکولارها بر این باورند که ارتش همزمان با آنکه فعالان مدنی را سرکوب می کند، از "سلفی" ها حمایت می کند تا بتواند شانس پیشروی "اخوان المسلمین" را کمتر کند. بسیاری نیز معتقدند که عربستان سعودی حامی "سلفی" ها و "حزب نور" است و به آنها کمک می کند. این در حالیست که "سلفی" ها این ادعاها را تکذیب می کنند. "اخوان المسلمین" نیز "سلفی" ها را به وابسته به عربستان سعودی می داند و در مقابل، خود را جنبشی مصری معرفی می کند.

تا آنجا که به سکولارها در مصر برمی گردد، آنها سالهاست که از قدرت گیری اسلام گراها در این کشور ابراز نگرانی کرده اند.

انتظار می رفت سازمان دهندگان جوانی که آغازگر اعتراضهای انقلاب مصر بودند و توانستند در مدت ۱۸ روز، رییس جمهور این کشور را که ۳۰ سال قدرت را در دست داشت از پای در آورند، نقش مهمی در استقرار دولت جدید بازی کنند، اما واقعیت غیر از این بود. آنها به دلیل عدم سازماندهی منسجم و نداشتن فرصت کافی در ایجاد ائتلافهایی بر پایه مطالبات اساسی انقلاب، دچار پراکندگی شدند.

اگرچه ۱۷ عضو "ائتلاف جوانان انقلابی" هنوز میتینگهای مشترک برگزار می کنند، اما به جناحهای متعددی تقسیم شده اند. برخی از آنها مانند "جوانان اخوان المسلمین"، احزاب مستقل خود را تشکیل داده اند. برخی در گروههای قدیمی تر ذوب شده اند و برخی اکنون به ستاره رسانه ها و برنامه های تلویزیونی تبدیل شده اند.

"محمد صالح"، مقاله نویس روزنامه "الحیات" درباره این دسته می گوید: "برخی از آنها حالا برنامه تلویزیونی دارند و برخی به عنوان مهمان به برنامه های تلویزیونی می آیند و پول می گیرند. آنها از این طریق پولدار شده اند." با این وجود هنوز ۶ عضو از اعضای اولیه امیدوارند بتوانند نقش خود را از کرسیهای پارلمانی ادامه دهند اما هنوز در انتخاب این نقش تردید دارند.

گروه "جنبش ۶ آوریل" که از پیشتازان خیزشهای مصر بود و گروهی سکولار و دموکراسی خواه می باشد، از پوستره‌های بزرگ برای تبلیغات انتخاباتی استفاده می کند. در یکی از این پوسترها دو حلقه دیده می شود که در یک از آنها کاندیداهای جا گرفته اند که استانداردهای انقلابی را رعایت می کنند و در حلقه دیگر که سیاه است، کسانی مشاهده می شوند که با رژیم گذشته مرتبط هستند و یا تهدیدی برای استقرار دموکراسی به شمار می آیند.

"رخوی سوئسی"، ۲۲ ساله که از بنیانگذاران "جنبش ۲۶ آوریل" است، می گوید: "ما می خواهیم مردم بدانند چه کسانی بد هستند و به آنها رای ندهند. ما دنبال جدال نیستیم، بلکه خواهان حفظ حقوق مردم هستیم."

او ادامه می دهد که آنها مانند "اخوان المسلمین" از امکانات مالی وسیع برخوردار نیستند و از این رو بسیاری از پروژه هایشان ناتمام می ماند. با این حال آنها مصمم هستند از تغییر و تحولات دموکراتیک در مصر پاسداری کنند.

"باسم کامل"، یکی از اعضای اصلی "شورای جوانان" که در مبارزات انتخاباتی شرکت کرده است، در یک محله فقیر نشین شمال قاهره در سخنرانی خود به مردم می گوید: "ما نمی خواهیم به اسلام قرون گذشته برگردیم. ما اسلامی را که می گوید فقط من درست می گویم و بقیه مردم در اشتباه هستند را نمی خواهیم."

"کمال"، کاندید "حزب سوسیال دموکرات" که از قویترین گروههای لیبرال است و گروهی از مسلمانان گوناگون و مسیحیان "قبطی" را نیز جذب کرده، معتقد است حزب اش مصر را مانند سوئد خواهد کرد.

فعالان انقلاب مصر در بررسی و بازنگری جنبشی که به دست آنان به وجود آمد، کاستیها و اشتباهاتی را که در اثر کمبود تجربه مرتکب شدند، بررسی می کنند.

"محمد عارف"، یکی از فعالان جوان و سرشناس میدان تحریر می گوید: "ما انقلاب کردیم، اما تنها با یک شعار آن را به مخاطره انداختیم؛ ما شعار دادیم "مردم و ارتش یکی هستند"، حالا عاقبت به اینجا رسیدیم که حزب "مبارک" (حزب دموکراتیک ملی) و "اخوان المسلمین" به قدرت خواهند رسید."

وی می افزاید: "این مانند فیلمی با پایان غم انگیز است. شرایط حاضر محصول برنامه عجولانه و پیچیده ارتش برای انتخابات است که حتی تحلیلگران سیاسی نیز آن را نمی توانند درک کنند، چه رسد به رای دهندگان و کاندیداها! هیچکس نمی تواند بفهمد حتی بعد از انتخابات تا چه حد قدرت در دست شورای عالی نظامی باقی می ماند."

"محمد فایز"، پژوهش گر "مرکز تحقیقاتی اهرام" در قاهره می گوید: "ما هنوز نمی دانیم آرا چگونه شمرده خواهد شد."

و سرانجام "عصری عبدالفتاح"، یک زن سرشناس فعال در میدان تحریر تاکید دارد: "مشکل ما این است که برای تظاهرات ۲۵ ژانویه خودمان را آماده کرده بودیم ولی نمی دانستیم این تظاهرات به سرعت به انقلاب ختم می شود. ما بیابان را بارور کردیم ولی نمی دانستیم چگونه در آن کشت کنیم. ما دارای ایدیولوژیهای گوناگون هستیم و به همین خاطر بعد از انقلاب به گروههای سیاسی خاصی پیوستیم. شاید نباید "میدان تحریر" را ترک می کردیم. شاید بهتر بود چند نفر از "میدان تحریر" انتخاب می کردیم."



مصر به سمت دموکراسی یا استبداد؟

مردم مصر اراده و عزم شان را برای تعیین سرنوشت خود و سرنوشتی مبارک نشان دادند. اکنون زمان آن رسیده تا آنها هوشیارانه دوران انتخابات را طی کنند. آنها باید پیشبرد بالاترین مطالبات خود را هدف قرار دهند و بدون هیچگونه تزلزلی به سمت بیرون راندن دولت نظامی، ایجاد جامعه مدنی و

کسب حقوق همه مردم از جمله اقلیتها و به ویژه زنان سازماندهی و حرکت کنند. در این راه آنها باید تمام تلاش خود را در جلوگیری از سوق داده شدن انقلاب به سمت استبداد، به ویژه استبداد مذهبی به کار گیرند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

نگاهی به تحولات لیبی

آناهیتا اردوان

برداشتی از نوشته "بعد از مرگ قذافی: انقلاب و انقلاب متقابل در لیبی"، منتشره در وبگاه "در دفاع از مارکسیسم"

ماه گذشته خبرگزاریهای جهان دستگیری قذافی و به قتل رساندن وی را به طور گسترده زیر پوشش قرار دادند. اگرچه قذافی زنده دستگیر شد، ولی به سرعت به قتل رسید. درک این مساله که چرا به قذافی اجازه داده نشد تا در یک دادگاه مورد محاکمه قرار بگیرد، مشکل نیست. در صورتی که او در یک دادگاه علنی مورد بازخواست قرار می گرفت، می توانست از بسیاری از معاملات پشت پرده خود با سارکوزی، بلر و برلوسکونی پرده بردارد. در هر صورت، مرگ قذافی و سرنگونی کامل حکومت وی، به یک فصل از تاریخ لیبی پایان داد. اکنون، فصل دیگری از مبارزه برای تعیین حکومت آینده لیبی آغاز شده است. در این فصل هم نیروهای انقلابی و هم نیروهای ضد انقلاب تلاش خواهند کرد تا قدرت بیشتری را نصیب خود کنند. تاریخ بشر مملو از انقلابهایی است که به دست نیروهای بیگانه شکست خورده، بی نتیجه مانده و یا به سرقت رفته است؛ لیبی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در حقیقت، پیروزی یک انقلاب مردمی در سرنگونی یک حکومت، به هیچ وجه موفقیت نهایی آن را تضمین نمی کند. این اصل همان قدر در رابطه با لیبی اعتبار دارد که برای کشورهای مصر و تونس صادق است. به عنوان مثال، در کشور اسپانیا در سالهای ۳۷-۱۹۳۱ شرایط و فاکتورهای عینی برای موفقیت یک انقلاب سوسیالیستی فراهم بود، به طوری که تروتسکی توضیح داد که طبقه کارگر اسپانیا قادر است نه تنها یک انقلاب بلکه، دهها انقلاب دیگر را به انجام رساند. اما، نیروهای وابسته به سیستم سرمایه داری، انقلاب اسپانیا را ابتدا تحت کنترل خود در آوردند و سپس آن را با شکست روبرو ساختند. در نتیجه، مردم اسپانیا برای بیش از چهار دهه زیر سلطه نیروهای فاشیستی قرار گرفتند. انقلاب اسپانیا از سوی گرایشهای ضد انقلابی با شکست روبرو شد، اگرچه شرایط در آن زمان به دلیل وجود تشکلهای کارگری قوی بسیار متفاوت بود.

قذافی به دلیل ذخیره نفتی بیکران با توجه به جمعیت کوچک لیبی قادر بود که تا اندازه ای یک سری استانداردهای قابل قبول زندگی، بهداشتی و آموزشی را برای اکثریت مردم فراهم آورد. این مساله برای رژیم قذافی یک پایداری طولانی مدت را به ارمغان می آورد. به همین دلیل بود که رژیم او به سرعت سرنگون نشد و به اندازه مورد حمایت بود که بتواند ماهها در برابر مخالفان مقاومت کند.

قدرت در ساختار سیاسی قذافی در دست یک فرد متمرکز بود که از پیشرفت سیاسی و حتی تشکیل نهادهای مدنی جلوگیری می کرد. هیچ حزب سیاسی بر لیبی حکمفرمایی نمی کرد و فعالیت احزاب سیاسی با وجود یک ارتش تقسیم شده، ضعیف و یک سیستم بوروکراتیک کوچک، ممنوع بود. قذافی قدرت خود را از طریق یک سیستم پیچیده سرپرستی از سوی بیگانگان و رهبران قبیله ها همراه با شبکه ای از ارتباطهای غیررسمی، ترمیم می کرد. رژیم قذافی در بیست سال اخیر، به ویژه ده سال گذشته، پروسه کنار گذاشتن کنترل دولتی بر ساختار اقتصادی را آغاز کرده بود و تلاش می کرد تا با امپریالیسم جهت گشایش بازار لیبی، فرای سیاستهای نو-لیبرالیستی و بازار آزاد معامله کند. بدین ترتیب، دولت قذافی یک سری رفرمهای اقتصادی جهت دار از جمله درخواست عضویت در بانک جهانی، کاهش سوبسیدها و اعلام خصوصی سازی فعالیتهای اقتصادی را در دستور کار قرار داده بود. بیش از صد شرکت دولتی در حوزه صنعت از جمله پالایشگاه، توریسم و مسکن تا سال ۲۰۰۳ به بخش خصوصی سپرده شد که میزان قابل ملاحظه ای از این صنایع صد درصد به صاحبان خارجی تعلق پیدا کرد. حرکت به سوی پیاده کردن سیاستهای نو-لیبرالیستی سبب شد تا سطح معیشت مردم به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یابد و اقلیت - که به طور عمده از خانواده و اطرافیان قذافی تشکیل می شد- به ثروت هنگفت تری دست یابد.

این پدیده، اصلی ترین علل نارضایتی مردم لیبی بود که به قیام تبدیل شد. این مهم، حتی سبب شد که برخی وزرا، ژنرالها و بازرگانهای مقتدر از قذافی -برادر بزرگتر- رو برگردانند و با آغاز قیام تصمیم بگیرند از کشتی سوراخ شده دولت پیاده شوند و به جنبش حقیقی مردم که از پایین شروع شده بود، بپیوندند؛ جنبشی که رهبری و اهداف مشخصی به جز سرنگون کردن دولت منفور قذافی نداشت، ولی به طور انکارناپذیری دارای پتانسیل انقلابی و مترقی بود. نیروی محرکه جنبش از مردم فقیر، کارگران و طبقه پایین و بخشی از طبقه بورژوا، پزشکان و وکلا تشکیل می شد. متأسفانه طبقه کارگر لیبی نسبت به طبقه کارگر مصر و تونس از سازمان یافتگی لازم برخوردار نبود. طبقه کارگر لیبی در بخش صنعت نفت

تمرکز یافته است که بیشتر از کارگران خارجی تشکیل می شود. بنابراین، پرولتاریا قادر نشد مهر خود را بر جنبش بکوبد. افزوده بر اینها، وجود انواع ملیتها، اقوام و قبیله ها موقعیت جنبش را پیچیده تر کرد؛ آن گونه که این عناصر به موازات عدم حضور منسجم طبقه کارگر، در جنبش سرنگونی پیشی گرفتند. قذافی نیز از تحریک قبیله ها علیه یکدیگر در راستای ایجاد یک جنگ داخلی استفاده کرد. عناصر طبقه سرمایه دار در نبود یک رهبری انقلابی، قدرت خود را تحمیل کردند و "شورای ملی انتقالی لیبی" را تشکیل دادند.

نخستین تظاهرات در لیبی نیز مانند مصر و تونس از طریق شبکه "فیس بوک" در ۱۷ فوریه سازماندهی شد. حمله شدید قذافی با توسل به سلاح سنگین به مردم بی سلاح نه تنها آتش جنبش مردم را خاموش نکرد، بلکه شعله های آن را افزون تر ساخت. تعداد بیشماری از مردم از شرق لیبی به تظاهرکنندگان پیوستند. قیام حماسی مردم بنغازی را می توان با قیام کارگران بارسلون (اسپانیا) که با دستان خالی در سال ۱۹۳۶ علیه ارتش فاشیستی مبارزه می کردند، در یک ردیف قرار داد. مردم طرابلس هم با استفاده از سنگ و کوکتل مولوتف به پادگانها حمله بردند. در این شرایط بود که ارتش زیر فشار جنبش انقلابی مردم شکاف برداشت. نیروهای ارتشی مستقر در پادگان بنغازی به رهبری ژنرال "عبدالفتاح یونس" به



مردم پیوستند که سبب سقوط آن شد. زمانی که مردم وارد سربازخانه شدند، با جسدهای زیادی از سربازان روبرو گشتند که به دلیل سرپیچی از تیراندازی به سوی مردم، به قتل رسیده بودند.

جنبش از شرق به غرب لیبی سرایت کرد و قذافی از حداکثر ابزارهای سرکوب استفاده کرد تا مانع گسترش آن شود. سرکوب آنچنان وحشتناک بود که دریایی از خون بین جنبش و حکومت قذافی به راه افتاد. در چنین شرایطی بود که شورای ملی انتقالی لیبی از ناتو خواست تا دخالت کند. ناتو به عنوان ابزار امپریالیسم در تمام طول قیام مردم در

خاورمیانه و آفریقای شمالی فرصت دخالت پیدا نکرده بود. اکنون، آنها فرصت پیدا کرده بودند تا نقشی را در تغییر شرایط به نفع خود ایفا کنند. نیروهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی شروع به ارتباط با شورای ملی انتقالی لیبی که از برخی عناصر مانند وزرای سابق دولت قذافی و ژنرالها تشکیل شده بود، کردند. نگرش مبنی بر این که ناتو بر اوضاع کنترل کامل داشت و در نقش این ارگان نظامی مبالغه می ورزد، کاملاً اشتباه است. بر خلاف این نظریه، ناتو بر شورشیان تسلط نداشت و آنها با آغوش باز از ناتو استقبال نکردند. زمانی که نیروهای مخفی انگلیسی در ماه مارس قصد داشتند برای ارتباط با رهبران شورای ملی انتقالی لیبی وارد بنغازی شوند، توسط شورشیان دستگیر شدند. این مساله باعث سرافکنندگی دولت انگلیس شد که قادر نبود برای حضور نیروهای امنیتی خود در لیبی توضیح مناسبی ارائه دهد.

مساله ای که رفتار شورشیان را به اجبار نسبت به حضور ناتو تغییر داد، تهدیدهای مداوم و سرکوب گسترده از سوی دولت قذافی بود که اعلام کرد؛ "لیبی، تونس و مصر نیست و جنگ داخلی صورت خواهد گرفت" و یا این که "شورشیان را همچون موش خانه به خانه و کوچه به کوچه، تعقیب و دستگیر خواهد کرد". ترس از حمام خونی که توسط نیروهای قذافی راه افتاده بود، به موازات سخنرانیهای تهدید آمیز قذافی محیطی به وجود آورد که مطالبه شورای ملی انتقالی لیبی از ناتو برای دخالت حتی میان کسانی که با دخالت ناتو مخالف بودند، با تفاهم روبرو شد. افزوده بر این، سازمان ملل مانند همیشه پا به میدان گذاشت و با شعار دفاع بشردوستانه، از ناتو خواست تا در مسایل لیبی دخالت کند. شعار دفاع بشردوستانه از سوی دولتهای غربی و سازمان ملل تنها شعاری سطحی جهت لاپوشانی کردن دلیل اصلی که همانا پیش بردن منافع اقتصادی و استراتژیک نیروهای امپریالیستی در منطقه بود، می باشد.

در هر صورت، باقیمانده رژیم قذافی نیز سرنگون شد و شعار قذافی مبنی بر آماده بودن برای یک جنگ طولانی به شعاری توخالی تبدیل شد. امپریالیسم آمریکا حتی قبل از مرگ قذافی با باز کردن مجدد سفارت خود در کشور و فرستادن سفیر به دنبال فراهم کردن فرصتهای تازه جهت استثمار کشور از سوی شرکتهای بزرگ بود.

اکنون، شورای ملی انتقالی لیبی بیش از هر زمانی خواستار پیوستن به حلقه کشورهای می باشد که در آغوش امپریالیسم سکنی گزیده اند. "مصطفی عبدالجلیل"، دبیر شورای ملی انتقالی لیبی به طور واضح عنوان کرده است که دولت جدید لیبی برای پشتیبانان غربی خود در رابطه مناسبات تجاری و بازار لیبی اولویت قایل خواهد شد.

در تجزیه تحلیل هر پدیده ای می بایست به طور دقیق تمام جنبه های پدیده را در نظر گرفت و گرایشات ارتجاعی و مترقی را از هم جدا کرد. جنبش لیبی به طور واضح از عناصر متفاوتی، هم ارتجاعی و هم مترقی تشکیل شده است. مبارزه هنوز به پایان نرسیده و قادر است به جهت های متفاوتی هدایت شود. برآیند جنبش مردم لیبی هنوز مشخص نیست، زیرا از یکسو ملت لیبی از جمله کارگران برای مطالبات خود تلاش می کنند و نیروهای وابسته به سرمایه داری نیز از دیگر سو در تلاشند تا با کمک امپریالیسم شرایط را تحت کنترل خود قرار دهند. عناصر اصلی جنبش از جوانان شورشی تشکیل می شوند که اگرچه بسیار صادق و شجاع هستند، اما افکاری ناروشن و به هم ریخته دارند که می تواند توسط بنیادگرایان و گرایشات عوام فریبانه مورد سوواستفاده قرار گیرد. به تازگی، طبقه کارگر لیبی شروع به حرکت هایی جهت ظهور مستقل خود کرده است که البته به دلیل عدم رهبریت کافی ضعیف به نظر می رسد. در حقیقت، مشخص نیست که کدام گرایش قادر است دست بالا را داشته باشد. راهپیماییهایی علیه اهداف شورای ملی انتقالی لیبی در برخی شهرهای لیبی از جمله طرابلس آغاز گردیده است. بنابراین، مشخص نیست که شورای ملی انتقالی لیبی قادر باشد یک دولت پایدار را به قدرت برساند.

قذافی رفت، ولی کشور لیبی هنوز صحنه جنگ و ستیزهای متفاوت است. این نبردها فقط میان نیروهای خارجی و مردمی که مسلح هستند جریان ندارد، بلکه اختلاف بین فرانسه، انگلیس، ترکیه و ایتالیا نیز هست که هر کدام مدعی مطالبه ای هستند. بنابراین، انقلاب لیبی یک انقلاب ناتمام است که برآیند آن به روند نیروهای زنده و فعال درون آن مربوط می شود. فرجام جنبش هنوز مشخص نیست، ولی بی تردید می تواند ماهیتی انقلابی و یا ضد انقلابی داشته باشد. پیشرفتهای آینده به حوادثی که در لیبی روی می دهد و کنش و واکنشهای جهانی در برابر آن بستگی دارد. اما پاسخ به این سوال که آیا سرنگونی قذافی یک پیروزی برای انقلابیون بود یا ضد انقلابیون، حیاتی و ضروری می باشد. اگرچه طبقه کارگر لیبی نسبت به طبقه کارگر مصر بسیار ضعیف تر عمل می کند، اگرچه گرایشهای چپ به طور عام نیز ضعیف عمل می کنند و فشار از سوی نیروهای امپریالیستی قادر است لیبی را به سمت و سوی دیگری سوق دهد، با این وجود، سرنگونی قذافی بی شک شرایط مناسبی برای مبارزه طبقاتی در لیبی به وجود آورده است. بیش از صد تن از کارگران شرکت نفت لیبی در ۲۷ سپتامبر علیه اهداف شورای ملی انتقالی لیبی و در مرزبندی با ساختار سیاسی گذشته، متحصن شدند که نشاندهنده شروع حرکت جدی و مستقل طبقه کارگر لیبی است. "حئیف محمود"، رهبر کارگران اعلام کرد: "ما انقلاب کرده ایم، بهای زیادی برای انقلاب پرداخت کرده ایم و خواستار تغییرات بنیادین و جدی هستیم." وی افزود: "متأسفانه می بینیم که عناصر وابسته به دولت قذافی هنوز در مقام تصمیم گیری قرار دارند."

گزارشهای متعدد از اعتراضهای کارگران پالایشگاه نفت لیبی در برابر دفتر همکاریهای نفت خلیج فارس در طرابلس خبر داده اند. این کارگران نیز ابراز داشته اند که خواستار تغییرات بنیادین هستند. اتحادیه کارگری کارگران نفت بر اساس گزارشی اعلام کرده اند که پدرخوانده های قدیمی همراه با نیروهای خارجی قصد دارند کشور را بر اساس منافع خود شکل دهند.

سرنگونی دولت قذافی تحت تاثیر خیزشهای توده ای که علیه دیکتاتوری در کشورهای عربی آغاز و گسترش پیدا کرده است، انجام پذیرفت. بن علی و مبارک سرنگون شدند و سقوط صالح نیز به مویی بسته است. قذافی نیز سقوط کرد و کرسی بشار اسد در سوریه با خطرهای فزاینده ای روبروست. ملک عبدالله در اردن هنوز با نیروهای مخالف دست و پنجه نرم می کند. روشن و واضح است که این دولتها نیز قادر نیستند تا ابد قدرت را در انحصار داشته باشند. انقلاب لیبی نیز بخشی از "انقلاب کبیر کشورهای عربی" است که تا امروز مسیری بسیار طولانی را پشت سر گذاشته است.

به سوی نظامی شدن بیشتر

جعفر پویه

دورخیز نیروهای سپاه پاسداران برای قبضه پستهای کلیدی در رژیم جمهوری اسلامی، پس از جنگ و در دوره زمامداری هاشمی رفسنجانی آغاز شد. وارد کردن نیروهای وزارت اطلاعات در فعالیتهای اقتصادی و واگذاری پروژه های نان و آب دار زیر نام "سازندگی"، به ویژه سد سازی به واحد مهندسی جنگ سپاه، سنگ بنایی شد برای وارد شدن هرچه بیشتر نظامیان در ساختار اقتصاد حکومتی رژیم ولایت فقیه. چندان طولی نکشید که افرادی از سپاه پاسداران با حفظ سمت و یا با استعفای ظاهری، در پستهای متفاوت به نقش آفرینی پرداختند.

حضور شماری از این نیروها در راس بعضی از موسسات مالی و سیاسی باعث شد تا فرماندهان سپاه اندک اندک به فکر محکم کردن جا پای خود در نهادهای قدرت باشند. بعد از "دولت سازندگی" رفسنجانی که بخش "سازندگی" آن را بیشتر واحدهای مهندسی سپاه به عهده داشت، در زمان دولت به ظاهر اصلاح طلب خاتمی، نقش سپاه در کنترل اهرمهای قدرت بیش از گذشته پر رنگ شد. دخالت سپاه در امور جاری تا جایی پیش رفت که خاتمی ناتوان از افتتاح فرودگاه تازه تاسیس "امام خمینی" به دلیل اشغال نظامی آن توسط سپاه، مجبور به برکناری شرکتهای ترکی شد که بخش خدمات فرودگاه را در مناقصه به عهده گرفته بودند. این باج خواهی علنی و با زور، از چشم بسیاری از تحلیلگران دور نماند. همان زمان می شد حدس زد که سپاه با گامهایی استوار و حساب شده برای قبضه بخشهایی از قدرت پیش می رود.

اختلاف بین علی خامنه ای و جناح به اصطلاح اصلاح طلب که نگران آینده رژیمی بود که برای برپایی آن از هیچ شناخت و فرومایگی روی نگردانده بود، تا جایی پیش رفت که خامنه ای با طراحی یک انتخابات مهندسی شده، همه آنان را از دایره قدرت به بیرون پرتاب کرد و در مرحله بعدی که تا انتخابات آینده ریاست جمهوری طول کشید، آنها را به زندانهای نموری سپرد که در گذشته، خود حکمرانان آنها بودند. همه اینها میسر نمی شد مگر با اتکا به نیروی نظامی و سازمان یافته سپاه پاسداران. اما در این همدستی در جارو کردن رقبا از قدرت با علی خامنه ای، سپاه بخشی از قدرت را به عنوان سهم خود دریافت کرده و با به کار گماری نیروهایش در پستهای وزارت و بخشهای میانی مدیریت، حضورش را تثبیت کرد.

محمود احمدی نژاد که از اطلاعات سپاه آمده است، در موقعیت ریاست جمهوری جدید، خود را حلقه واسطی تصور می کند که بین نظامی امنیتیها و خامنه ای قرار دارد. به این دلیل او نه تنها خود را نماینده نظامی امنیتیهای وارد شده در اقتصاد و سیاست رژیم می داند، بلکه با اعتمادی که به ظاهر خامنه ای به او دارد، خود را امین بیت او نیز قلمداد می کند. اما عناصری که در دستگاه خامنه ای به رتق و فتق امور مشغولند، این نقش را بر نمی تابند و باعث کشاکش در این میانه می شوند. این افراد با اردوکشی در برابر رییس دولت و وادار کردن احمدی نژاد به طرح موضوعاتی که می تواند مشکلاتی بین او و ولی فقیه پیش آورد، میانه را شکراب می کنند تا موقعیت به خطر افتاده خود را اندکی ترمیم کنند. کشاکش بین بیت رهبری و دولت، کار را به جایی می رساند که تبلور آن در درگیری بین سران سه قوه خود را بازتاب می دهد. علی لاریجانی که از معتمدین بیت رهبر از گذشته دور تا کنون است، در پست ریاست قوه مقننه، آنچنان با دولت دست به گریبان می شود که صدای آن در دورترین دخمه های رژیم نیز پژواک پیدا می کند. درگیری مجلس و نهاد ریاست جمهوری نیز به آن حد اوج می گیرد که زمزمه طرح عدم کفایت رییس جمهور در مجلس شنیده می شود. این کشاکش بیش از آن که مشکلی از باند حاکم که به گمان علی خامنه ای اکنون با بیرون ریختن "دوم خرداد" بها یکدست شده حل کند، به تشنت در اردوی خودی می انجامد. نماینده باند نظامی امنیتیها بیرق انشعاب بر می افرازد و کشمکش بین بیت رهبر با همکاری مجلس و قوه قضاییه و نهاد ریاست جمهوری بالا می گیرد. اتهام پیاپی دو طرف به یکدیگر و پرخاشگری و لفاظیهای پر سر و صدا از تریبونهای گوناگون، صف بندی دو طرف در برابر یکدیگر را مستحکم تر نشان می دهد. هشدارهای علی خامنه ای برای پایین کشیدن فتیله این درگیریها تا کنون کار ساز نبوده و دو طرف ماجرا هر کدام راه

خود را می روند. اما در این میانه نیروهای سپاه پاسداران که خود بخشی از قدرت و دست اندر کار چند وزارتخانه هستند، چندان درگیر نیستند و بیشتر به عنوان نظاره گر ماجرا خودنمایی می کنند.

سرکوب جنبش برآمده پس از انتخابات مفتضحانه ریاست جمهوری، به مدد سپاه و بسیج و همکاری نیروهای اطلاعاتی میسر می شود. این نمایش قدرت سپاه و ابزارهای آن در سرکوب مردمی که برای حقوق اولیه خود به میدان آمده بودند، اگر چه توانست علی خامنه ای را از سرنگونی حتمی برهاند، اما حریف قدرتمندی را در برابرش نمایان کرد که توان عملیاتی بالایی در حوزه های متفاوت دارد. هرچند کسانی چون مصطفی محمد نجار در وزارت کشور، احمدی وحیدی در وزارت دفاع، مجید نامجو در وزارت نیرو، حیدر مصلحی در وزارت اطلاعات، صادق محصولی در وزارت کشور و وزارت رفاه از عناصر سپاه کرسیهای وزارتخانه های مختلف را اشغال کرده اند، اما واگذاری وزارت نفت به فرمانده قرارگاه خاتم سپاه، گام بزرگی است که این نهاد نظامی در جهت قبضه بیشتر قدرت برداشته است. دستیابی به گلوگاه اقتصادی رژیم و به چنگ آوردن آن آرزویی است که سپاه با ممارست و تلاش بسیار آن را به واقعیت نزدیک کرده است. اما این همه کار نیست؛ حرکت به سوی وزارت خارجه نیز از آن گامهایی است که سپاه برداشته و به طرف آن دور خیز کرده است. هرچند سفارتخانه های مختلفی در چند کشور خارجی در اختیار نمایندگان سپاه قرار دارد، اما دورخیز سپاه برای به دست گرفتن اهرم این وزارت خانه را نمی شود ندیده گرفت. در این حالت، یکی از بهترین وضعیتها برای نیروهای بخش خارجی سپاه با توسل به موقعیت دیپلماتیک مهیا می شود.

همه اینها را باید در کنار نمایندگانی از مجلس که سابقه سپاهی گری دارند یا از این ارگان نظامی رهسپار انجام وظیفه در مجلس شده اند چید تا موقعیت سپاه در هرم قدرت رژیم ولایت فقیه بیشتر واضح شود.

اگرچه در کشاکش بیت علی خامنه ای با احمدی نژاد، عناصر بیت موفق به متزلزل کردن موقعیت او نشده اند، اما توانسته اند میانه احمدی نژاد با خامنه ای را شکراب کنند. در این میان دستیابی به بخشهایی از اسناد وزارت اطلاعات توسط احمدی نژاد و گروکشی او از آن به خوبی تا کنون عمل کرده است. برملا شدن اختلاس سه هزار میلیاردی از بانک صادرات کار را به جایی رساند که بسیاری تصور می کردند آخرین میخ بر تابوت دولت احمدی نژاد کوبیده شده است. اما گذر زمان ثابت کرد، باندی که او برای خود سازمان داده، آب دیده تر از آنی است که با ابزاری این چنین از میدان بدر رود. کشاندن شمس الدین حسینی، وزیر اقتصاد و دارایی دولت به مجلس برای استیضاح، تلاش بیهوده ای بود که در صحن مجلس ناکام باقی ماند. حضور احمدی نژاد در روز استیضاح در مجلس با پرونده ای زیر بغل، بسیاری از مجلس نشینها را به سکوت وادار کرد. نصیحت علی لاریجانی به مجلس نشینها برای رای ندادن به استیضاح، مفتضح تر از آنی است که بشود توضیح داد. جالب این که در این روز بیش از ۶۰ نفر از نمایندگان مجلس غایب بودند؛ غیبت آنها در جلسه ای به این مهمی نمی تواند اتفاقی باشد.

همچنین استعفای علی مطهری به دلیل مسکوت گذاشتن طرح سووال از رییس جمهور و شایعه در دستور قرار گرفتن آن و تشکیل جلسه برای بررسی این استعفا و عدم رای مجلس به آن، و تکذیب شایعه در دستور قرار گرفتن سووال از رییس جمهور پس از ابقای علی مطهری، بیشتر به یک بازی کودکانه شبیه است تا عملکرد یک نهاد قانونگذاری کشور. این بازی برای سر دواندن مطهری و ترس مجلس از احمدی نژاد برای سووال از او توسط لاریجانی طراحی شده بود.

اما پرونده زیر بغل احمدی نژاد و حکایتهای اطراف آن به حدی بود که ترکشهایی از آن به علی خامنه ای هم اصابت کرد. پیچ پچهایی مبنی بر این که احمدی نژاد اسنادی از دخالت رهبر در مواردی چند در گذشته و حال در دست دارد، اگر نادرست نیز باشد، توانسته در به زیر سووال کشیدن او کارا باشد. جنجال اختلاس بانک صادرات و ابعاد آن، بر ملا شدن اختلاس در سازمان تامین اجتماعی و تلاش برای پوشاندن آن، و چندین پرونده سنگین دیگر، همه و همه حکایت از سیستمی به غایت فاسد دارد.

به جز آن، افشا شدن ابعاد مختلفی از دزدی و قاچاق در بیرون و داخل کشور و مبادله پولهای کلانی در سیستم فاسد، حیثیت رژیم را برباد داده است. به زبان راندن لغت "برادران قاچاقچی" توسط احمدی نژاد و برملا شدن گردش مالی کلاه های قاچاق معادل گردش پولی واردات قانونی، گواه دست داشتن عناصر بلند پایه حکومتی در این مبادلات است. هرچند احمدی نژاد سعی کرد تا با برملا کردن اسکله های قاچاق و جلوگیری از واردات با عنوانهای محرمانه و نظامی،

توپ را در زمین نظامیهای دست اندرکار بیندازد، اما عدم موفقیت او در این کار حتا با افشای ابعادی از قاچاق اسلحه و مواد مخدر در خارج کشور نتوانست اندکی سپاه را به عقب براند.

فرار ارز از سبد دولت و گامهای بلند گرانی ارزهای خارجی و سکه نشان می دهد که اعتبار دولت و در کل رژیم، در پیش چشم صاحبان سرمایه ها از بین رفته است. به همین دلیل کمتر کسی است که با وضعیت موجود حاضر باشد سرمایه خود را به پول حکومتی تبدیل و یا درگیر معادلاتی کند که هیچ امیدی به آنها نیست. به همین دلیل صاحبان سرمایه ها، پولهای خود را تبدیل به ارز خارجی یا سکه و طلا می کنند. این امر نشانه بی ارزش بودن پول ملی و عدم اعتبار آن در پیش چشم مردم است.

بی دلیل نیست که کارخانه ها یکی پس از دیگری تعطیل شده و سیل بیکاران به خیابانها روانه می شوند. اما در عوض دولت و سردمداران حکومتی دایم به دروغ خبر از ایجاد میلیونها شغل جدید می دهند. در کشوری که آمار امنیتی است و مراکز متفاوت آمار یا تعطیل شده و یا مجاز به انتشار آن بدون صلاح دید متولیان امر نیست، پیدا کنید اعتبار این حکومت را نزد کسانی که می خواهند در اقتصاد آن سرمایه گذاری کنند یا وارد روابط مالی و پولی شوند؟

هر چقدر امواج گرانی و بیکاری بیشتر بالا می گیرد، تلاش برای زنده ماندن نیز به موازات آن بیشتر می شود. در چنین وضعیتی آمار کسانی که حاضر به پوشیدن لباس سپاه پاسداران باشند، زیادتر از گذشته است. به جز اندک حقوقی که می تواند کفاف زندگی آنها را بدهد، امتیاز عضویت در نهاد سرکوب و دزد و صاحب قدرت نیز جلوه هایی دارد که می تواند بسیاری را بفریبد. باز از این وضعیت آشفته و به غایت غیر انسانی، این سپاه و ارگانهای دیگر آن همچون بسیج است که سود می برند و بر تعداد افراد خود می افزایند.

در حالی که در طرف دیگر ماجرا در داخل حکومت، درگیری با شدت بسیار ادامه دارد، افراد گردآمده به دور احمدی نژاد به سردمداری مشایبی، "گروه انحرافی" نامیده شده و به زیر ضرب کشیده می شوند. عده ای از آنان دستگیر و به زندان می روند و با بازجوییهای سنگین تلاش برای پرونده سازی شروع می شود. اما اینها کسانی هستند که با همان کارتی بازی می کنند که عناصر بیت رهبر و راستهای رژیم تا کنون علیه دیگران به کار گرفته اند. تعدادی از نزدیکان احمدی نژاد صاحب مدارک جعلی اعلام می شوند، دولت او فاسدترین دولت تا کنون نام می گیرد. "منحرفین" اطراف او به شیوه های متفاوت از تریبونهای مختلف کوبیده می شوند، اما آنها هر روز بیشتر می شوند و در نهایت بسیاری معتقدند با همه این حرفها، بیشترین کرسیهای مجلس آینده را این گروه قبضه خواهد کرد.

برای برگزاری یک انتخابات مهندسی شده و کم خسارت از مدتها قبل تلاش بسیاری شروع شده است. اما بهم پاشیدگی در زیر خیمه نظام آنچنان آشفستگی ای به وجود آورده است که تلاش شبانه روزی کسانی که علی خامنه ای برگمارده بود تا جبهه ای یکدست از جریان موسوم به اصولگرایی بسازند تا شاید ریزش نیرو و شکاف در آن را به حداقل برسانند، ناکارآمد تر از همیشه می نماید. آیت الله مهدوی کنی پس از سالها دوری از قدرت با پادرمیانی خامنه ای جایگزین رفسنجانی در کرسی ریاست مجلس خبرگان شد. اگر چه این عمل او توانست یکی از رقبای دیرینه خامنه ای یعنی، رفسنجانی را از اریکه مجلس خبرگان به زیر کشد، اما ادامه کار نشان داد که بیرون راندن او نیز نتوانست مشکلات بین رهبر با باند نظامی امنیتی گرد آمده گرد احمدی نژاد را حل و فصل کند. ریاست مهدوی کنی بر آنچه جبهه متحد اصولگرایی نامیده می شود و تاکید آنها بر گرد آوری همه نیروها به زیر پرچم جامعیتین یعنی، "جامعه روحانیت مبارز و مدرسین و محققین حوزه علمیه قم"، از ناکامیهای بزرگ اوست. درگیری باند احمدی نژاد با ناطق نوری و افشاگری علیه او در زمان تبلیغات ریاست جمهوری موضوعی نیست که از نظرها دور مانده باشد. اگر چه مهدوی کنی می تواند جایگاه رفسنجانی را پر کند، اما بروز علنی تر و قدرتمند تر ناطق نوری را احمدی نژاد و اطرافیانش بر نمی تابند و این موضوع همچون استخوان لای زخم برای ادامه اختلاف در صفوف به اصطلاح اصولگرایان باقی می ماند.

اطرفیان احمدی نژاد این روزها حساب خود را از آنچه "اصولگرایان" می خوانند، جدا کرده و علی اکبر جوانفکر، یکی از مشاوران و نزدیکان او در گفتگو با روزنامه "اعتماد" - که به توقیف آن انجامید - اصولگرایان را "قافیه باختگان سیاست ایران" خواند. این گونه، بهم ریختگی در اردوی ولی فقیه رژیم آنچنان آشفته بازاری را به وجود آورده است که هیچ کسی نمی تواند بگوید به درستی در آنجا چه می گذرد. اما آنچه را می شود به خوبی بیان کرد، این است که علی خامنه ای قادر

به کنترل و مدیریت این بحران داخل نیروهایش نیست و ناتوان تر از گذشته ناظر ماجرای میدان باقیمانده است. مایه گرفتن او برای حذف پست ریاست جمهوری و دورخیز به این سمت، اگرچه از سوی بعضی از چابک‌سازان مورد تمجید قرار گرفت، اما خود گواه دچار شدن خامنه‌ای به درد بی‌درمانی است که از علاج آن ناتوان است. اما این بهم ریختگی در زیر خیمه نظام می‌تواند به سود کسانی تمام شود که سازمان یافته و متحد در داخل خود می‌توانند به سیاست‌سازی و عمل دست بزنند. و چه کسانی بهتر از عناصر سپاه پاسداران که در کمین دستیابی هرچه بیشتر به مقام‌های عالی‌تر رژیم هستند. به این ترتیب می‌شود گفت، از این بهم ریختگی، سپاه بیشترین سود را می‌برد و گام به گام به راس قدرت نظام نزدیک‌تر می‌شود.

با این حساب و سنجش همه جوانب می‌توان گفت: سپاه به داشتن اکثریت در مجلس نیاز ندارد و به همان اقلیتی که سیاست‌هایش را به دیگران دیکته کند، بسنده خواهد کرد. بنابراین در مدیریت میانی و عالی به دنبال جاهای خالی می‌گردد و عناصر خود را جاسازی می‌کند. همه اینها برای کنترل این نهادها و وزارتخانه‌ها و موسسات است. همچنین تصرف مقام ریاست جمهوری هنوز در دستور سپاه قرار ندارد و به همان ریاست وزارتخانه‌ها بسنده می‌کند و با اهرم آنها راس دولت را تحت فشار قرار خواهد داد. خیز سپاه به سوی ریاست جمهوری به معنی نظامی شدن کامل رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. در این صورت علی‌خامنه‌ای کاریکاتوری از ولایت فقیه خواهد شد و نخواهد توانست حکم حکومتی خود را علیه آنان بکار گیرد. افراد نظامی بیش از این که گوش به فرمان رهبر و ولی فقیه رژیم باشند، تابع سلسله مراتب خود و گوش به فرمان فرماندهان خویش هستند. اینجاست که علی‌خامنه‌ای مجبور است فرمان و دستور را ابتدا به جایی دیگر بدهد و از آنجا درخواست اجرا به بطلبد؛ جایی که بیت او یعنی، همان قدرت در سایه‌ای که تا کنون با شیوه‌های متفاوت تحت فرمان رهبر، سعی به کنترل دیگران می‌کرد، دیگر در دسترس او نخواهد بود. در چنین حالتی خامنه‌ای مجبور است به مقام فرمانده کل قوایی خود تکیه کند و از آن جایگاه به امر و نهی بپردازد؛ موقعیتی که ولایت فقیه را امری ثانوی خواهد کرد و به جایگاه درجه دوم یا فرمایشی نزول خواهد داد. در چنین وضعیتی است که سپاه پاسداران فعال‌میشا و مالک اصلی قدرت خواهد بود.

جار و جنجال‌های جنگ و وضعیتی که بحران نظامی را عمده‌کند، نیاز به بازوی قدرتمند نظامی را بیش از پیش برجسته می‌کند. به این دلیل است که سپاه‌چندان هم‌نگران هیاهو و سر و صدای جنگ و حمله نظامی نیست، زیرا در زیر این سیل تبلیغات و بگو مگو و کشمکشها، این سپاه است که نیاز به وجود خویش را توجیه می‌کند و با برگزاری مانور و جابجایی نیرو به شاخ‌شانه‌کشی و پیشبرد برنامه خود می‌پردازد. این چنین است که نظامی‌های دور خیز کرده برای قدرت در رژیم جمهوری اسلامی سعی خود را برای بهره‌گیری از تمام حالت‌های ممکن می‌نمایند. این گونه است که در کشاکشها و درگیری باندهای قدرت، باندهای تانکونی ساختار قدرت روز به روز بازی را بیشتر به سپاه می‌بازند. با همه این اوصاف جای مردم در این نگرش خالی می‌ماند. زیرا جبهه مردم را در این کشاکشها جایی نیست. فقر و فلاکت، بیکاری و بحران اقتصادی که به گرانی و بی‌ارزش شدن پول ملی انجامیده است، روز به روز آنها را برای یک رویارویی نهایی مصمم‌تر می‌کند. به این دلیل، نیروی مردم سرکوب شده و نگران از آینده خویش مترصد یک فرصت است تا حساب خود را با رژیم تسویه کند. آیا زمان این تسویه حساب تا قبضه کامل قدرت توسط سپاه طول خواهد کشید یا در یکی از امواج بحران‌های مداوم، کلیت رژیم به زیر آن مدفون خواهد شد؟ این پرسش را آینده پاسخ خواهد داد.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

درسهای رنگین کمان بی‌شماران در سراسر جهان

مهدی سامع

جهان ما در آستانه تحولات عمیق و شگرفی قرار گرفته است. انقلابها در کشورهای عربی و شمال آفریقا و جنبش برآشفندگان و اشغال وال استریت مظهر خود را بر دومین دهه قرن بیست و یکمین می زند. کارل مارکس در جایی گفته است؛ وجود انسانهای رنج‌دیده ای که فکر می کنند و انسانهای متفکری که رنج می برند با این دنیای دد منس و بی اثری که مایه لذت بعضی افراد مبتذل و با فکر محدود است، به ناچار وارد ستیز می شود. از زمانی که مارکس چنین سخنانی را بیان کرد تا امروز که جهان ما دستخوش رویدادهای بزرگی است، بارها ستمکشان علیه ستمگران قیام کردند و همچنان این ستیز برای آزادی و برابری ادامه دارد و اکنون ما شاهد صدای حق طلبانه مردم جهان هستیم که با جنبشها و قیامهای خود تاریخ قرن بیست و یکمین را در خیابانها می نویسند.

در دوران های انقلابی و هنگامی که تضادها در تمامی حوزه های حیات اجتماعی انباشت شده است، رویدادهای غیر قابل پیش بینی در مقابل چشمان شگفت زده ما اتفاق می افتند. در روزهای قبل از ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۱ در میان بیش از ۷ میلیارد جمعیت جهان حتی یک نفر هم فکر نمی کرد که محمود بوعزیز، یک جوان زحمتکش تونسی، در واکنش به حرکت ظالمانه پلیس خود را به آتش می کشد و شعله های ناشی از سوختن گوشت و پوست و استخوان این جوان زحمتکش، کاخ مستبدان و ستمگران شمال آفریقا و خاورمیانه را به لرزه در می آورد. قیامها و انقلابهای بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت برای ما ایرانیان که طی بیش از صد سال برای آزادی و عدالت پیکار کرده ایم و به ویژه طی بیش از سی سال تحت حاکمیت بک رژیم استبدادی و مذهبی که برای حفظ امنیت نظام اهریمنی ولایت فقیه از هیچ جنایتی دست بر نمی دارد، حاوی درسهای مهمی است.

نخستین مساله مهم این است که جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه زنان و مردان ایران جزیی از این جنبش جهانی است و در نتیجه خامنه ای و شرکا به هر میزان که عوامفریبی کنند و علیرغم هر تلاشی که برای رخنه در این جنبشها انجام دهند، نمی توانند این حرکتهای عظیم مردمی را از ما مصادره کنند. این که حکومت اجازه تظاهرات در حمایت از جنبش اشغال وال استریت و انقلابهای بهار عربی نمی دهد گویای این حقیقت است که رژیم ایران در این حرکتها زوال و نیستی خود را مشاهده می کند. این مردم ایران هستند که از پیشرفت و شکوفایی هر جنبش



آزادیخواهان و برابری طلبانه شادمان می شوند و به سهم خود می کوشند تا به یاری مردمی که برای حقوق خود به پا خواسته اند بشتابند و این حکومت ایران است که که تاجایی که می تواند چوب لای چرخهای چنین جنبشهایی می گذارد و در مواردی همچون سوریه آشکارا به حمایت از دیکتاتور سوریه عمل می کند. برای مردم ایران و به ویژه برای نخبگان و فعالان جنبش آزادیخواهی مردم ایران نباید جای تردیدی وجود داشته باشد که جنبشها و قیامهای کنونی، چه انقلابهای بهار عربی و چه جنبش برآشفندگان و اشغال وال استریت، از آن ماست. هر کاخ ستمی که فروپاشد بر تخت سلطنت مطلقه خامنه ای لرزه می اندازد و هر جا که مردم برای آزادی حرکت کنند، کابوسی برای رژیم ایران به وجود می آید.

دومین مساله مهم نگرانیها و تشویشها در مورد آینده این تحولات و به ویژه در مورد آینده انقلابهای بهار عرب است. دیکتاتورها در دوران حیات خود با سرکوب وحشیانه حرکتهای ترقیخواهانه و با به فلاکت کشیدن زندگی مردم چنین وانمود می کنند که ثبات و آرامش جامعه با حاکمیت آنان تامین می شود. تعدادی از این دیکتاتورها که در شرایط پس از جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد و در تقابل با آمریکا و در همسویی نسبی با اتحاد شوروی سابق به وجود آمده اند با صرف هزینه های گزاف و با به خدمت گرفتن تعدادی از محققان و اندیشمندان غربی، این گونه تبلیغ می کنند که جنبشهای مخالف آنان دست پرورده غرب به طور عام و آمریکا به طور خاص است که هدفش برانداختن استقلال کشور

است. دست و دل بازی این مستبدان برای دلنوازی محققان از چنین دیکتاتورهای معمولاً با برگزاری تظاهرات حکومتی در مقابل جنبش مردمی همراه می‌شود و این خود دست مایه کار تئوریک آن دسته از نظریه پردازانی می‌شود که چشمانشان به سوی قدرت است و همزمان با قوی‌ترین تلسکوپها هم نمی‌توانند قیام حق طلبانه مردم را مشاهده کنند. یکی از تحلیلگران فرانسوی که سرسختانه از دیکتاتورهای مثل بشار اسد، قذافی، احمدی نژاد، خامنه‌ای و... دفاع می‌کند تری میسان سردبیر سایت خبری-تحلیلی ولترنت است. کتاب جنجالی «یازده سپتامبر دروغ بزرگ» از مهمترین کارهای این تحلیلگر فرانسوی در دوره اخیر است. در سایت ولترنت به وفور از سخنان خامنه‌ای برای موجه نشان دادن سیاستهای مخرب و ماجراجویانه جمهوری اسلامی استفاده می‌شود.

در گیر و دار انقلاب مردم لیبی در روز ۶ اکتبر ۲۰۱۱، تلویزیون سوریه برنامه ویژه‌ای با شرکت تری میسان پخش کرد. در این برنامه، میسان از تجارب کار خود در لیبی سخن گفت. او برای ارائه تصویر واقعی از حوادث این کشور، در کسوت خبرنگار به لیبی سفر کرده بود. این گفتگو که در سایت ولترنت درج شد توسط آقای «ا. م. شیر» به فارسی ترجمه شده است. تری میسان در این گفتگو می‌گوید: «اول ژوئن (۲۰۱۱) در طرابلس تظاهرات عظیمی برگزار گردید. در حالی که کل جمعیت طرابلس یک و نیم میلیون نفر است، یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر، یعنی مردمی که از اطراف و اکناف به منظور اعلام پشتیبانی از دولت در مبارزه علیه ناتو به طرابلس آمده بودند، در این تظاهرات شرکت داشتند.» آقای تری میسان می‌داند، و اگر نمی‌داند خوب است بداند که دیکتاتورها با شارژ زر و اعمال زور همیشه می‌توانند عده‌ای را برای معرکه‌گیری به میدان آورند. تری میسان در مورد گردهماییهای مردم شهرهای لیبی آن را جعلی می‌داند که «کانال الجزیره، میدان الخضراء و میدان باب العزیزیه طرابلس را در یکی از استودیوهای خود در قطر شبیه سازی» کردند.

در مورد سوریه از نگاه این محقق فرانسوی طرح و برنامه‌ای برای بی‌ثبات کردن این کشور توسط آمریکا به اجرا درآمده و به گفته او «جنایاتی که به سوریه نسبت داده‌اند هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است. رسانه‌ها طوری فضا سازی می‌کنند که وانمود شود بیشتر مردم سوریه خواهان سرنگون کردن دولت و نظام هستند. این شبکه‌ها تصاویری از اتفاقاتی پخش می‌کنند که هیچ‌گاه در سوریه اتفاق نیفتاده است.» تری میسان معتقد است که «بدون شک، بشار اسد محبوب‌ترین رهبر در خاورمیانه است. با وجود تحریک مردم علیه رژیم، خونریزی‌ها، باعث بیرون ریختن مردم در حمایت ملی از بشار اسد شد... تعداد افراد ضد دولتی که راهپیمائی اعتراضی داشتند حدود ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ هزار از ۲۲ میلیون جمعیت سوریه بود. در مقابل، حامیان حکومت، جمعیتی را به خیابانها کشاند که کشور سوریه تاکنون چنین تظاهراتی را بخود ندیده بود... اینک ما شاهد کاربست همان متدها، همان تبلیغات کانالهای تلویزیونی علیه سوریه هستیم... هم اکنون کانال الجزیره استودیوی مخصوصی را برای شبیه سازی میدانهای عباسی و میعاد دمشق تأسیس کرده که بواسطه آن برای تکرار آنچه که لیبی انجام دادند، آماده می‌شود.» (ولترنت)

تیری میسان در گفتگو با خبرگزاری دولتی مهر در تاریخ ۲۲ آبان سال گذشته نظراتش در مورد سیاستهای رژیم ایران و جنبش رنگین کمان مردم را بیان می‌کند. او می‌گوید: «غریبها دائماً در حال داستان سرایی در مورد پرونده هسته‌ای ایران هستند، اما همگان به خوبی می‌دانند آنچه که آنان ادعا می‌کنند مانند ادعایی که در مورد وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق می‌کردند، دروغ است.» این محقق فرانسوی همچنین مقاله‌ای با عنوان «شکست انقلاب رنگی در ایران» نوشته است. قبل از این که فرازهایی از این مقاله را نقل کنم یادآوری می‌کنم که این مطلب پس از آن منتشر شد که خامنه‌ای در یکی از سخنرانیهایش گفت: «چند سال بعد که قلمهای بسته شده‌ی آگاهان بین المللی روان شود، خواهید خواند که چه توطئه‌ی بزرگی پشت فتنه ۸۸ بود و چه قصد عجیبی داشتند.» به ماه هم نکشید که مقاله آقای تری میسان در سایت ولترنت منتشر شد و پس از آن در رسانه‌های دولتی رژیم ایران بازتاب یافت. او می‌نویسد: «پس از آن که رئیس ستاد کل نیروهای مسلح آمریکا تأیید کرد نباید هیچ‌گونه حمله‌ی نظامی علیه ایران صورت گیرد، دولت بوش تصمیم گرفت یک انقلاب رنگی در ایران، به راه اندازد. سپس این تصمیم به تأیید دولت اوباما نیز رسید... پروژه و سناریوی بی‌ثبات کردن ایران با شکست مواجه شد.» از نگاه تری میسان: «سرنگونی دولت احمدی نژاد و نظام دینی و برپایی دولت انتقالی توسط میرحسین موسوی به عنوان مراحل چهارم و پنجم طرح آمریکا برای تغییر نظام سیاسی در

ایران» بوده است. تحلیلگر فرانسوی اضافه می کند: «انقلاب سبز، آخرین مدل و جدیدترین نسخه از انقلابهای رنگی است که در ایران با شکست مواجه شد. ... عملیات و سناریوی انقلاب رنگی که در سال ۲۰۰۹ در ایران به اجرا درآمد، در فهرست طولی انقلابهای قلابی و ساختگی قرار دارد. افکار عمومی بین المللی واقعاً به این یقین رسیدند که دو میلیون نفر از مردم ایران به خیابانها ریختند، در حالی که رقم واقعی ده برابر کمتر از این مقدار بوده، این مبالغه های تبلیغاتی کمک شایانی کرد. زیرا آنها نیازی به ارائه مدرک برای ادعاهای خود نداشتند.» آقای تری میسان که مدعی حقیقت گویی است و شادمان از «شکست» جنبش مردم ایران، هیچگاه چشمانش را به هزاران فیلم مستند که نه از طریق شبکه های بزرگ خبری غرب بلکه از طریق جوانان ایران ضبط و در سراسر جهان پخش شد باز نمی کند.

هدف من از مستند کردن این یادداشت با دیدگاههای یکی از نظریه پردازان مدافع دیکتاتورهایی از قماش خامنه ای، بشار اسد، قذافی و... تاکید بر این است که بخشی از نگرانیها و تشویشهای موجود محصول گفتمان سازبهای دستگاههای اطلاعاتی مستبدان است که عموماً و به طور غیر مستقیم از طریق بعضی از نظریه پردازان مطرح غربی که متأسفانه در مواردی با پوشش چپ هم مطرح می شود، می باشد.

با این حال نباید تصور کرد که انقلابهای بهار عرب و یا جنبش اشغال وال استریت در یک اتوبان ۸ بانده در حال حرکت است. وقتی معمر قذافی دستگیر و بدون محاکمه و به طور وحشیانه کشته می شود، باید نگران آینده بود و این عمل غیر انسانی را محکوم کرد. حرفهای مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای ملی انتقالی لیبی در روز یکشنبه ۱ مهر در مورد لزوم قانونی شدن چندموسری در لیبی نگرانی جدی ایجاد کرده است. وقتی اسلامگرایان مصری برای زنان شمشیر از رو بسته اند باید نگران آینده بود و در اندیشه غلبه بر این چالشهای سخت. هم اکنون مردم تونس و مصر در گیر و دار چنین چالشهایی هستند.

آینده بهار عرب بستگی به این دارد که به چه میزان افراد و جریانات مترقی، دمکرات و چپ در امر جامعه دخالت کرده و توده های مردم را حول خواسته های مشخص و به ویژه خواست آزادی، دمکراسی و عدالت گرد آورند. عبور از شرایط دیکتاتوری یک مرحله از مسیر مبارزه برای آزادی است. این نه بدبینی است و نه خوش خیالی. تحولات پرشتاب و فروپاشی نظامهای کهن، شرایط عینی برای حضور نیروهای مترقی و پیشرو را ایجاد کرده است. در تاریخ انقلابهای لوکس و پاستوریزه وجود نداشته است. آزادی و برابری پر هزینه است و کسانی که آمادگی پرداخت این هزینه را داشته باشند، همچون زنان و مردان سوریه ای، می توانند در روند حرکت انقلاب موثر باشند. کسانی که می خواهند تمام شرایط برای پیشبرد نظریه خود فراهم شود و سپس دست به عمل بزنند و یا از حرکتی حمایت کنند، منفعلان بی بو و خاصیتی هستند که در پشت نقاب ریاکاری آگاهانه و یا نا آگاهانه خود، سیمای مفلوک و درهم شکسته شان را پنهان می کنند. نگرانیهای مطرح شده تا جایی به جنبش دمکراسی خواهی و عدالت طلبی کمک می کند که سدی در مقابل عبور از دیکتاتوری ایجاد نکند. آن دسته از نگرانیها در مورد آینده که مسیر مبارزه علیه دیکتاتورها را کند می کند فقط و فقط کمک به تثبیت وضع موجود می کند و این در جوهر خود علیه انقلاب و تحول و به سود مستبدان حاکم است.

سومین مساله مهم، شناخت کانون ستیز و انتخاب شعار اصلی است. هیچ جنبش سیاسی بدون شناخت کانون ستیز و یا تضاد عمده نمی تواند بیشترین نیرو را بسیج کند. در کشورهای با نظامهای دیکتاتوری، کانون ستیز در مقابله با قدرت سیاسی در شکل مبارزه با دیکتاتور بارز می شود. این با مبارزه علیه کل نظام هیچ تضادی ندارد. بلکه تمرکز روی کانون ستیز راه را برای بسیج همگانی و ضربه به راس و محور نظام باز می کند. در تونس کانون ستیز رژیم بن علی بود و مردم خواستار سرنگونی آن بودند. شکل شعار «مردم خواستار سرنگونی نظام هستند» در مصر، مبارک باید برود بود. در لیبی نیز شعار و خواست اصلی و مرحله ای سقوط معمر قذافی بود. اکنون در سوریه کانون اصلی ستیز، رژیم بشار اسد است. همه سیاستها و راهکارهای زنان و مردان بپاخاسته سوریه پیرامون شعار بشار اسد باید برود تعریف و تبیین می شود. بدیهی است که با رفتن دیکتاتور نمی توان چک سفید دموکراسی ارایه داد و یا فکر کرد که سقوط دیکتاتور به معنی رسیدن به بهشت موعود است. رفتن دیکتاتور یک مرحله الزامی در مسیر مبارزه برای آزادی و رهایی است و پیمودن این راه گریز ناپذیر است.

کانون ستیز در کشور ما در مقابله با نظام استبدادی مذهبی حاکم، اصل ولایت فقیه است. ولایت فقیه جوهر این نظام است و شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه تمامیت رژیم را مورد حمله قرار می دهد. شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای صورتهای دیگری از شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه است. شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و یا شعار مرگ بر نظام بورژوازی جمهوری اسلامی و شعارهایی از این نوع کارساز و بسیج کننده نیست و این در حالی است که این شعارها را نمی توان غلط ارزیابی کرد. محک درستی تعیین کانون ستیز، تضاد عمده و شعار اصلی قدرت متحد کننده و بسیج کننده آن است. اگر شعاری هر چقدر درست و دقیق نتواند توده ها را متحد و بسیج کند، این شعار برای انقلاب و قیام کارساز نخواهد بود و از همین منظر تا وقتی نظام کنونی بر ایران حاکم است، کانون ستیز و تضاد عمده و شعار اصلی ولایت فقیه است. هیچ رویداد دیگری و منجمله جنگ خارجی احتمالی، هرچند به گمان من در چشم انداز قابل ارزیابی چنین جنگی عملی نخواهد نشد، نمی تواند در کانون ستیز و تضاد عمده و شعار اصلی تغییر ایجاد کند. جنگ و حمله نظامی خارجی چه به صورت محدود و چه به صورت همه جانبه غیر قابل قبول و محکوم است اما باید این واقعیت را پذیرفت که جنگ واقعی و روزمره از طریق رژیم علیه مردم جریان دارد. دستگاه گفتمان سازی رژیم می کوشد با به راه انداختن دود و دم جنگ خارجی، جنگی که علیه مردم به راه انداخته است را لاپوشانی کند و در این راه متأسفانه بعضی افراد و جریانات سیاسی که خود را در اپوزیسیون رژیم تعریف می کنند به دام افتاده اند.

در کمتر از یک سال سه دیکتاتور جبار سرنگون شده اند و قیام مردم سوریه و یمن برای سرنگونی دیکتاتوری ادامه دارد. همزمان جنبش اشغال وال استریت راه دشواری را در پیش گرفته است. پیرامون کانون اصلی ستیز، تضاد عمده و شعار اصلی در این جنبشها نظرات گوناگونی وجود دارد که بحثهای مربوط به آن تا جایی که مقدور است در نبرد خلق منتشر می شود. تحولات یک سال گذشته و جنبشهای رنگین کمان بیشماران در تمامی جهان برای ما درسهای گرانبهائی دارد که باید از آن آموخت. به گمانم مهمترین این درسها تاکید درست بر کانون ستیز، تضاد عمده و شعار اصلی است.

تلاش محمد خاتمی برای شراکت در قدرت

شهره صابری

روز چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۰ محمد خاتمی گفت: «اگر روزگاری خارجی بخواهد بیاید و دخالتی انجام دهد اصلاح طلب و غیر اصلاح طلب با آن مقابله خواهد کرد.» (سایت رسمی محمد خاتمی)

او در مورد چالشهای رژیم ایران با مسائل هسته ای، حقوق بشر و تروریسم گفت: «جمهوری اسلامی در معرض فشار است و کسانی هستند که نشان در بحران و خشونت است و ممکن است از حاد شدن قضیه بدشان نیاید. عقلای قوم باید جلوی این را بگیرند.»

از این سخنان به سهولت می توان در یافت که اصلاح طلبان حکومتی قصد ایجاد همبستگی با اصولگرایان در جهت بازسازی نظام جمهوری اسلامی و مقابله با جریان به وجود آمده توسط

احمدی نژاد را دارند و بنابراین مشروعیت یا عدم مشروعیت اصول گرایان برای اصلاح طلبان موضوعیت ندارد. خاتمی اضافه کرد که: «فرصت انتخابات فرصت مناسبی است تا جلو بسیاری از این توطئه ها گرفته شود و فضای آزاد و مناسب با حضور همه جریانات می تواند بسیاری از خطرات را رفع کند.» این در حالی است که مصطفی رضا حسینی عضو فراکسیون اصول گرایان مجلس در گفتگو با تابناک گفت: «هر جور فکر کنیم می رسیم به این مطلب که فضای امروز وجود احزاب را در کشور طلب می کند، چرا که فوایدی برای نظام دارد...» به نظر می رسد اصول گرایان ب کمک اصلاح طلبان حکومتی قصد ایجاد سناریویی با عنوان انتخابات آزاد، با حضور احزاب وابسته به رژیم و تحریک مردم برای شرکت در این انتخابات را دارند. خاتمی همچنین گفت: «من هنوز هم معتقدم راه خوشبختی مملکت تقویت نظام و حاکمیت است! هرکس در گذشته به او ستمی شده بگوید که گذشتم، البته این که آینده ای روشن و آزاد برای همه تضمین شود!» باتوجه به این گفته ها و کنش اصلاح طلبان در گذشته و اقدامات آنان در رقابت با اصول گرایان، وجود طرحی برای بیرون راندن رقیب پیشین (یعنی اصولگرایان) از عرصه ی قدرت امری محتمل است. البته آینده نا متعین است، اما آنچه که می توان از پیشامدهای سالهای اخیر دریافت این است که اصلاح طلبان به علت موضع محافظه کارانه ی خود تمایل به ایجاد تغییری اساسی در ساختارها را ندارند زیرا که در مواقع مشاهده ی پیشرفت آگاهی و عمل انقلابی توده ها در جنبش بعد از خرداد ۱۳۸۸ سعی در جلوگیری از پیشرفت آن داشته و در مواقع پیکار و مقاومت رادیکال مردم علیه نظام که منجر به عبور

مردم از مرزهای اصلی ساختار و نظام موجود می شد، همین جریان کوشش کرد که مبارزه مردم را به عقب براند. تلاش رهبران جریان سبز به سمت خاموشی و سکوت بعد از قیام ۶ دی ۱۳۸۸ (روز عاشورا) که جهت اصلی حرکت مردم علیه نظام مذهبی با شعار علیه اصل ولایت فقیه و تبدیل مراسم عزاداری به جنبش سیاسی بود، مثال بارزی از مانع تراشی بر سر راه آگاهی و عمل انقلابی توده ها است. بر این اساس حتی در صورت موفقیت اصلاح طلبان در برابر اصول گرایان، شکل دیگری از نظام توحش گرای جمهوری اسلامی، ترور انسانیت و سلب آزادی ایجاد خواهد شد.

اقتصادی....

عوامل ساختاری در رشد تورم

نگار الوندی

پدیده ی تورم در ایران تحت تاثیر عوامل ساختاری نظیر تکیه بر درآمدهای نفتی در قالب برنامه های مالی، عدم تعادل در بافت بودجه ی دولت، عدم تعادل بین مناطق اقتصادی کشور، عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد و ثروت به وجود آمده است. با وجود سابقه ای بس طولانی از وجود تورم امید به کاهش چشم گیر این پدیده در کوتاه مدت امری واهی است. چرا که با گذشت بیش از ۴ دهه از بروز اولین نشانه های تورم در ایران به دلیل فقدان برنامه های جامع رشد و توسعه ی اقتصادی، نقش سیاسی- اجتماعی جنگ ۸ ساله ی ایران - عراق و نوسانات شدید درآمدهای ارزی، افزایش سرسام آور نقدینگی و فقدان اقدامات ریشه ای جهت اصلاح نظام اقتصادی، اقتصاد ایران از نرخ تورم بالایی برخوردار شده است. در کشورهایی مثل ایران که دولت نقش مهمی در اقتصاد دارد تغییرات عمده ی حجم نقدینگی و ایجاد تورم از مردم نوعی مالیات به صورت افزایش قیمت دریافت می شود و نوعی جریان انتقال ثروت از سوی کسانی که درآمدهای ثابت دارند به سوی کسانی که افزایش حجم نقدینگی به آنها تعلق می گیرد ایجاد می گردد که این روند از طریق گسترش اعتبارات صورت گرفته و باعث تشدید معضلات اقتصادی و گسترش شکاف طبقاتی و افزایش فقر در جامعه می شود. در ایران که اقتصاد دارای ساختاری پراختلال است فضای حاکم بر اقتصاد به شدت رانتی است و این فضای رانتی خود زیر سیستمهای نظام اجتماعی باز تولید نموده و میان آنها تعادل ایجاد می کند. از طرف دیگر تورم در اقتصاد ایران با توزیع مجددی به نفع فعالیتهای غیر مولد و به ضرر فعالیتهای مولد است. با توجه به این که این گونه اقتصاد دارای تناسب منطقی بین حجم انباره ی پولی با قسمت عرضه و تقاضا نیست، بنابراین دور از انتظار نیست که طیف وسیعی از مشکلات و محدودیتها از قبیل افزایش بدون نظارت قیمت ها، رواج فعالیتهای سوداگری و نامولد و امکان پذیر شدن فرارهای مالیاتی و... به وجود آید. همچنین گرایش به مصرف گرایی در جامعه ی ایران با علم به این که علت اساسی آن وجود بخش نفت و درآمدهای ارزی ناشی از نفت است را نباید نادیده گرفت. این مسأله باعث افزایش تضاد و محدودیت عرضه کالا می شود. امروزه نیاز به استراتژی تولید صنعتی که در کشورهای جهان سوم نظیر ایران مطرح شده تنها به دلیل رقابت با کشورهای صنعتی نیست بلکه اهمیت تأمین اشتغال در سطح کشور، از اهمیت بالاتری برخوردار است و این امر توسط توسعه ی صنعتی صورت می گیرد؛ چون در کشورهای جهان سوم بیکاری یکی از عوامل مهم تورم تلقی می شود که توده ی گسترده ی بیکاران را به سمت فعالیتهای غیر مولد کشانده و باعث تورم هرچه بیشتر می شود. در آخر باید خاطر نشان کنم که تا وقتی برای شناخت پدیده ی فقر و آسیب ناشی از تورم به سراغ محلات فقیر نشین یا حلبی آبادها می رویم، این پدیده و آسیب ناشی از آن مهار نشدنی است؛ چرا که این پدیده در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشورمان پنهان شده و این درست همان چیزی است که نظام حاکم معتقد است باید پنهان شده و در محافل بین المللی نباید گفته شود. نظام حاکم سالانه میلیاردها تومان صرف لاپوشانی این واقعیت می کند. یک جامعه مانند یک فرد ممکن است برای فرار از واکاوی خود را نابود کند غافل از این که این واکاوی برای نظام مهلک خواهد بود.

مشکلات معلمان و دانش آموزان در آبان ماه

فرنگیس بایقره

در اوایل آبان امسال خبری دلخراش حاکی از آتش سوزی خوابگاه دبیرستان دریانوردی دانشگاه چاه بهار که منجر به مرگ دو دانش آموز و سوختگی شدید سه دانش آموز دیگر شد پخش شد. پس از انتقال سه دانش آموز زخمی برای معالجه به تهران متأسفانه معالجات مؤثر واقع نشد و دو تن از آنها نیز بر اثر سوختگی شدید جان باختند. چهار دانش آموز جوان جان می بازند و پس از بررسیها هنوز مشخص نیست که کدام نهاد پاسخگوی این حادثه مرگبار است. خبر بررسی این حادثه در مجلس شورای اسلامی نیز مطرح شد. اخیراً احمد حیدری معاون وزیر آموزش و پرورش در واکنش به این مساله مسئولیت وزارت آموزش و پرورش در این مورد را رد کرد و گفت؛ از آنجا که آموزشگاه دریانوردی چاه بهار مجوز این مدرسه را گرفته مسئولیت این حادثه نیز با آنها خواهد بود. بلکه مسوولان آموزش و پرورش ممکن است قسمتی یا عمده ی مسوولیت این حادثه را به گردن موسس مدرسه بیندازند در حالی که وزارت آموزش و پرورش مسئول تمام امورات آموزشی مدارس از دبستان تا دوره قبل از دانشگاه است و دخالت نظارتی بر تمام مسایل مربوط به این نهاد را دارد. این وزارت خانه قبل از آن که مجوز کار به محلی را بدهد مسئول است تا از شرایط ایمنی آموزشگاهها و خوابگاهها و مراکز آموزشی و تربیتی و... آگاه باشد و در رفع اشکالات و نواقص اقدام بعمل آورد. مسئولان آموزش و پرورش هر قدر خود را از این بی توجهی مبرا بدانند، باید بدانند که از این ایرادها و نواقص در مدارس کشورمان و به ویژه در مدارس غیر دولتی بسیار است که مدرسه سوزی، دانش آموز سوزی و معلم سوزی منحصر به امسال نبوده و در سالهای پیش نیز نظایر این اتفاقات رخ داده که مسئول این فجایع نه فقط وزیر بلکه تمامی آنهایی هستند که با توصیه و ریاکاری در حوزه های مختلف آموزش و پرورش سمتهایی برای خود گرفته اند و در مورد رفع کمبودها و نواقص هیچ اقدامی نمی کنند.

مَحَرَم سازی



در رویدادی دیگر وزارت آموزش و پرورش از طرح جدیدی بنام "مَحَرَم سازی" مرتضی مدارس دخترانه خبر داده است. ریسی، معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش گفته است که: "برای مَحَرَم سازی مدارس دخترانه کشور باید این مدارس به صورت حیاط مرکزی احداث شده و جنسیت دانش آموزان مورد توجه قرار گیرد".

طبق گزارش دانشجویوز، ریسی، معاون وزیر آموزش و پرورش رفع مشکلات مدارس دخترانه را فقط در پوشاندن

"حیاط این مدارس از دید ساختمانهای اطراف و همچنین طراحی و احداث مدارس با حیاط مرکزی" دانسته و آن را در راستای "شاداب سازی" فضای مدارس دخترانه ارزیابی نموده است. این مقام دولتی که پوشاندن حیاط مدارس دخترانه را جهت افزایش نشاط دانسته در ادامه ادعا می کند که: "دانش آموزان دختر نیز همانند دانش آموزان پسر باید از آزادی عمل و نشاط بیشتری در محیط مدرسه بهره مند شوند، لذا تجدید نظر در نوع معماری مدارس دخترانه و ایجاد حیاط مرکزی می تواند تاثیر بسزایی در شاداب سازی محیط مدارس دختران داشته باشد".

باید اندیشید که آیا قبل از رفع نواقص و ایراداتی که منجر به آتش سوزی و حوادث دلخراش دیگر می شود؛ و یا مدرسی که به طور آلاچیق ساخته شده اند و دانش آموزان بدون داشتن امکانات ساختمانی به تحصیل می پردازند تا چه حد

ساخت این محوطه ها در این مدارس دخترانه ضرورت دارد. از طرفی می دانیم که بسیاری از مدارس در ایران از پایین بودن کیفیت آموزشی و علمی رنج می برند. معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش همچنین گفته است: "استاندارد سازی فضاهای آموزشی نه تنها یک نیاز و الزام است بلکه ارتباط مستقیمی با اهداف کیفی آموزش دارد. بنابراین در کنار توسعه فضاهای ورزشی به ویژه فضاهای ورزشی سرپوشیده باید به جنسیت مدارس نیز توجه شود".

رئیس سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس یکی از سیاستهای سازمان نوسازی در طراحی و احداث مدارس را "ساخت مدرسی با حیاط مرکزی" می داند و در توضیح فواید این نوسازی افزوده است: "ضمن آن که این مدارس از اشراف ساختمانهای اطراف محفوظ می شوند، امکان استفاده از فضاهای داخل مدرسه برای تحرک و شادابی بیشتر دانش آموزان دختر فراهم شود".

بازداشت صدیقه مالکی



روز پنجشنبه ۱۲ آبان صدیقه مالکی، همسر هاشم خواستار، فعال فرهنگی که اخیراً آزاد شده، بعد از رفتن به بیدگاه انقلاب مشهد بازداشت شد. این بازداشت پس از آن انجام گرفت که او دو بار به شکل تلفنی به دادگاه فراخوانده شده بود. وی می گوید طبق احضاریه کتبی من صبح روز پنجشنبه ساعت ۹ به شعبه ۹۰۳ دادگاه انقلاب مشهد رفتم. در آنجا به من گفته شد که اتهام تبلیغ علیه نظام و تشویش اذهان عمومی است. گمان آنها این است که من نامه هایی که آقای خواستار در زندان می نوشتند را در اختیار سایتها برای انتشار گذاشته ام. به گفته هاشم خواستار اتهام همسرش "نشر

اکاذیب و تشویش اذهان عمومی" است. او همچنین می گوید هم زمان با انتشار آخرین نامه من (هاشم خواستار) از زندان و گفتگو هایی که خانم مالکی با رسانه ها انجام داده است، پرونده ای برای او تشکیل شده است. همان روز ساعت ۹ در دادگاه انقلاب پس از آن که از خانم خواستار سند می خواهند و ایشان سندی آماده نکرده است او را روانه بازداشتگاه می کنند. پس از چند ساعت درخواست کفالت می کنند که هم زمان شماری از کنشگران صنفی نیز پس از آگاهی از ماجرا خود را به دادگاه انقلاب می رسانند و این باعث می شود خانم مالکی ساعت هفت و نیم با کفالت آزاد شود. خانم مالکی فرهنگی باز نشسته ای است که در مدت بازداشت مهندس خواستار بار سنگین نبود همسر و گرداندن زندگی را بر دوش کشیده و شرافتمندانه مسئولیتهای خود را انجام داده است.

حقوق معلمان بازنشسته پرداخت نشده است

بر اساس گزارش سایت دانشجوی نیوز، ۲۵ آبان، علی عباسپور تهرانی فرد، رئیس کمیسیون آموزش و پرورش در جدیدترین گفتگو با یک خبرگزاری گفته است که: "۱۶ تا ۳۰ هزار نفر از معلمانی که امسال بازنشسته شده اند، ۸ ماه است حقوق نگرفته اند." وی درباره مشکلات معلمان بازنشسته گفته است: "مجلس کاملاً موافق است مشکلات معیشتی معلمان از طریق افزایش حقوق، کم شود، ولی متأسفانه اقدامات اشتباه و نسنجیده مسئولان آموزش و پرورش، برای معلمان بازنشسته امسال مشکل ایجاد کرده و آنها ۸ ماه است، حقوق دریافت نکرده اند".

در ادامه او می گوید: "در سال ۱۳۸۹، وزارت آموزش و پرورش برای معلمان دارای مدرک کارشناسی و بالاتر به عنوان کارمندان عالی رتبه حکم افزایش ۸۰ هزار تومانی در نظر گرفت، ولی زمانی که معلمان، بازنشسته شدند، صندوق بازنشستگی کشوری، این افزایش را تایید نکرد و گفت غیرقانونی است. به همین خاطر، نزدیک به ۳۰ هزار معلم بازنشسته، هشت ماه حقوق دریافت نکرده اند".

رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات، در این مورد که چرا حداقل حقوق مورد قبول صندوق بازنشستگی به معلمان پرداخت نمی شود، توضیح داد: "مسئولان صندوق بازنشستگی، می خواهند از معلمان بازنشسته، تعهدی بگیرند که افزایش

حقوق هشتاد هزار تومانی، به آنها پرداخت نشود. معلمان هم زیر بار نرفته‌اند و اکنون، هشت ماه است، آنها حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. به همین دلیل، به ما مراجعه می‌کنند که در صورت امکان به کار، بازگردند تا اختلافات وزارت آموزش و پرورش و صندوق بازنشستگی، حل شود."

وی همچنین با انتقاد از مسئولان آموزش و پرورش، این سوال را مطرح کرد که: "چرا وزارت آموزش و پرورش بدون هماهنگی با مراجع ذیربط مانند صندوق بازنشستگی این حرکت‌های نسنجیده را انجام دهد؟ به نظر می‌رسد این وزارتخانه با سایر مسئولان دولت نیز برای افزایش حقوق معلمان، هماهنگی نکرده و به صورت سرخود این کار را کرده است. هر چند مجلس معتقد است در این شرایط، باید به حقوق معلمان اضافه شود، ولی این افزایش باید به صورتی باشد که فردا معلمان را دچار مشکل نکند."

حرکت اعتراضی معلمان شرکتی

روز یکشنبه ۲۲ آبان، تعدادی از معلمان شرکتی از استان فارس و اصفهان با تجمع مقابل مجلس نسبت به اخراج خود اعتراض کردند.

به گزارش ایسنا، تجمع کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی از نمایندگان مجلس، خواستار حمایت از مطالباتشان شدند.

روز قبل از این حرکت اعتراضی، حمید رضا حاجی‌بابایی وزیر آموزش و پرورش در مورد تعیین تکلیف معلمان حق التدریسی گفته بود؛ اینها نه معلمان حق التدریس بلکه شرکتی هستند چرا که شرکتهای طرف قرارداد با آموزش و پرورش که وظیفه آنها ارائه نیروهای خدماتی برای جارو کردن مدرسه بود برخلاف قانون، تعدادی معلم در بین آنها به عنوان نیروهای خدماتی به کار گرفتند که این خود به معنای خدشه‌دار کردن جایگاه معلم بود. این کارگزار حکومت در ادامه گفت؛ این معلمان کارمندان ما نبودند بلکه کارمندان همان شرکتهایی هستند که به کل منحل شده‌اند. تاکنون در چندین نوبت "معلمان حق التدریس" در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کرده و خواهان استخدام خود شده‌اند.

آموزش رایگان فراموش شده است

در مورد فراموش شدن اصل آموزش رایگان رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود، درباره فراموش شدن اصل ۳۰ قانون اساسی، ابراز نگرانی کرد. این اصل، موضوع آموزش رایگان برای همه مردم، است.

عباسپور درباره نگرانی خود گفت: "متأسفانه در مدارس غیرانتفاعی، مبالغ گزافی از مردم دریافت می‌شود و مسئولان آموزش و پرورش نیز نظارت نمی‌کنند. با خبریم در برخی از این مدارس، برای یک سال تحصیلی، تا نه میلیون تومان هم دریافت شده است."

نماینده تهران درباره سایر مدارس دولتی گفت: "خبرهایی نیز از مدارس دولتی داریم که به عناوین مختلف، از اولیای دانش‌آموزان وجوهی گرفته می‌شود. این چنین که پیش می‌رود، نگرانیم اصل ۳۰ قانون اساسی و آموزش رایگان به فراموشی سپرده شود."

عباسپور از تغییر در کتابهای درسی مقاطع مختلف از جمله مقطع ابتدایی، انتقاد کرد و گفت: "تغییراتی در کتابهای درسی پیش آمده که بدون طی کردن مراحل قانونی این کار، صورت پذیرفته. بارها این مساله را با وزیر آموزش و پرورش مطرح کرده‌ایم. پاسخهای ایشان دقیق و قانع کننده نبوده و اطلاعاتی که به ما رسیده، خلاف آن چیزی است که مسئولان این وزارتخانه می‌گویند."

وی همچنین از کاهش ساعات درس آمادگی دفاعی در مدارس، انتقاد کرد و گفت: "این موضوع مورد اعتراض مسئولان ارشد نظامی قرار گرفته و آنها با رئیس مجلس مکاتبه کرده‌اند و موضوع در دستور کار کمیسیون آموزش و تحقیقات قرار گرفته است."

گسترش اعتیاد در مدارس

طبق گزارش خبرنگار پارلمانی ایلنا رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات که نماینده مردم تهران نیز می باشد، از ورود و گسترش اعتیاد در میان دانش آموزان خبر داد.

علی عباسپور تهرانی در خصوص انتشار خبرهایی مبنی بر برخی فعالیتهای زیر زمینی برای شیوع اعتیاد در مدارس ایران گفت: "آمار میدانی نشان می دهد که پدیده اعتیاد در میان دانش آموزان وجود دارد ولی در صد دانش آموزان مبتلا بالا نیست."

وی از انکار برخی مسئولان آموزش و پرورش در این مورد، انتقاد کرد و اضافه کرد: "فقدان یک مطالعه علمی جای تاسف دارد، اعتیاد حتی با درصد پایین نیز نشان دهنده پدیده ای بسیار خطرناک است."

وی افزود: "اگر این شجره خبیثه ریشه کن نشود در آینده اتفاقات نامعلومی رخ خواهد داد و شاید شاهد جریانی نظیر قلیان کشیدن جوانان شود که رفته رفته جای خود را در فرهنگ بعضی خانواده ها باز کرده است."

عباسپور از سرانه پایین آموزشی در زمینه پیشگیری ها در مدارس خبر داد و گفت: "در بودجه سال ۸۹، حدود ۲۰۰ میلیارد تومان بودجه به بخش آموزش و پرورش اختصاص دادیم و یکی از اهداف رسیدگی به وضعیت اعتیاد در مدارس و برنامه ریزی برای آن بود."



رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس از گسترش اعتیاد در خوابگاههای دانشجویی نیز ابراز نگرانی کرد و افزود: "این مقوله، اصلاً نباید مغفول بماند، مجلس منابع خوبی در اختیار نهادهای آموزشی نظیر وزارت آموزش و پرورش و علوم قرار گرفته است و این امر در بودجه سال ۹۱ نیز منظور خواهد شد."

سرگردانی یک معلم و فعال فرهنگی

بر طبق گزارش سایت زانیاری، مختار اسدی معلم سنندجی کماکان در راهروهای اداره کل سرگردان است. این فعال فرهنگی با مراجعه به تهران و نهاد ریاست جمهوری مسایل خود را آنجا طرح می کند. در این رابطه نامه ای از سوی حیدر علی نوروز پور، معاون توسعه ی مدیریت و سرمایه ی انسانی رییس جمهور به استانداری کردستان فرستاده می شود و از سوی استانداری نیز به خسرو ساکی ابلاغ می شود که نامبرده باید در سنندج سازماندهی شود. جالب این که خسرو ساکی با دهن کجی به نامه ی نهاد ریاست جمهوری از پذیرش مختار اسدی سرباز می زند. خسرو ساکی را چه کسی در کردستان گمارده است؟ وزارت آموزش و پرورش و دولت یا افرادی نامعلوم؟ گفتنی است که تاکنون بیش از دویست امضا به حمایت از مختار اسدی گردآوری شده و این حمایت کماکان ادامه دارد.

کانون صنفی معلمان کرمانشاه نیز با اعلام حمایت از همکار خود، مختار اسدی، اهانت اخیر مدیر کل آموزش و پرورش استان کردستان (خسرو ساکی) به اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان را محکوم کرده است.

دولت، هشت ماه است حقوق بازنشستگی سی هزار معلم را نمی پردازد

جعفر پویه

فراسوی خبر ... شنبه ۲۸ آبان

بیش از سی هزار تن از معلمان بازنشسته هشت ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. علی عباسپور، رییس کمیسیون آموزش مجلس آخوندها، در گفتگو با وب سایت "خبرآن لاین" گفت: "بنابر اطلاعاتی که به مجلس رسیده، تا سی هزار نفر از معلمانی که امسال بازنشسته شده اند، هشت ماه است حقوق نگرفته اند."

او در ادامه می افزاید: "مجلس کاملاً موافق است که مشکلات معیشتی معلمان از طریق افزایش حقوق کم شود، ولی متأسفانه اقدامات اشتباه و نسنجیده مسوولان دولتی و آموزش و پرورش، امسال برای معلمان بازنشسته مشکل ایجاد کرده و آنها هشت ماه است حقوق دریافت نکرده اند."

این درحالی است که معلمان کشور یکی از کم درآمدترین اقشار جامعه هستند و دستمزد اندک آنان با واقعیات زندگی روزمره همخوانی ندارد. به همین علت بارها معلمان سراسر کشور دست به تجمعهای اعتراضی زده و خواهان هماهنگی

حقوق و دستمزدشان با گرانی و تورم شده اند. اما رژیم همواره پاسخ معلمان را با چماق و سرکوب داده و فعالان صنفی آنان را دستگیر و زندانی نموده است.

پرداخت نشدن هشت ماهه دستمزد اندک معلمان بازنشسته درحالی اتفاق می افتد که بنابر خبرها، در سازمان بازنشستگی و شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی که از محل پرداخت حق بازنشستگی مزدبگیران شکل گرفته و متولی پرداخت حقوق بازنشستگی آنان است، اختلاسی هزار میلیارد تومانی کشف شده است.

هرچند علی لاریجانی همچون نمونه های دیگر، جلو تحقیق بیشتر در باره این اختلاس را گرفته است، اما یکی از اعضای کمیسیون تحقیق روی این پرونده می گوید: "اگر هیات رییس مجلس از ادامه کار ما جلوگیری نمی کرد، می توانستیم بیش از سه هزار میلیارد تومان اسناد و مدارک تخلف در این شرکتها را اثبات کنیم."

همزمان، محمود احمدی بیغش، از فرماندهان سپاه پاسداران که به عضویت مجلس آخوندها گمارده شده و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس است، خبر می دهد که ۱۰ نفر از نمایندگان در اختلاس سه هزار میلیارد تومانی بانک صادرات دست داشته اند. او به "خبرگزاری آریا" می گوید: "جای هیچ شک و شبه ای در دخیل بودن برخی از نمایندگان در مساله اختلاس نیست و آقای اژه ای هم این مساله را تایید کردند و اعلام کردند چند تن از این نماینده ها در این اختلاس نقش داشته اند و بازجویی هم از آنها شده است."

این افشاگری درحالی اتفاق می افتد که علاءالدین بروجردی، جزو متهمان این اختلاس، بیغش را به دروغگویی متهم کرده بود. بنابر گزارشات، علاءالدین بروجردی، ارسلان فتحی پور، محمد دهقان، جبار کوچکی نژاد و صمد مرعشی، تعدادی از نمایندگان درگیر در اختلاس نجومی بانک صادرات هستند.

درحالی که هر روز گوشه ای از دزدی و اختلاس پایوران رژیم ولایت فقیه برملا می شود، هشت هزار معلم بازنشسته، بدون حقوق و دستمزد مانده اند. صندوق بازنشستگی را دزدان حکومتی غارت کرده اند و وزارت آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد، حقوق سی هزار معلم بازنشسته را نمی پردازد. تاوان غارت و دزدی پایوران بی شرافت رژیم ولایت فقیه را باید معلمان شریفی بپردازند که سالیان درازی برای آموزش فرزندان میهن رنج برده و تلاش کرده اند.

زنان.....

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله گر، انتخاب این ماه ناتالیا سدوا تروتسکی

ناتالیا سدوا تروتسکی، زن انقلابی و بلشویک روسی، سال ۱۸۸۲ میلادی در اوکراین به دنیا آمد و تحصیلات خود را در جوانی در دانشگاه جنوا انجام داد. او همراه با تروتسکی و لنین در روزنامه "ایسکرا"، به ویژه در قسمت جوانان فعالیت می کرد. ناتالیا در سال ۱۹۰۲، تروتسکی را در پاریس ملاقات کرد. وی از همسر اولش که او نیز یکی از رفقای انقلابی اش بود، دارای دو فرزند دختر بود. بلافاصله بعد از دیدار با تروتسکی، آنها زندگی مشترک را آغاز کردند و صاحب دو فرزند پسر شدند.

"ناتالیا" در زمان تبعید در کنار لیون تروتسکی در مکزیک زندگی کرد و بعد از کشته شدن او نیز مدتی را در مکزیک به سر برد و سپس به فرانسه رفت و تا پایان عمر آنجا زندگی کرد. او تا آخرین لحظات زندگی اش (سال ۱۹۶۲ میلادی) از انترناسیونالیسم دفاع کرد و شهرت خود در مخالفت با استالینیسم را حفظ کرد.

گفته می شود که تروتسکی علاقه عمیقی به ناتالیا داشت، به طوری که در وصیت نامه اش در فوریه سال ۱۹۴۰ اینگونه نوشت: "افزون بر این که شادمانم که در زندگی یک مبارزه راه سوسیالیسم بودم، از این بابت هم بسیار



خوشحالم که نزدیک به چهل سال از زندگی خود را کنار "ناتالیا" که سرچشمه پایان ناپذیری از مهربانی، عشق و بزرگواری بود، سپری کردم."

قربانیان خاموش: زنان عراقی برای بهره کشی جنسی قاچاق می شوند

سی ان ان، ده نوامبر ۲۰۱۱ - شروع جنگ در سال ۲۰۰۳، برای هزاران دختر و زن عراقی فقط شروع مشکلات بود. بسیاری از آنها در شرایط هرج و مرج جنگ خارجی و جنگهای داخلی که فقر را به همراه داشت، قربانی قاچاق در داخل کشور و یا کشورهای همسایه جهت بهره کشی جنسی شده اند.

معضل بهره کشی جنسی از زنان عراقی معمولاً به دلیل ترکیبی از فساد دولتی، مذهب، تابوهای فرهنگی و عدم علاقه مسوولان به منظور جلوگیری از طرح آن، در سایه ای از ابهام قرار داشته و گزارش نمی شود. بر اساس گزارش یک تشکل غیردولتی عراقی موسوم به "مقام ما"، دختران عراقی در سنین ۱۰ تا ۱۲ سالگی، بعد از جنگ برای بهره کشی جنسی به کشورهای اردن، لبنان، سوریه و یا عربستان سعودی قاچاق شده اند. افزون بر این، بسیاری از قربانیان در کلوبهای شهرهای عراقی، به ویژه بغداد، به پرسنل آمریکایی عرضه می شوند.

تحقیقات وسیعی که توسط یک کلینیک تحقیقاتی انگلیسی به عمل آمده، اضافه می کند که نه تنها مسوولان دولتی عراقی، سوریه ای و کشورهای عربی بلکه، آمریکا و انگلیس نیز علاقه ای به جلوگیری از معضل قاچاق دختران و زنان عراقی نشان نمی دهند. فاجعه بار تر آن است که این مسوول تحقیقات ابراز داشته است که دولتهای آمریکا و انگلیس خواستار جلوگیری از انجام تحقیقات مزبور بوده اند.

اگرچه قاچاق زن عراقی برای استثمار جنسی قبل از حمله و اشغال این کشور هم وجود داشته، اما ناپایداری وضعیت اقتصادی کشور، شرایط آنها را بسیار وخیم تر و آسیب پذیرتر از گذشته کرده است. بدین ترتیب، معضل قاچاق زنان جهت بهره کشی جنسی شدت یافته است. تشکل غیردولتی "رهایی زنان در عراق" اعلام کرده که تقریباً چهار هزار زن که یک پنجم آنان زیر سن ۱۸ سال بوده اند، در طول هفت سال پس از جنگ، ناپدید شده اند. گفته می شود که این زنان یا بوسیله گروههای مافیای بین المللی و یا بومی قاچاق انسان به عنوان تن فروش به کار گمارده شده اند یا توسط خانواده خود به اجبار فروخته و به همسری مرد تحمیلی در آورده شده اند. هزاران تن از عراقیان بعد از جنگ آواره گشته اند که قادر به انجام کار قانونی نیستند. بخش عظیمی از این جمعیت به زنان تعلق دارد که بی شک برای امرار معاش به تن فروشی مشغولند. بر اساس تحقیقات کلینیک انگلیسی، بسیاری از قاچاقچیان انسان نیز زن هستند؛ کسانی که برای امرار معاش به قاچاق و تباهی کشاندن همجنسان خود مبادرت می ورزند.

بسیاری از قربانیان بعد از این که به اندازه کافی مورد استثمار جنسی قرار گرفتند، در خیابانها رها گردیده اند. تشکل "رهایی زنان در عراق" که سال گذشته گزارشی پیرامون معضل تن فروشی انتشار داد، عنوان می کند که دولت عراق با فعالیتهای این تشکل مخالفت کرده و همواره تلاش می کند تا ارتباط تشکل را با رسانه ها قطع کند. مسوول تشکل "رهایی برای زنان عراقی" می گوید: "مشکل استثمار جنسی زنان تا زمانی که بازاری جهانی برای این عمل وقیح و بسیار سودآور وجود دارد، به طور کامل حل و فصل نخواهد شد."

گردهمایی مدافعان حقوق زنان برای جلوگیری از منزوی شدن زنان در بهار عرب

اسوشیتدپرس، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱ - مدافعان پیشتاز حقوق زنان از بیست کشور جهان در شهر واشنگتن آمریکا گردهم آمدند تا پیرامون پروسه دموکراتیزه شدن خاورمیانه و به انزوا کشیده نشدن حقوق زن تبادل نظر کنند. آنها اعتقاد دارند که زنان در همه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی در سرنگونی رژیمهای خودکامه سهم بسزایی داشته اند. بنابراین آنها باید در رابطه با تعیین راهکارهای ادامه شرکت زنان در دولتهای انتقالی و ساختارهای جدید حکومت مداخله کنند تا مبادا عدم حضورشان در معادلات سیاسی باعث به انزوا کشیده شدن حقوق زنان شود.

افزون بر این، زنان در جریان این کنفرانس بر این اعتقادند که برای رسیدن به حقوقی که قانون تاکنون به مردان داده ولی از زنان دریغ داشته، می بایست تلاش کنند که به موقعیتهای بالاتر نظیر قضاوت دادگاههای شهری و منطقه ای دست یابند تا رفرمهای بعد از فروپاشی سیستم کهنه تنها به فاکتورهایی مثل انتخاب آزاد نپردازد، بلکه حقوق زنان را در مرکز تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار دهد.

حقوق زنان افغان باید موضوع گفتگو صلح باشد

رویتر، ۱۰ اکتبر ۲۰۱۱ - بنابه گزارش "اوکسفام"، اطلاعات تازه در رابطه با وضعیت زنان افغان حاکی از آن است که وضعیت آنها پیرامون امنیت شخصی، حقوق بشر و فرصتهای اجتماعی به قبل از اکتبر ۲۰۰۱ عقب گرد داشته است. بسیاری از زنان با نزدیک شدن گفتگوی صلح پیشنهادی آمریکا، در هراسند که حقوق زنان در این گفتگوها مورد بحث قرار نگیرد. گزارش "اوکسفام" مصرانه خواستار قرار گرفتن مسایل حقوقی زنان بر روی میز گفتگو کنندگان صلح می باشد. شکاف عظیمی بین زنانی که به دلیل موقعیت اقتصادی مناسب قادر به اخذ مدرک تحصیلی بوده اند با آنهایی که حتی قادر نیستند از دیوار فقر کمی جلوتر روند، وجود دارد. دختران افغانی هنوز در مناطق روستایی از محرومیت و تبعیض در رنجند و به جای دستیابی به تحصیلات مجبور به ازدواج اجباری می شوند. آمار جدید نشان می دهد که هشتاد درصد زنان افغانی بیسوادند و فقط شش درصد از آنهایی که بالای ۲۵ سال سن دارند، دارای مدرک تحصیلی هستند. اما زنان در مناطق روستایی که قادر به اخذ مدرک تحصیلی نبوده اند، از بسیاری امکانات اجتماعی نیز بی بهره اند. قبل از سال ۱۹۹۶ که طالبان به طور رسمی بر بسیاری از بخشهای افغانستان سلطه یافت، هفتاد درصد از آموزگاران، پنجاه درصد از کارکنان بخش خدمات اجتماعی و چهل درصد از همه پزشکان کشور را زنان تشکیل می دادند. "آکسفام" در گزارش مفصل خود اعلام می کند که امروز جنایت و خشونت در افغانستان در بالاترین حد خود قرار دارد.

زنان برمه ای، بردگان جنسی در چین

شبکه خبری زنان، هشتم نوامبر ۲۰۱۱ - زنان برمه ای جهت دستیابی به موقعیتی بهتر و بهبود وضعیت خانواده خود به چین مهاجرت می کنند اما در شرایط به مراتب بدتری قرار می گیرند. آنها در می یابند که به عنوان عروس به مرد کشاورز چینی فروخته شده اند. کشاورز چینی با توجه به قانون یک فرزند که از سال ۱۹۷۸ برای کنترل رشد جمعیت بر زنان چینی اجرا می شود، به سختی می توانند با زنی چینی ازدواج کنند. به دلیل نقش فرزند بیشتر در کشاورزی سنتی، آنها با پرداخت مبلغی کم به قاچاقچیان انسان، زنان برمه ای را به همسری برمی گزینند. قربانیان معمولاً توسط قاچاقچیان، فامیل خود و یا دوستان و آشنایان با مواد مخدر مدهوش گردیده و هنگامی که به هوش می آیند، متوجه می شوند که در لباس عروسی به همسری شخصی در آمده اند که هرگز در عمر خود ندیده اند. سپس، در مکانی زندانی می شوند و از سوی همسری که برای او برگزیده شده مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند تا به اجبار باردار گردند. قاچاق زنان از برمه به کشور چین مشکل بسیار مهمی می باشد که در سالهای اخیر شدت یافته است. ازدواج اجباری، انگیزه هفتاد درصد از موارد قاچاق انسان در برمه را تشکیل می دهد.

دختران در زیمبابوه و جلوگیری از تحصیل

شبکه خبری زنان، هفتم نوامبر ۲۰۱۱ - فقر، تبعیض جنسیتی و اجرای سنتهای قدیمی باعث شده است که یک سوم از دختران در زیمبابوه از تحصیل در دوره ابتدایی و ۶۷ درصد از تحصیلات بالاتر به عنوان حقوق اولیه آموزشی منع گردند. آزار و اذیتهای جنسی، ازدواجهای اجباری و بارداری زودتر از موعد از فاکتورهایی هستند که دختران را به ترک تحصیل مجبور می سازد. افزوده بر این، مسافت زیاد بین مرکز آموزشی و محل سکونت دختران که در مناطق روستایی زیمبابوه زندگی می کنند و یا این که دختران بعد از مرگ مادر با مسوولیت بیشتری در خانه روبرو می باشند، از دیگر دلایل ترک تحصیل اجباری آنان است.

زنان لیبی خواستار نقش گسترده تر در ساختار اجتماعی

ان پی آر، چهارم اکتبر ۲۰۱۱ - زنان لیبی با برگزاری راهپیمایی در طرابلس، پایتخت کشور لیبی، خواستار نقش گسترده تری در ساختار اجتماعی و سیستم سیاسی بعد از فروپاشی دولت قذافی شدند. "هدی ابوزید"، فیلمساز، یکی از شرکت کنندگان در راهپیمایی می گوید که از انگلیس برای شرکت داوطلبانه در "شورای ملی انتقالی لیبی" به کشورش آمده است. وی ادامه می دهد که در بدو ورودش بسیار متأسف شده که هیچ زنی در "شورای ملی انتقالی لیبی" وجود ندارد. او از زنان فعال سیاسی لیبیایی می خواهد که با شرکت فعالانه خود حقوق زنان را تثبیت کنند.

"هدی ابوزید" می گوید: "سیاست خشن است و البته سیاست در شرایط کنونی لیبی بسیار خشن تر است، اما زمانی که همه نیروها قصد دارند در آینده لیبی تاثیر بگذارند، زنان نیز باید موثر باشند، زیرا وقتی به تاریخ نگاه می کنیم زنان همیشه برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوق خود مبارزه کرده اند."

یکی دیگر از زنان فعال و شرکت کننده در راهپیمایی اعلام می کند که زنان در دوران قذافی در حوزه های گوناگون از جمله پزشکی، حقوق و دیگر رشته های آکادمیک نقش داشته اند، اما در سیاست رلی بازی نمی کردند. اما امروز مردم لیبی اعتماد به نفس دارند زیرا انقلابی را به انجام رسانده اند و زنان تحصیل کرده و فعال بی شک نامزد انتخابات خواهند شد.

تفکیک جنسیتی در دانشگاهها

نگار الوندی

به گزارش طلوع یزد در ۸ آبان ۱۳۹۰ آیت الله سید احمد علم الهدی در گفتگویی با فارس در ارتباط با طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاههای کشور و اجرایی شدن این طرح اظهار داشت: "در حال حاضر این طرح در شورای اسلامی شدن دانشگاهها مورد بررسی قرار گرفته که بر این اساس هفته ی آینده این طرح به تصویب قطعی می رسد." وی سخنان خود را این گونه ادامه داد: "این مساله به عنوان نخستین موضوع در شورای اسلامی شدن دانشگاهها در حال بررسی است که با قطعی شدن این طرح در شورای اسلامی شدن دانشگاهها و شورای انقلاب فرهنگی، دانشگاهها موظف به اجرای این طرح در دانشگاه هستند."



اجرای قطعی این طرح در دانشگاهها اثرات سویی بر نظام آموزشی کشور خواهد داشت. با این که هدف از این طرح حفظ صیانت از زن و بستر سازی برای پیشرفت بیشتر علمی کشور عنوان شده اما به نظر می رسد که اجرای این طرح فقط به دلیل مشروعیت بخشی به نظام دینی مورد نظر حکومت است. چرا که اگر این مهم را در نظر بگیریم که بعد اخلاقی و دینی در فضای امروزی کشور دارای مفهومی

سیاسی است به این نتیجه می رسیم که اجبار جامعه به پیروی و گردن نهادن به این اخلاق در حقیقت نوعی مشروعیت بخشیدن به نظم مورد نظر حکومت است.

این نظم می تواند حتی خیالی و غیر واقعی باشد اما در بعد نمادین اهمیت خاصی می یابد. این نظم خیالی اقتدار مردانه ای است که با پیشرفت زنان در دوران اخیر به گونه ای نگران کننده از نظر پاسداران فرهنگ مردسالار به خطر افتاده است. بنابراین تفکیک جنسیتی در دانشگاهها جز در خدمت این نظم و گرایش مردسالارانه نمی تواند باشد. از آنجایی که ما در ایران با نوعی ایدئولوژی جنسیتی سروکار داریم؛ این سیاست می تواند راه را برای اعمال محدودیتهای جدید در حوزه ی آموزش و بازار کار باز کند و چه بسا برنامه ی بعدی آقایان ساختن جامعه ای با دو نیمه ی متفاوت باشد. نیمه ای برای مردان فرادست و نیمه ی دیگر برای جنس دوم که فرودست ارزیابی می شود و باید مکمل مرد باشد و به آنجایی برود که مردان مجاز دانسته اند. اساس این ایدئولوژی جنسیتی که در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه آقایان قرار گرفته؛ نابرابری زن و مرد و تبعیض بین ۲ جنس است. نباید این مهم را نادیده بگیریم که اجرای سیاست تفکیک جنسیتی روند برابری آموزشی میان زن و مرد را کند می کند و در عمل شاید بتوان گفت که آن را ناممکن می سازد. چرا که تفکیک جنسیتی این امکان را به وجود می آورد که رشته های تحصیلی را هم به تدریج جنسیتی کنند و یا برای دختران و پسران سهمیه ای متناسب با سهم اجتماعی در نظر بگیرند؛ چنانچه در کنکور سراسری ۱۳۹۰ شاهد سهمیه ی جنسیتی

بودیم. و این بدان معنا خواهد بود که دیگر دانشجو، محقق و یا حتی معلم و دانش آموز در رقابتی سالم و علمی با یکدیگر وارد عرصه ی آموزشی نمی شوند، بلکه بیشتر بر پایه ی جنسیت خود باید راه آینده را انتخاب کنند. با این که در این مرحله صحبت از تفکیک جنسیتی رشته ها در میان نیست اما بنا به تجربه های گذشته نباید به این موضوع با نگاهی مثبت نگریست. در حال حاضر اگر زمینه ی اجتماعی و عملی برای اجرای این بخش از تفکیک جنسیتی وجود ندارد

هیچ تضمینی هم برای عملی نکردن این سیاستها در آینده وجود نخواهد داشت. با این حال پایین آمدن کیفیت آموزشی و در پی آن سطح علمی دانشگاهها نتیجه ی این عمل خواهد بود. در آخر باید خاطر نشان کنم؛ با وجود برخی مخالفتها برای اجرای این طرح و همچنین عدم تصویب آن در شورای مربوطه، از پاییز ۱۳۹۰ شاهد اجرای آزمایشی این طرح در برخی دانشگاههای کشور هستیم. یک نمونه آن دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. با این که رئیس این دانشگاه از افراد نزدیک به آقایان احمدی نژاد و رحیم مشایی است با اجرای این طرح در حوزه ی مدیریتی خود اعتراضی نکردند؛ و این در حالی است که چندی پیش آقای احمدی نژاد با نوشتن نامه ای به وزیران علوم و بهداشت اجرای این طرح را غیر عالمانه توصیف کرد. بنابراین با مشاهده ی این تناقض شاید بتوان نتیجه گرفت که آقای احمدی نژاد سیاست خود را به دلیل نزدیک بودن انتخابات مجلس و همچنین به دلیل اختلاف با رهبر تغییر داده است.

فرهنگ و هنر....

رویدادهای هنری آبان ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

"من با خدا اختلافی ندارم، مناقشه من با بشر است" (چارلی چاپلین، ۱۶ آوریل ۱۸۸۹- ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷، یکی از مشهورترین بازیگران و همچنین کارگردان و موسیقی دان برجسته هالیوود و برنده جایزه اسکار است. چاپلین ۶۵ سال و تا سن ۸۸ سالگی فعالیت کرد و در سال ۱۹۱۹ همراه با تعدادی از دوستان سینمایی خود اتحادیه سینماگران را بنیان گذاشت)

فیلم

"جدایی نادر از سیمین"، برنده جایزه سینمای جهان بی بی سی ۴

فیلم "جدایی نادر از سیمین" انتخاب نهایی هیات پنج نفره داوران بی بی سی ۴ بود که شامل "دیوید هیر"، کارگردان، "کازوئو ایشی گورو"، نویسنده برنده جایزه بوکر، "گوریندر چادا"، مستندساز، و "جان بتسک"، تهیه کننده مستند برنده اسکار می شدند.

"جدایی نادر از سیمین" پیش از این در شصت و یکمین دوره جشنواره بین المللی فیلم برلین جایزه "خرس طلایی" بهترین فیلم و دو جایزه "خرس نقره ای" بهترین بازیگر زن و بهترین بازیگر مرد این جشنواره آلمانی را دریافت کرده بود. برنده جایزه "سینمای جهان" بی بی سی ۴ در سال گذشته، فیلم "روبان سفید" بود.

جشنواره سینمایی ترایکا در دوحه با رنگ سیاسی

سومین دوره جشنواره سینمایی دوحه روز ۲۵ اکتبر با فیلم "طلای سیاه" ساخته "ژان ژاک آنو" گشایش یافت. امسال بیش از صد فیلم به نمایش در آمد که بسیاری از آنها از فضای "بهار عربی" تاثیر گرفته بودند.

فیلم "معمولی" (نورمال) به کارگردانی "مرزاق علواش"، سینماگر الجزایری، جایزه بزرگ جشنواره را برای بهترین فیلم داستانی عربی از آن خود ساخت. این فیلم علاوه بر لوح بزرگ جشنواره، جایزه ای نقدی به مبلغ صد هزار دلار آمریکایی دریافت کرد.

فیلم "نورمال" با لحنی انتقادی به زندگی جوانان در الجزایر می پردازد. فیلم نشان می دهد که جوانان امید خود را به آینده ای بهتر از دست داده اند و اینک به دستاوردهای "بهار عربی" در کشورهای شمال آفریقا چشم دوخته اند.

فیلم مصری "عمر مرا کشت" داستان مردی مراکشی را روایت می کند که در فرانسه به قتل همسر خود متهم می شود. فیلم به تندی از تسلط نژادپرستی و بوروکراسی بر دادگستری فرانسه انتقاد می کند. این فیلم در جشنواره با استقبال فراوان روبرو شد.

فیلم "مریم عذرا، قبطیها و من" به کارگردانی "نمیر عبدالملیح"، برنده جایزه بهترین فیلم مستند شد. جشنواره سینمایی ترایبکا در سال ۲۰۰۱ توسط "رابرت دنیرو"، در نیویورک پایه‌گذاری شد.

"پناه" در سرایشی سقوط اقتصادی



فیلم "پناه" به کارگردانی "جف نیکلز" تصویری از دلواپسیهای زندگی عصر جدید است. داستان این فیلم در تابستان ۲۰۰۸ و تنها یک هفته پیش از در معرض سقوط اقتصادی قرار گرفتن جهان نوشته شده است. در این فیلم بافت فیزیکی و احساسی جامعه‌ای که به گونه

دایمی به سمت نگرانی و ناامنی سوق داده می‌شود، به تصویر کشیده شده است.

بایکوت "جشنواره حقیقت" از سوی سینماگران کشورهای جهان

بیست و نه تن از سینماگران کشورهای جهان که قرار بود در مراسم افتتاحیه "جشنواره حقیقت" در تهران شرکت کرده و فیلمهای آنان در این جشنواره به نمایش درآید، با ارسال نامه‌هایی به مسوولان این جشنواره، به طور رسمی انصراف خود را از حضور در این جشنواره دولتی اعلام نمودند.

سینماگران ضمن اعلام عدم حضور خود، رفتار غیرانسانی حکومت ایران با سینماگران را محکوم کرده و خواستار آزادی سینماگران زندانی مجتبی میرتهماسب، کتایون شهابی، مهران زینت بخش و رامین پرچی شده‌اند. همچنین شرکت "واپد منجمنت"، پخش‌کننده جهانی و معتبر فرانسوی خبر داد از حضور در "جشنواره حقیقت" خودداری کرده و از مسوولان آن خواسته است تا چهار فیلمی را که پیش از این به تهران ارسال کرده، به نمایش نگذارند. "آنتونی بکستر"، کارگردان انگلیسی، خالق فیلم "تو مسخره شدی" و "هرالد ارسنولد"، سینماگر کانادایی، کارگردان فیلم "سرزمین گوزنهای شمالی"، درج نام فیلمهای خود در لیست اعلام شده در سایت این جشنواره دولتی را یک بی‌پرنسیپی قلمداد کرده‌اند. این دو کارگردان انگلیسی و کانادایی هر گونه تماس و تقاضای فیلم از سوی مسوولان "جشنواره حقیقت" را رد می‌کنند و اعلام می‌دارند، هنوز مشخص نیست مسوولان این جشنواره از چه طریقی به این فیلمها دسترسی پیدا کرده‌اند.

مسوولان جشنواره با این وجود گفته‌اند که به نمایش بدون اجازه فیلمها اقدام می‌کنند و توضیح داده‌اند تصمیم سینماگران "تحت فشار لابیهای صهیونیستی که بر بیشتر بخشهای اروپا و آمریکا سلطه دارند گرفته شده است. آنها با ناامیدی در تلاشند تا افکار عمومی را از بحران اقتصادی در اروپا و جنبش اشغال وال استریت در آمریکا منحرف کنند."

کتاب

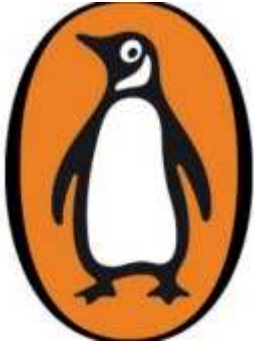


جایزه کاستا به لذتبخش ترین کتابها

"حس پایان"، رمان "جولیان بارنز"، برنده جایزه بوکر در کنار رمانهای "اندرو میلر"، "جان برنساید" و "لوویزا یانگ"، نامزد جایزه کتاب کاستا در رشته رمان شده است. معیار انتخاب داوران برای اهدای جایزه کتاب کاستا "لذتبخش ترین" کتابهایی است که نویسندگان ساکن بریتانیا و ایرلند جنوبی در یک سال گذشته نوشته‌اند.

این جایزه هر سال در ۵ رشته رمان، رمان اول، زندگینامه، شعر، و کودک اهدا می شود. در میان پنج نامزد نهایی در رشته شعر، نام "کارول ان دافی"، ملک الشعرای بریتانیا، برای تازه ترین مجموعه شعرش "زنبورها" دیده می شود

انتشار کتاب به هزینه نویسنده



گروه انتشاراتی پنگوئن، شاخه آمریکا اعلام کرده است برای نویسندگانی که می خواهند با هزینه خود، اثر شان را به صورت کاغذی یا دیجیتالی منتشر کنند، ابزارهای لازم را فراهم کرده است. انتشارات پنگوئن در وبسایت "بوک کانتری" می گوید: "این وبسایت جایی است برای داستان نویسان علاقمند که آثار خود را در ژانر رمانس، علمی - تخیلی، جنایی و تریلر قرار می دهند و نظر دیگر اعضا را درباره اثرشان دریافت می کنند." "دیوید شنک"، مدیر عامل پنگوئن، گفت که این سرویس بخشی از تعهد پنگوئن برای حفظ جایگاه رهبری خود در دنیای دیجیتال است.

نظر صاحب یک کتابفروشی در لوس آنجلس در باره کتابهای چاپ ایران

آقای بهروزی می گوید، چندی است کتابخوانهای مقیم آمریکا به برخی از کتابهای منتشر شده در ایران کمتر روی خوش نشان می دهند: "متأسفانه در سالهای اخیر، اعتماد کتابخوانهای اینجا نسبت به کتابهای تاریخی و تحقیقی که در ایران چاپ می شود، کمتر شده است؛ حتی به کتابهای شعر!" او می گوید نمونه‌هایی سراغ دارد که در آن بخشی از یک شعر حذف شده است و چیزی به جای آن اضافه شده است.

موسیقی

محاكمه پزشك مايكل جكسون

پرونده "كامراد موری"، پزشك مايكل جكسون كه به مرگ اين خواننده متهم شده است در پی بيانيه پايانی دادستان و موكلان به هیات منصفه سپرده شده است. دادستانها در پایان روند محاكمه گفتند كه مراقبت دكتر "كنراد موری" از مايكل جكسون را باید فوق العاده "عجیب" توصیف كرد. وكلاي مدافع گفتند كه این خواننده خود باعث مرگ اش در ژوئن ۲۰۰۹ به دلیل مصرف بیش از حد يك داروی خواب آور شد. در خاتمه، هیات منصفه دادگاه متشكل از هفت مرد و پنج زن، این پزشك را در اتهام قتل غیر عمد مجرم شناختند. این محكومیت احتمالاً موجب ۴ سال زندان و از دست دادن مجوز طبابت وی خواهد شد.

شعر

مجموعه آثار ۲۸ شاعر ایرانی به زبان آلمانی

نمونه‌هایی از آثار ۲۸ شاعر ایرانی مقیم آلمان به تازگی در مجموعه‌ای به نام "اینجا ایران است" به زبان آلمانی منتشر شده است. این کتاب را پیش‌گفتاری جامع پیرامون تاریخ معاصر ایران و چالش میان هنر و سیاست همراهی می کند. مجموعه "اینجا ایران است" به همت "گریت ووستمن"، دانش‌آموخته ۲۹ ساله شرق‌شناسی، سیاست و تاریخ و نویسنده آزاد، از سوی انتشارات "سوژه" آلمان روانه بازار کتاب شده است.

بازگشایی تیاتر بالشوی



"تیاتر بالشوی" مسکو پس از تعمیرات اساسی که شش سال طول کشید، روز ۲۸ اکتبر سال جاری بازگشایی شد. تجهیزات تنظیم نور و صدا و صحنه آن اکنون در سطح پیشرفته‌ترین امکانات فنی جهان است. رسانه های روسی به تعمیرات این تالار که بیش از یک میلیارد دلار هزینه در بر داشت، عنوان "بازسازی قرن" داده بودند. افزوده بر بودجه‌ی دولتی، اعانه‌های فراوان نیز برای بازسازی گردآوری شده بود.

"تالار بزرگ" مسکو، در سال ۱۷۷۶ به فرمان کاترین کبیر، تزارین نامدار روسیه پایه‌گذاری شد. تالار سه بار در سالهای ۱۸۰۵، ۱۸۱۲ و ۱۸۵۳ طعمه حریق شد و به کلی در آتش سوخت.

پس از پیروزی بلشویکها در روسیه و پایه‌گذاری اتحاد جماهیر شوروی، بر فعالیتهای هنری این سالن افزوده شد. دولت اتحاد جماهیر شوروی، این سالن را به مرکز باله و اپرای روس و یکی از مهم‌ترین مراکز رقص و موسیقی جهان بدل کرد و جشنهای مجلل و پرشکوه خود را همواره در این تالار برپا می‌کرد. دولت اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۵، به مناسبت دویستمین سالگرد بنای "تئاتر بالشوی"، مبالغ هنگفتی برای تعمیر و بازسازی این بنای عظیم هزینه کرد.

مساحت "تالار بزرگ" مسکو، اکنون به دو برابر مساحت اصلی خود گسترش یافته است. در جشن بازگشایی "تئاتر بالشوی" مسکو که به طور مستقیم از تلویزیون روسیه و کانالهای تلویزیونی غربی نیز پخش شد، قطعاتی از اپرای "زندگی برای تزار" از "میخائیل گلینکا" (پدر موسیقی کلاسیک روس) نواخته شد. همچنین، قطعاتی از باله‌ی "دریاچه‌ی قو" اثر معروف "پیوتر ایلیچ چایکوفسکی"، آهنگساز نامی روس، با رقص پرآوازه‌ترین رقصندگان باله‌ی روس اجرا شد.

“ تا به آخر... ”

م . وحیدی (م . صبح)



برزمین نارویدده
دری گشوده نمی شود
نه معجزه ای
که دستی
میلاذ پنجره ای بگشاید

چاووش خون من
بر ماتم خاک و گیاه
پژواک بال آبی دریچه هایی ست
که از شاهراههای سبز پر هیاهو
می گذرد

آن باور شگفت
که رزم مرگ را
شانه بر خاک نهاد
به سازواره ای خوش
جهان را
در حیرت خویش
به تکریم و نیایش
فرا می خواند
در ابری ترین آسمان
افسانه های کهن
رنگ می بازند

این رسم سرزمین من است
برآمده در اوج زیبایی و
{ هلهله ونور

چه بیهوده بر نیمروز
چراغ می افروزند
و چه فرسوده
دندان بر گره ماه و سبزه و آب
می ساینند

خاکریز های شب
ارتفاع دهانهای ریخته بر خاکی ست
که طنین آوازشان
معبد خدایان را
ویران می کند

فصلهای یقین
مژده توفانند

و سایه ها
در سرگردانی خویش
پنجه بر دیوارهای سیاه می کشند

برای خاطر تو

احمد شاملو

دستانم را با درختان ، گره خواهم زد
و در انتهای سبز رشد
با نور، در افق ، پیامی خواهم نوشت
میدانم دار یاد خواهی خواند
برای خاطر تو
در چشمانم ، هزار ستاره میکارم
میدانم، سبز خواهد شد
برای خاطر تو
بر فراز ستیغ جانهای دوخته ، در فرم آتش عشق
معبدی میسازم
و ماه را به نگهبانی آن خواهم داشت
برای خاطر تو
در آتشدان صبح ، آتشی از ایثار ، بر میافروزم
میدانم پایدار خواهد ماند
برای خاطر تو
از شکسته های دل گلدانی میسازم
و خود را به تمامی در آن میکارم
میدانم ، خون خواهم خورد ، رشد خواهم کرد
سبز خواهم شد
برای خاطر تو
از صمد خواهم خواست ، که همه ماهیان قرمز را
به طغیان، در برابر تکرار فرا خواند
میدانم که فرا خواهد خواند
برای خاطر تو
ذره ذره خورشید را در شب، افشان خواهم کرد
میدانم، دوست خواهی داشت
برای خاطر تو
فضا را از صدا ، پر خواهم کرد
میدانم ، منفجر خواهد شد
برای خاطر تو
پرنندگان جهان را به میهمانی پرواز
در آسمان، آبی اندیشه های خود فرا میخانم
برای خاطر تو
آب دریاها را به خابگه مورچه گان خواهم بست
و خواب را از دیده گان خفته ، خفته گان این قرن مبتلا خواهم تکاند

میدانم ،موج بر خواهد داشت ،بیدار خواهد شد
 برای خاطر تو
 یاس را در میهمانی امید ،به دار خواهم زد
 غم را در سالگرد ،تولدی دیگر
 برای سرور وداع خواهم گفت
 برای خاطر تو
 امید خواهم داشت ،سرود خواهم خواند ،شعر خواهم گفت
 برای خاطر تو
 خود را به دار عشق ،می آویزم
 و حرف آخرم این است
 دوستت دارم ،برای همیشه
 ' آ ز ا د ی '

این شعر از آخرین شعرهای شاعر توده ها زنده یاد احمد شاملو میباشد که از گفتار به نوشتار دار آمده، یاد این شاعر شاعر
 ان گرمی باد
 هوشنگ بهار

پناهجویان ایرانی در عراق در معرض خطر

عفو بین الملل، اقدام فوری
 چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۹۰ (۲ نوامبر
 ۲۰۱۱)

بیش از ۳۰۰۰ تن از پناهجویان ایرانی که در یک کمپ در عراق زندگی می کنند در یک خطر جدی و نقض حقوق بشر، از جمله بازگشت اجباری به ایران، قرار دارند. مقامهای عراقی تصمیم دارند این کمپ که در گذشته چندبار توسط نیروهای امنیتی عراقی مورد حمله قرار گرفته و دهها تن از افراد آن کشته و زخمی شده اند را ببندند.

مقامهای عراقی به طور علنی اعلام کرده اند که کمپ عراق جدید، واقع در ۶۰ کیلومتری شمال بغداد، که قبلا به نام کمپ اشرف شناخته می شد را تا تاریخ ۳۱ دسامبر امسال خواهند بست. این کمپ متعلق به تقریبا ۳۲۵۰ تن از پناهجویان ایرانی است که طی ۲۵ سال گذشته در عراق زندگی کرده اند. مقامهای عراقی بارها مخالفت خود را با ادامه وجود این کمپ اعلام کرده اند. این کمپ بارها



توسط نیروهای امنیتی عراق مورد حمله قرار گرفته است که تازه ترین آن در آوریل ۲۰۱۱ بود که منجر به کشته شدن دهها تن از ساکنان و زخمی شدن بقیه گردید. ساکنان کمپ نگران این هستند که در صورتی که طرح بسته شدن کمپ پیش برود آنها در معرض استفاده بیش از حد از زور قرار خواهند گرفت.

کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در روز ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۱ در یک بیانیه اعلام کرد که درخواست پناهندگی تعداد زیادی از ساکنان کمپ را دریافت کرده است و روندی را آغاز نموده که آنها را تک به تک مورد بررسی قرار دهد. در همین بیانیه کمیساریای پناهندگی بر اهمیت این که مصاحبه ها با ساکنان کمپ باید در یک مکان امن، بی طرف و مخفی صورت بگیرد تاکید کرده است.

عفو بین الملل از دولت عراق می خواهد که این ضرب الاجل برای بستن کمپ را تمدید نماید تا به کمیساریای عالی پناهندگان وقت کافی برای رسیدگی به تمام درخواستهای رسیده از کمپ عراق جدید، بدهد.

لطفا فوری به زبان انگلیسی یا عربی نامه بنویسید

- از مقامهای عراقی بخواهید که از هرگونه ورود قهرآمیز بیشتر به داخل کمپ و نقض حقوق بشر علیه ساکنان کمپ، از جمله اخراج اجباری آنها به ایران، خودداری نمایند.

- از دولت عراق بخواهید که ضرب الاجل بستن کمپ را به تعویق بیندازد.

- از دولت عراق بخواهید که مکان مناسبی برای انجام مصاحبه های پناهندگی که در آن مصاحبه ها بتواند به شکل امن برگزار شده و از جمله حفاظت ساکنان کمپ اشرف، هم هنگام رفتن به مکان مصاحبه و هم بازگشت از آن تضمین شود، پیدا نماید.

- از دولت عراق بخواهید که نتایج تحقیقات خود در مورد حمله ماه آوریل به ساکنان کمپ را در اختیار عموم قرار دهد. لطفا درخواستها را قبل از ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ به سفارت عراق یا نمایندگیهای دیپلماتیک آن در کشورتان ارسال نمایید و از آنها بخواهید که آن را برای آدرسهای زیر ارسال نمایند:

نخست وزیر عراق، نوری کامل المالکی

رئیس جمهور، جلال طالبانی

وزیر خارجه، هوشیار زیباری

عفو بین الملل، ۲ نوامبر ۲۰۱۱

فراخوان جهت تسهیل وظائف کمیساریای پناهندگان برای کمپ اشرف

روزنامه الدستور چاپ عراق در شماره روز دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۰ نوشت؛ نمایندگان مجلس عراق و شخصیتها و سازمانهای عراقی و عربی جهت ایجاد راه حل مسالمت آمیز برای ساکنان کمپ اشرف بعد از این که دولت عراق قصد خود برای بستن این کمپ در پایان سال جاری را اعلام کرد و مانع کمیساریای عالی پناهندگان وابسته به سازمان ملل متحد برای اقداماتش در کمپ اشرف شد، فراخوان دادند. آنها به ضرورت شروع مستقیم کار توسط این کمیساریا بدون هرگونه درنگ تاکید ورزیدند و خواستار فعال شدن روند کار کمیساریا جهت اعطای حق پناهندگی به ساکنان اشرف و ایجاد تسهیلات برای باز اسکان آنها در کشور سوم براساس خواست اتحادیه اروپا و کمیساریای عالی پناهندگان شدند. عثمان الجحیشی نماینده پارلمان و عضو لیست العراقیه خواهان ایجاد راه حل مسالمت آمیز، برای موضوع ساکنان کمپ اشرف شد. وی موضع سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در این رابطه را مهم و جدی توصیف کرد. از سوی دیگر محمود الخرابشه عضو پارلمان اردن به ضرورت درنگ و تاخیر انداختن در آنچه که به موضوع بستن کمپ اشرف و خالی کردن آن در پایان سال جاری است تاکید ورزید. وی توضیح داد طرفهای اتحادیه اروپا آمادگی خود برای حل و فصل موضوع ساکنان اشرف از طریق بازاسکان آنها و پیدا کردن کشورهایی که آنها را به پناهندگی پذیرا شوند، شروع کرده اند.

برای دریافت نبرد خلق از طریق ای میل با آدرس زیر تماس بگیرید

bedostan@gmail.com

شهدای فدایی آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی - علیرضا بهاریپور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهنواز - غلامرضا کاروردیان چایچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقابی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزی به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

فراسوی خبرها...

ایده حذف ریاست جمهوری، برآمد شکاف در هرم قدرت

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... ۳ آبان

اظهارات ولی فقیه مبنی بر امکان حذف ریاست جمهوری و جایگزینی آن با نخست وزیر، منعکس کننده وضعیت بحرانی حکومت است. به این معنا که جدالها و کشمکشهای میان باندهای حکومتی به میزانی شدت یافته که از یک سو فرم کنونی حاکمیت نمی تواند پاسخی برای بحران موجود داشته باشد و از طرف دیگر ولی فقیه توانایی همبسته کردن سرنشینان کشتی زهوار دررفته حکومتی را ندارد.

صحبتهای خامنه ای پیرامون حذف نهاد ریاست جمهوری که به سمت هر چه مطلق کردن قدرت خود و فرار از هزینه نمایشهای انتخاباتی است، نه از موضع قدرت بلکه دقیقا از موضع ضعف است. طرح این موضوع از طرف ولی فقیه به معنای ناتوانی او در اعمال اتوریته در شکل کنونی است. علی خامنه ای که قبای ولی فقیه برایش گشاد است، برای مهار نیروهای شریک در قدرت از ابزار سرکوب استفاده کرده است.

طرح موضوع حذف نهاد ریاست جمهوری امکان حذف نهادهای دیگر مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام را آسان تر می کند. در صورت عملی شدن چنین طرحی که یکی از چالشهای جدی میان باندهای درون قدرت است، تضادهای درون حاکمیت در ابعاد کلان شدت می یابد.

حسن غرویانی شاگرد مصباح یزدی، علت طرح این مساله را «اصطکاک فعلی بین مجلس و دولت» دانسته معتقد است «از سال ۱۳۹۲ به بعد، شکل نظام سیاسی ایران تغییر خواهد کرد». وی از شور و فتور سینه چاکان ولایت در طرح این ایده می گوید: «در محافل روحانی و حوزوی، تا جایی که من خبر دارم، استقبال زیادی از این بحث مقام معظم رهبری صورت گرفته است. کم هزینه شدن انتخابات و افزایش وحدت دولت و مجلس دلایل اصلی استقبال روحانیان از این بحث است.» محمد دهقان عضو هیات رئیس مجلس، روز دوشنبه ۲ آبان در گفتگو با خبرگزاری حکومتی مهر ایده انحلال مجمع تشخیص مصلحت را مطرح می کند.

هاشمی رفسنجانی که بقای خود را از جمهوریت نظام می داند، حذف نهاد ریاست جمهوری را تضعیف جمهوریت نظام دانسته و کاری خلاف قانون اساسی می داند. وی به درستی می داند که مجمع تشخیص مصلحت در تیررس این طرح خواهد بود. رفسنجانی در صحنههایش به مداخله ولی فقیه و نقش نمایشی مصلحت نظام اشاره می کند.

به گزارش رسانه های خبری، دوشنبه ۲ مهر، رفسنجان می گوید ولی فقیه «بنا به صلاحدید، بخش وظیفه نظارتی خود در سیاستهای کلی را به مجمع واگذار کرده اند، اما به دلیل این که ابزار اجرایی لازم نظارت را نداشته‌ایم، متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم در این بخش موفق عمل کنیم و راضی کننده نیست.»

برای دریافت نبرد خلق از طریق ای میل با آدرس زیر تماس بگیرید

bedostan@gmail.com

آقای احمد شهید! "اسناد" دست کسانی است که به شما اجازه سفر به ایران را هم نمی دهند
لیلا جدیدی

فراسوی خبر... ۸ آبان

بدترین نکته در نقص روش تحقیق آقای احمد شهید پیرامون پیمالی حقوق بشر در ایران در این است که خود ایشان هم نمی تواند به عمق فجایع غیر انسانی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پی ببرد. از همین روست که در برابر اعتراضها به نقایص گزارش خود، خواستار ارایه "اسناد و جزییات" شده و "گزارش پزشکی قانونی و کالبد شکافی" را لازم دانسته است. آیا منطقی تر نمی بود که ایشان در نخستین گام، به جلوگیری پایه ای حکومت از دسترسی قربانیان یا خانواده های آنها به اسناد نقض حقوق خود یا بستگان شان و نبود آزادی بیان و گردش اطلاعات - که اتفاقا هیچ اشاره ای هم بدان در گزارش خود نکرده است - می پرداخت؟

آقای شهید با اصرار برای گرفتن اجازه به سفر به ایران، نسبه را گرفته و نقد را رها کرده. وی اگرچه در پاسخ به معترضان به گزارش ضعیف و نا کامل خود ادعا می کند، با جمعیتهای ایرانی بسیاری ملاقات کرده، اما گروه های متعدد فعال حقوق بشر و دیگر گروه های ایرانی، ارتباط احمد شهید با خود را در حد صفر توصیف کرده اند. برای نمونه، وی با وجود ارسال نامه هایی با امضای صدها نفر فعال ایرانی در مورد نقض حقوق کوشندگان کارگری و سندیکایی، هیچگونه اشاره ای بدانها نکرده است. نه تنها وضعیت این بخش بلکه، آمارهای وی در مورد موضوعاتی همچون اعدام زندانیان، شکنجه و مرگ آنها در زندان، نقض حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی و غیره ... از گزارشات دولتی عقب تر بوده است.

آقای شهید، تعداد اعدام شدگان در سال ۲۰۱۱ را ۲۰۰ نفر اعلام کرده است، اما آمار منتشره در رسانه های رسمی داخلی، قتل ۳۰۸ نفر را تایید می کند. در همین حال، سازمانهای غیردولتی مدافع حقوق بشر همین آمار را نیز غیر واقعی دانسته و بر آن ۱۳۹ مورد اعدام دیگر را اضافه می کنند که در جمع، تعداد اعدام شدگان در سال جاری میلادی را به ۴۴۷ نفر افزایش می دهد.

به تازگی، "مادران پارک لاله" و شماری از خانواده های قربانیان حوادث پس از انتخابات، از جمله مادر سهراب اعرابی، از عدم ذکر نام فرزندان شان در گزارش احمد شهید انتقاد کرده اند. آقای شهید که هیچگونه "گواهی کالبد شکافی" یا مدرک دیگری جز ذکر اسامی ندارد، از ارتباط با خانواده های جان باختگان اعتراضهای پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ "استقبال" کرده است.

از سوی دیگر، همین گزارش ناقص و ضعیف مورد اعتراض کارگردانان و مجریان نقض حقوق بشر در ایران قرار گرفته است. حجت الاسلام محمد جعفر منتظری، رییس دیوان عدالت اداری، در واکنش به گزارش اخیر احمد شهید گفت: "ایران ۳۰ سال است که از سازمان ملل قطع امید کرده چرا که سکان این سازمان مثلا بین المللی در دستان استکبار جهانی است." این اظهار نظر که مسوولان مختلف رژیم مشابه آن را به طور روزانه به زبان می آورند، چشم انداز همکاری جمهوری اسلامی با گزارشگر ویژه، ارایه اطلاعات و اجازه تحقیق آزادانه به وی را هم روشن می کند.

افشاگری احمدی نژاد با اتکا به توازن قدرت موجود
منصور امان

فراسوی خبر... ۱۵ آبان

یک توافق پشت پرده برای "کش ندادن" رُسوایی دزدی سه هزار میلیاردی، به سکوی پرش آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، برای پرده برداشتن از رُسواییهای اقتصادی بیشتر و معاملات فاسد سیاسی شده است. سُرخان پادوی پیشین آقای خامنه ای در جمع شماری از اعضای فراکسیون نظامی - امنیتی دولت، بحران افشای فساد در راس و بدنه حکومت را دوباره با شدت تمام به مرکز صحنه سیاست جمهوری اسلامی پرتاب کرده است. آقای خامنه ای و همدستان او در مجلس مُلاها امیدوار بودند با صحنه سازی یک درگیری کُنترل شده و تمرکز دادن توجُّهات به استیضاح و ابقای وزیر اقتصاد، بتوانند اوضاع را تحت کُنترل بگیرند و مانع از گسترش دامنه آن شوند.

اکنون آشکار گردیده است که عقب نشینی سرآسیمه و دسته جمعی از حمله ای که با موضوع سه هزار میلیارد علیه آقای احمدی نژاد و شرکا سازمان داده شده بود، به تقویت موضع آنها و آشکار کردن میزان ضربه پذیری ولی فقیه و راست سنتی انجامیده است. سوگلی از چشم افتاده "آقا" در سُرخان روز پنجشنبه خود با اتکا به این دریافت، یادآوری کرده است: "اگر این دولت نیم ساعت فرصت حرف زدن داشته باشد، قیمت سوراخ موش بالا می رود." تنها دو روز پیش از این، وی در جلسه استیضاح وزیر اقتصاد در مجلس مُلاها، از هر گونه حمله مُستقیم به حریفان و "حرف زدن" در باره موضوعات چالش برانگیز خودداری کرده بود؛ رویکردی که به نظر می رسد در ازای دادن تعهد به وی برای توقّف پشت "خط قرمز" دولت اتخاذ شده بود.

نخستین نشانه های این امر که حمله رُقا از زاویه دزدی کلان بانکی و چپاول داراییهای عمومی زیر پوشش "خصوصی سازی"، جنگ یکطرفه نیست را آقای خامنه ای با درخواست مشهور خود برای "کش ندادن موضوع" آشکار کرد. او به این وسیله نگرانی خود از کشیده شدن پای خود و نزدیکان اش به این رُسوایی را بیان می کرد. راست سنتی کمی دیر تر به این آگاهی رسید که بر سر شاخ نشسته و به سلامتی نزدیک تر است که از بُردن بُن چشم بیوشد؛ به بیان دقیق تر، زمانی که آقای بروجردی و سه نماینده سرشناس دیگر مجلس، با طوق شریک "باند اختلاس گر" دور شهر گردانده شدند.

ابقای وزیر اقتصاد و فرار پُر سر و صدا از طرح سووال از آقای احمدی نژاد، علامتهایی از شکل گیری توازن قدرتی است که گرایش نظامی - امنیتی دولت بر پایه آن صف خود علیه رُقا را آرایش می دهد. صحنه کشاکش همچنین نشانگر آن است که برای آقای خامنه ای و راست سنتی، هزینه ی خلاص شدن ارزان از شر حریف، به گونه توقّف ناپذیری در حال افزایش است.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

سه نشانه از "تغییر رویه سیاسی" غرب نسبت به جمهوری اسلامی

لیلا جدیدی

فراسوی خبر دوشنبه ۱۶ آبان

به موازات مطرح شدن حمله نظامی علیه نیروگاه های اتمی رژیم و قرار گرفتن این موضوع در بحث روز رسانه های بین المللی و قدرتهای بزرگ جهانی، سه جبهه علیه رژیم گشوده شده است: قطعنامه حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی، گزارش آژانس از "اطلاعات تازه" درباره "ابعاد نظامی" برنامه هسته ای رژیم و تمرکز بر فعالیتهای تروریستی رژیم، از جمله افشای نقشه قتل سفیر عربستان.

آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرده است که در این هفته گزارشی را منتشر خواهد کرد که به صراحت و برای اولین بار بر ماهیت نظامی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی تاکید می کند. علی اکبر صالحی، وزیر خارجه رژیم در واکنش بدین امر می گوید: "همه را بگویید، مرگ یکبار، شیون یکبار."

اما سوال این است: چه کسانی از وحشت "مرگ" به "شیون" افتاده اند؟

گزارش آژانس که حتی نگرانی دوستان باج بگیر جمهوری اسلامی، چین و روسیه را برانگیخته و در نتیجه، برای جلوگیری از منتشر شدن آن تلاش می کنند، نمی تواند فاقد دل نگرانیهای جدی و تازه ای برای رژیم باشد. "شیون"، "جنجال تبلیغاتی"، "مستندات بی پایه و اساس" و "تغییر روش سیاسی با تغییر مدیر کل آژانس" از سوی آقای صالحی، توصیف آمریکا به عنوان "جسد مرده" و "ناتوان" از طرف فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی و سرانجام ادعای "کوچکترین باجی نمی دهیم" و تهدید به "آبروریزی" از جانب خامنه ای، بخاطر شنیدن صدای ناقوسهای "مرگ" است.

بعد از این، جمهوری اسلامی در سه جبهه یاد شده باید شاهد فشارهای بیشتری باشد که حتی عقب نشینی تا به آخر هم درمان دردش نخواهد بود. بن بست که جنبش اجتماعی برای رژیم ایجاد کرده، نمی تواند بن بست برای غرب در مامشات با رژیم نباشد. سالهاست که ابعاد وسیع موارد مذکور از جانب جامعه بین المللی کمابیش مسکوت مانده و یا توجهی جدی بدان نشده است. از این رو همانطور که خود آقای صالحی اذعان کرده: "این نشان از تغییر رویه سیاسی غرب دارد."

ابراز نگرانی جدی از نظامی بودن برنامه اتمی رژیم، در گزارش آمانو

جعفر پویه

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۱۹ آبان

روز گذشته (چهارشنبه) گزارش جدید یوکیا آمانو، دبیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره برنامه اتمی رژیم جمهوری اسلامی به طور رسمی منتشر شد. این گزارش که در ۲۶ صفحه تنظیم شده، دارای ضمیمه ای دوازده صفحه ای است که توضیحات کامل و مفصل فنی درباره تحقیقات رژیم ملایان با مواد منفجره و شبیه سازیهای رایانه ای قابل انطباق با انفجارات اتمی را ارائه می کند. آمانو در این گزارش می نویسد: "ایران برنامه ای محرمانه به نام "برنامه آماد" داشته که فردی به نام محسن فخری زاده آنرا هدایت می کرده و بیشتر فعالیتهايش نیز بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ میلادی بوده است."

گزارش توضیح می دهد که: "برنامه آماد دارای سه بخش بود: پروژه نمک سبز، طرح تولید چاشنی انفجار با قدرت بالا و طراحی مجدد موشک شهاب ۳ برای نصب کلاهک هسته ای احتمالی بر روی آن."

دبیرکل آژانس بعد از توضیحات مفصل و مستند اشاره می کند: "ایران احتمالاً فن آوری چاشنی انفجار با قدرت بالا را با کمک یک متخصص خارجی کسب کرده که سالها در برنامه اتمی کشورش فعالیت داشته است."

این درحالی است که روزنامه واشنگتن پست پیشتر گزارش داده بود: "یک دانشمند اتمی شوروی سابق به نام ویاجسلاو دانیلنکو در اواسط دهه ۹۰ در مرکز تحقیقات فیزیک ایران که به برنامه اتمی این کشور مرتبط است فعالیت می کرده است. بر اساس مدارک، دانیلنکو حداقل پنج سال در زمینه آزمایشهای انفجار هسته ای با ایران همکاری داشت و خود نیز در صحبت با کارشناسان آژانس این همکاری را تصدیق کرده است."

گزارش دبیرکل همچنین تصریح می کند: "اطلاعاتی دریافت کرده است مبنی بر این که ایران آزمایشهای مقدماتی چاشنی با قدرت انفجار بالا که می تواند در آزمایش کلاهک هسته ای سودمند واقع شود را انجام داده است."

در گزارش همچنین به وجود یک محفظه فولادی بزرگ در پادگان پارچین ورامین اشاره شده که در آن انفجارات اتمی پیش آزمایش می شود.

دبیرکل آژانس تاکید می کند: "آژانس با مطالعه مدارک یاد شده، به خوبی به سازماندهی جوانب نظامی احتمالی برنامه اتمی ایران پیش از سال ۲۰۰۳ میلادی پی برده اما توانایی اش برای درک این جوانب پس از سال ۲۰۰۳ کم تر است."

گزارش هنگامی هشدار دهنده می شود که آمانو ابراز نگرانی می کند: "طرحهای کلاهک اتمی که ایران به دست آورده، پیشرفته تر از آن است که پیش از این گمان آن می رفت."

و در پایان می نویسد: "این نهاد به طور جدی نگران جوانب نظامی احتمالی برنامه اتمی ایران است."

همزمان با انتشار این گزارش، محمود احمدی نژاد، پادوی علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم در منصب ریاست جمهوری، در یک سخنرانی در شهرگرد گفت: "ایران سر سوزنی از مسیری که در پیش گرفته عقب نشینی نخواهد کرد." او ادامه داد: "این مردم اگر بخواهند بمب بسازند از شماها می ترسند؟ این مردم شما را آدم حساب نمی کنند." قبل از این فحاشی و سخنرانی بی شرمانه، کاظم جلالی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس آخوندها نیز گفته بود: "این گزارش، گزارشی کاملاً سفارش شده از سوی آمریکاییهاست و آمانو نیز از تصمیم آمریکاییها برای تهیه و ارایه آن باخبر است."

همچنین علی اصغر سلطانی، نماینده دایم رژیم در آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید: "مدیرکل علی رغم اعلام آمادگی رسمی ایران مبنی بر انجام مذاکرات و بررسی موارد به صورت کارشناسی، این مطلب را منتشر کرده است که نشان دهنده اقدامی غیر حرفه ای و سیاسی است که بی شک به اعتبار آژانس لطمه وارد کرده است." این درحالی است که مدتهاست مذاکرات نمایندگان کشورهای مختلف با رژیم بر سر برنامه اتمی آن به بن بست رسیده است و رژیم به گفته آژانس نه تنها به سوالات مطرح شده پاسخ قانع کننده ای نداده، بلکه در کار بازرسان آن نیز کارشکنی کرده و اجازه بازرسی دقیق از مراکز اتمی را نمی دهد. ادعای سلطانی در مورد "مذاکرات و بررسی موارد" گزارش دبیرکل تنها برای وقت خریدن و سردواندن طرح می شود، زیرا احمدی نژاد با صدای بلند "عدم عقب نشینی" رژیم را اعلام می کند.

ادعاهای دروغ رژیم و پایوران آن بر صلح آمیز بودن برنامه اتمی آنان اکنون با این گزارش مفصل و مستند بیش از گذشته برملا شده است. حالا دیگر پروژه ساخت بمب اتمی توسط رژیم ولایت فقیه، از همیشه مشخص تر و مستندتر است؛ موضوعی که به گفته آلن ژوپه، وزیر امور خارجه فرانسه، دارای چنین پیامدی است: "در صورتی که ایران از پاسخ به تقاضاهای جامعه جهانی و همکاری جدی سر باززند، ما آماده ایم که در کنار دیگر کشورها تحریمهایی را در مقیاسی بی سابقه اتخاذ کنیم."

جنگ آرزوی خامنه ای برای گریز از بحران است

جعفر پویه

فراسوی خبر ... آدینه ۲۰ آبان

در حالی کشاکش و درگیری بین باندهای داخلی رژیم هر روز بالاتر می گیرد و ارکان آن دچار چنان بهم ریختگی ای شده است که پایورانش با ادبیات ولایت فقیهی یکدیگر را لات، دروغگو، دچار آشفتگی روحی و ... می نامند، علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه درمانده رژیم روز گذشته (پنجشنبه) در دانشگاه افسری ارتش سخنرانی کرد و به رجزخوانی پرداخت. او که از پرده بیرون افتادن دست پنهانش در ماجرای اختلاس بزرگ را می بیند و اشاره اطرافیان خود به ویژه گماشته یاغی اش در مسند ریاست جمهوری به داشتن پرونده های بیشمار از او و اطرافیانش را می شنود، کاملن موقعیت خود را به خطر افتاده برآورد می کند. کشاکش باندها در زیر خیمه نظام، توفانی برپا کرده که گرد و خاکش چشم رهبر ناتوان را کور کرده است. به همین دلیل او سعی می کند تا از موقعیت جدیدی که گزارش دبیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی برایش فراهم کرده، استفاده برد و افکار عمومی را به سوی دیگر برگرداند؛ هرچند پس از انتشار گزارش آمانو اکثر رهبران کشورهای غربی حمله نظامی به ایران را منتفی دانسته و در پی گسترش تحریمها هستند. در این مورد نیز بعضی از آنها همچون چین و روسیه با دیگران توافق ندارند.

اما علی خامنه ای با ادامه دادن راه آنانی که مدتهاست هیاهوی جنگ و حمله نظامی به ایران را دستمایه از زیر ضرب به دربردن رژیم در افکار عمومی جهانی درباره سرکوب داخلی و نقض حقوق اولیه مردم، صدور تروریسم (دستگیری ارباب سیر) و تلاش برای ساخت بمب اتمی قرار داده اند، در سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه افسری ارتش تهدید کرد که رژیمش "هرگونه تجاوز و حتی تهدید را با قدرت کامل و به گونه ای پاسخ خواهد داد که متعرضان و متجاوزان را از درون متلاشی کند."

این رجزخوانی هنگامی مشخص می شود از روی ترس است که او در ادامه می گوید: "ملت استوار ایران، ملتی نیست که فقط بنشیند و نظاره گر تهدیدهای قدرتهای پوшالی مادی باشد که از درون کرم خورده هستند."

خامنه ای عدم مشروعیت رژیم دزد و اختلاس گر، سرکوبگر و آدمکش را نزد مردم به خوبی می داند. او می داند که رژیمی که جوانان مردم را بعد از تجاوز و شکنجه به قتل می رساند، هیچ مقبولیتی بین مردم ندارد؛ همان مردمی که میلیونها تن

در خیابانها یک صدا فریاد زدند "مرگ بر خامنه ای"، همانهایی که اعلام کردند "سیدعلی قاتله - ولایت اش باطله"، همانها که شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه" را یک پارچه فریاد کردند، نه تنها اعتمادی به این رژیم ندارند، بلکه خواهان برانداختنش هستند، حال او سعی دارد تا از احساسات میهن دوستی مردم استفاده کرده و کشور را در خطر جنگ اعلام کند، مگر اندکی افکار عمومی را به جانبی دیگر متوجه گرداند. ترس او از بهم ریختگی ارکان رژیمش را می شود از گفته "ساخت مستحکم نظام جمهوری اسلامی و اتحاد ملی و نزدیکی دل‌های آحاد ملت ایران، مهمترین قدرت بازدارنده است و همه موظف هستند این ساخت استوار و مستحکم نظام را حفظ کرده و به آن استحکام بیشتری ببخشند"، به خوبی فهمید.

آن دل‌هایی که به یکدیگر نزدیک هستند، در اعتراض به جنایات رژیم در خیابانها پای می کوبند و خواهان حقوق انسانی خود هستند. این رژیم سرکوبگر ولایت فقیه است که باندهای آن بر سر اختلاس و دزدی و غارت کشور به جان یکدیگر افتاده اند. چنین رژیمی در نزد پایورانش نیز استحکام ندارد، همچنانکه بعضی از آنان با دست و پا کردن ملیت دوگانه، راه فرار از مهلکه را برای خود باز نگه داشته اند.

فریادهای جنگ، های جنگ خامنه ای از روی ترس است. چنین امکانی در سطح بین المللی وجود ندارد. رجز خوانی او با ادبیات خاص خودش که دیگران را "کرم خورده" می نامد و تهدید به "سیلیهای محکم و مشت پولادین" می کند، چیزی به جز درماندگی در مدیریت بحران، ناتوانی از کنترل باندهای درگیر و به گل نشستن کشتی نظام نیست. آرزوی جنگ افروزی برای خامنه ای و برخورداری از نعمات آن، راه حل کهنه ای است تا او بتواند به قلع و قمع مردم خواهان آزادی بپردازد؛ آرزویی که این روزها در چشم انداز نیست و بنابراین خامنه ای از هیاهوی آن نیز طرفی نمی بندد.

جاخالی محمد جواد لاریجانی از مقابل اتهام زمین خواری

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۲ آبان

آقای محمد جواد لاریجانی به شیوه همیشگی خود از مقابل تازه ترین اتهامهایی که با موضوع زمین خواری متوجه وی شده، جاخالی داده است. این بار، باند مغلوب - و به این اعتبار، به سادگی در دسترس - "اصلاح طلب" نیست که وی تلاش کرده در گردوخاک به پا شده از حمله و گلاویز شدن با آن، پنهان شود؛ معاون امور بین الملل قوه قضاییه، اکنون مساله حقوق بشر را به عنوان بلاگردان خود انتخاب کرده است.

آقای لاریجانی در نخستین سخنان علنی خود پس از افشاگری جنجالی آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری علیه او، به شورای حقوق بشر سازمان ملل حمله ور گردیده و مخالفت "نظام" با سفر گزارشگر ویژه را یادآور شده است. وی بدون آنکه به اتهام ایراد شده از سوی آقای احمدی نژاد مبنی بر تصرف ۷۰۰ هکتار زمین مرغوب در اطراف تهران اشاره کند، تاکید کرده است: "امروز جنگ غرب در موضوع حقوق بشر با شریعت اسلامی است."

آقای محمد جواد لاریجانی که یکی از شغلهای او - افزوده بر معاونت برادرش، آیت الله صادق لاریجانی - دبیری "ستاد حقوق بشر ایران" است، به موازات پراکنده شدن اسرار کسب و کار خصوصی اش در مقیاس گسترده، بر تداوم سیاست سرکوب شهروندان و پایمالی حقوق آنها از جانب "نظام" سوگند خورده و توضیح داده است: "سست کردن نظام اسلامی و ایجاد فضای منفی علیه ایران از جمله محورهایی است که در قالب حقوق بشر مطرح می کنند."

در حالی که آقای لاریجانی ناچار است برای ایراد این سخنان با داغ ننگی که رییس دولت بر پیشانی اش چسبانده در انظار عمومی ظاهر شود، اصرار به پرسه زدن در کوچه علی چپ و طفره روی از طرح موضوع اصلی، وزنه مستند بودن پرده درپهای آقای احمدی نژاد را سنگین تر می کند.

اگرچه برادران وی، آقایان علی و صادق لاریجانی با برآشفستگی و پرخاش به افشاگریهای سخنگوی فراکسیون نظامی - امنیتی دولت واکنش داده اند و با "لات سیاسی" خواندن وی خواستار شده اند که دهان اش را ببندد، اما با توجه به اتهاماتی که خود آنها با آن روبرو هستند، دشوار به نظر می رسد که این موضعگیری بیشتر اخلاقی و کمتر حقوقی، چنان عوایدی داشته باشد که اخوی "دبیر حقوق بشر" را هم شامل شود.

با این همه، در سخنان آقای محمد جواد لاریجانی یک توضیح روشن هم وجود دارد و آن علت دشمنی او و همگنانش با "حقوق بشر" و حقوق شهروندان است. او بدون حاشیه روی ایدیولوژیک و چانه گرم کنی در باره "شریعت اسلامی" و جز آن، مادی ترین دلیل لگدمال کردن حقوق مردم و بستن و کشتن آنها را بازگو کرده است. آقای لاریجانی از آزادی خود در قلمرو ۷۰۰ هکتاری اش، از رهایی از قید پاسخگویی و ارایه حساب و کتاب و از قدرت دفع شر مردم رعیت، نامحرم و معترض دفاع می کند.

تغییر نقشها زیر خیمه نظام، خراج ستان، باج ده می شود

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۳ آبان

در همان حال که آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، عرق ریزان مشغول پُر کردن چاله های داخلی به وسیله برپا ساختن معرکه ی خارجی و زنجیر پاره کنی لفظی برای طرفهای مربوطه است، بحران در دستگاه قدرت او به گونه توقف نپذیری در حال پیشروی است و اینک اندرونی ولی فقیه و ستاد آقازاده مجتبی در آن را نیز به اشغال خود درآورده است. آقای حسین فدایی، نماینده اصولگرای مجلس و سرکرده یک محفل نظامی - امنیتی به نام "جمعیت ایثارگران" که سرخ آن را آقازاده مجتبی خامنه ای در دست دارد، برای تکذیب اتهام مشارکت اربابانش در دزدی سه هزار میلیاردی به پشت تریبون علنی فرستاده شد.

خبرگزاری سپاه پاسداران موسوم به "فارس" روز شنبه ۲۱ آبان خبر داد که آقای فدایی در جریان نشست مشترک تشکل مزبور و نیز یک محفل اختراعی مشابه دیگر به نام "جمعیت رهپویان"، "نسبتهایی که به حجت الاسلام والمسلمین مجتبی خامنه ای می دهند" را "صد درصد تکذیب" کرد و سوگند خورد: "با قاطعیت می توان گفت، یکی از پاک ترین بیوت و فرزندان، بیت رهبری و فرزندان ایشان است که این هم از الطاف و عنایات الهی است."

واکنش نادر بیت آقای خامنه ای به اتهاماتی که متوجه او یا نزدیکان اش می شود، می تواند نشانه ای از فشار ایجاد شده در پی افشای فساد مالی در بالاترین سطحهای "نظام" در جریان درگیریهای داخلی آن و از زبان پایوران بلندپایه حکومت باشد. این امر حساسیت اجتماعی به مناسبات ناسالم در حکومت و سوواستفاده از قدرت توسط اعضا و وابستگان آن را تا به آنجا افزایش داده که ادامه سیاست نشنیده گرفتن و سکوت با هدف دامن زدن به موضوع اتهام را برای آقای خامنه ای و خانواده غیرممکن و هزینه آن را بسیار گران ساخته است.

ماموریت آقای فدایی همچنین نشان می دهد که رهبر باند ولایت نه تنها توانایی جلوگیری از "کش دادن" درگیریهای خانمان برانداز را ندارد، بلکه اتوریته او حتی برای دور نگه داشتن دست رُقا از گریبان خود و آقازاده اش نیز کفاف نمی دهد. هر گاه وی قادر می بود با تهدید یا رشوه، مدعیان را قانع کند که اسنادی که علیه "رهبر" در اختیار دارند را رشته و خمیر کنند، نیازی به آوردن نزاع به محکمه عمومی و رد علنی آن نیز پیدا نمی کرد.

"مقام عظمی" دیگر خط قرمز طبیعی ندارد. او برای حفظ حریم اش باید به حریفان باج سبیل بپردازد، همچنانکه ناچار گردیده به ادامه ریاست جمهوری پادوی یاغی اش بر منصب ریاست جمهوری و وزیر فاسد بر کرسی وزارت اقتصاد تن بدهد و از جیب برای آنها هزینه کند.

محکومیت قاطع رژیم در مجمع عمومی سازمان ملل

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... اول آذر

مجمع عمومی سازمان ملل، روز دوشنبه ۳۰ آبان طی قطعنامه ای نقض گسترده حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد. علیرغم رایزنیهای پایوران رژیم و حامیان آن در نیویورک، این قطعنامه با اکثریت آرا به تصویب رسید. از میان ۱۹۳ عضو حاضر در جلسه مجمع عمومی، ۸۶ کشور رای موافق ۳۲ رای مخالف و ۵۹ عضو رای ممتنع به قطعنامه دادند.

در این قطعنامه «خشونت و شکنجه، رفتار غیرانسانی و ناشایست» از سوی مقامات حکومت ایران، محکوم شده است.

تصویب قطعنامه فوق یک پیروزی برای مدافعان حقوق بشر و یک سند ننگین برای رژیم ایران و مدافعان آن در هر رنگ و شکلی است.

مواردی که در این قطعنامه در باره نقض حقوق بشر در ایران آورده شده است همان مواردی است که طی بیش از سه دهه بدون وقفه در ایران جریان داشته است. گوشه‌های بسته و چشمه‌های نابینایی همواره وجود داشته تا نقض حقوق بشر در ایران را نادیده گیرند. اما تصویب قطعنامه در رابطه با نقض گسترده حقوق بشر در ایران به تنهایی کافی نیست بلکه باید فرشهای قرمز از زیر پاهای جنایتکاران و نقض کنندگان حقوق بشر کشیده شود تا بتواند ماده‌های چنین قطعنامه‌هایی تاثیرگذار باشند. باید سازمان ملل با در دست داشتن چنین قطعنامه‌ای با اهرمهای فشار خود رژیم را وادار به پذیرش بازدید نمایندگان نهادهای حقوق بشری از سیاهچالهای ایران کند. در چنین شرایطی است که تصویب چنین قطعنامه‌هایی می‌تواند تاثیرگذار باشد.

جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر ولایت فقیه که بدین مناسبت در نیویورک حضور داشت، قطعنامه فوق را یک «انحراف» از ساز و کار سازمان ملل دانست و آن را «بدعتی خطرناک» توصیف کرد.

روز دوشنبه ۳۰ آبان، فرمانده سپاه تهران ادعا کرد که «هیچ ملتی امروز بدون مدل ما به پیروزی نخواهد رسید». قطعنامه مجمع ملل در محکومیت رژیم ایران در کاربرد نقض گسترده حقوق بشر، به اضافه قطعنامه‌های دیگر، مهر شکستی بر ادعای این فرمانده سپاه است. زیرا حکومت دینی در قبا و عمامه از نوع رژیم ولایت فقیه در منطقه شکست خورده و مردم منطقه تجربه خونین و دردناک مردم ایران را در پشت سر خود دارند.

چند روز پیش نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه پیشنهادی عربستان در مورد «طرح ترور سفیر این کشور در آمریکا» را با اکثریت آرا به تصویب رسانده بود.

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»
«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه‌ای، زنده باد آزادی»

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabarad@iran-nabard.co

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است

بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 313 23 July. 2011 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

[E.Mail: nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION